

قائم
آل محمد

نجات بخش انسانها



ذکر الہ احمدی کرمانشاہی

قائم آل محمد

ص ۳۰

نجات بخش انسانها

نوشته‌ی:

ذکر الله احمدی کرمانشاهی



تهران - خیابان بوذرجمهری نزدیک سیروس

این کتاب در تاریخ ۳۶/۶/۲ شماره ۷۹۴ در دفتر
کتابخانه ملی به ثبت رسید

تقدیم

○○○○○○

به منتظران واقعی ظهور مهدی (عج) منجی
انسانها، یعنی: آنها که با هرگونه آلودگی
و ظلم و جنایت، و هرگونه رذائل اخلاقی به
مبارزه برخاسته، و با اعمال شایسته خود
مقدمات ظهور آنحضرت را فراهم میسازند.

((نویسنده))

- * نام کتاب : قائم آل محمد (ع) نجاتبخش انسا نمبا
- * نویسنده : ذکرا اللہ احمدی گرمانشاہی
- * ناشر : مؤسسہ انتشارات خزر
- * چاپ : دوم
- * تیراژ : پنج ہزار نسخہ
- * افسست :



مقدمه :

○○○○○○○○

(سلام بر آخرین پیشوا ، مهدی منتظر ، ذخیره ی آل رسول نجاتبخش انسانها .

یعنی کسی که نسل ستمکاران را قطع می کند ، وفراز و نشیبها را هموار می گرداند ، و شریعت اسلام را بر جای خود جایگزین خواهد کرد ، و کتاب الهی قرآن را زنده خواهد نمود .)

این کتاب ، مهدی (عج) حجت خدا را معرفی می کند (گرچه درباره ی امام زمان (ع) کتابهای فراوانی نوشته شده است . و نویسندگان اسلامی هر کدام به نوبه ی خود گوشه ای از موضوع را به اثبات رسانده اند . اما نباید دورا ز نظر داشت که در اجتماع کنونی

ما افراد بسیاری هستند که هیچگونه اطلاع و آگاهی در این باره ندارند.

بخصوص در مناطق دوردست و جاها نیکه سطح تبلیغات اسلامی اندک است.

خود نویسنده گرا را با افرادی که به اصطلاح شیعه‌ی دوازده امامی بوده‌اند برخورد کرده و چون صحبت از امام زمان (ع) بمیان آمده، چنین اظهار داشته‌اند که مگر امام دوازدهم زنده است؟! ما نمیدانستیم!!

راستی جای تعجب است، و اینجاست که فرقه‌ی گمراه، وره‌گم کرده از فرصت نادانی این عسده استفاده کرده و بهتر صید خود را شکار می‌کنند.

ولذا اکثراً پایگاه تبلیغات خود را این چنین مراکز دور افتاده قرار میدهند که مردم آن از نظر اطلاعات و درک مذهبی عقب هستند.

(کسی که نداند امام دوازدهم او که آخرین پیشوای آسمانی اوست زنده، و در پس پرده‌ی غیبت است، چگونه باید گمراه نشود و با القاء شبهه در مسئله‌ی طول عمر امام زمان (ع) دست از عقیده خود برندارد؟!)

بنا بر این بر صاحبان قلم وظیفه است که این گونه موضوعات را نوشته و انتشار داده، و مجالی برای تبلیغات مسموم و گمراه کننده‌ی دیگران ندهند.

واز این رهگذر، یکی از مؤسسات انتشاراتی به این جانب پیشنهاد نوشتن کتابی در موضوع اثبات وجود امام عصر (ع) و مسئله‌ی طول عمر و راز غیبت آنحضرت، و کیفیت بوجود آمدن حزب جاسوسی بهائیت ورد اشکالاتی که این فرقه‌ی گمراه‌دهنده در میان مردم عوام انداخته‌اند، به سبکی ساده و روان و مستدل نمودند، که قابل استفاده‌ی همه‌ی طبقات باشد، تا شاید خدمتی محسوب شود.

و اینجانب هم قبول کرده. و حاصل نوشته‌ی ما کتابی است که در دست شما خواننده‌ی گرامی قرار دارد، امید است که مورد عنایت خود آنحضرت قرار گیرد، و ذخیره‌ای باشد برای روزی که:
 ((لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ)) .

قم - ذکر الله / حمدی

۲۲ ذیقعدہ ۱۳۹۷ هجری

* * *

مادرگرای امام زمان (ع):

(یشوعا پسر قیصر و پادشاه روم دختری داشت بنام "نرجس" و قیصر که جد دختر بود در نظر داشت "نرجس" را بعقد برادرزاده اش در آورد .
 برای ازدواج آنان جشن مفصلی برگزار کرد ،
 وعده‌ی زیادی از بزرگان و رهبانان مسیحی جهت شرکت در این جشن بزرگ شرکت کرده بودند .
 مجلس آماده‌ی اجرای خطبه‌ی عقد بود که ناگهان صلیبها فرو ریخت و برادرزاده‌ی قیصر از تخت خود بزمین افتاد ، راهبان و کشیشان قیصر را از این ازدواج منع کردند و بدین ترتیب بساط عروسی برچیده شد .

در همان شب نرجس خاتون در خواب دید : که حضرت مسیح (ع) و شمعون و گروهی از یاران عیسی

همراه حضرت محمد (ص) و جا نشین وی و گروهی از پیامبران
 قدم به کاخ قیصرنهادند، و پیامبر اسلام بر منبر
 نشست و به حضرت مسیح فرمود:

((یا روح الله! من بخواستگاری دختر وصی
 شما شمعون برای فرزندم آمده‌ام، و بعدا اشاره کرد
 بامام حسن عسکری (ع))) .

مسیح رو به شمعون کرد، و فرمود: سعادت
 بزرگ بتو روی آورده است قبول کن، خویشاوندی
 با آل پیامبر اسلام.

شمعون نیز قبول کرد، پیامبر اسلام نرجس را
 بعقد امام حسن عسکری (ع) درآورد و حاضران گواه
 شدند، در این هنگام "نرجس" از خواب بیدار شد
 ولی از آن محفل زیبایی که در خواب دیده بود
 اثری نیافت، اما دیدن این خواب نشاط فراوانی
 درجسم و روح او بوجود آورد.

درست چهارده شب بعد خواب دیگری دید این
 بار ملکه‌ی اسلام، حضرت فاطمه‌ی زهرا (ع) را در
 حالیکه حضرت مریم (ع) وعده‌ای از زنهاى والا مقام
 او را همراهی میکردند، زیارت نمود، حضرت مریم
 به نرجس فرمود: این بانو سیده‌ی زنان و مادر

امام حسن عسکری (ع) یعنی همان کسی است که او را در خواب دیده‌ای و تورا برای او خواستگاری کردند. نرجس خود را در آغوش فاطمه (ع) انداخت، و سخت گریست و گله کرد که من از فراق فرزندان می‌سوزم، چرا او نزد من نمی‌آید؟

حضرت فاطمه (ع) فرمود: تو مشرکی پسر من به دیدار مشرک نمی‌رود، خواهر من مریم از دین تو بیزار است.

در این موقع نرجس فوراً شهادت به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد (ص) و امامت علی (ع)، و فرزندان او داد و مسلمان شد.

فاطمه‌ی زهرا (ع) نرجس را بسینه خود چسبانید و فرمود: از این پس منتظر باش که فرزندم به دیدنت خواهد آمد.

شب بعد امام یازدهم (ع) به دیدن او رفت و فرمود: هر شب به دیدنت می‌آیم تا وقتی که من و تو بهم برسیم.

نرجس گفت: چگونه من بتو خواهم رسید؟

حضرت فرمود: جدت قیصر لشکری بجنگ مسلمانان می‌فرستد تو هم بطور ناشناس و در لباس خدمتگزاران

همراه عده‌ای از کنیزان بآنان ملحق شو و
 طولی نکشید که کینه و خونخواهی رومیان بر
 انگیزت تا با مسلمین نبردکنند و جنگ سختی بین
 مسلمانان و رومیان درگرفت ، پس از مدتی زد و
 خورد جنگ به پیروزی مسلمین تمام شد ، و نرجس
 را هم با سایر زنان به اسارت بردند ، این جنگ
 در سال ۲۴۸ هجری روی داد ، و در این سال حضرت
 عسکری (ع) در سن ۱۶ سالگی بود .

گشتی حامل اسیران بساحل فرات رسید و برده
 فروشان کنیزان را در معرض فروش گذاردند .
 "نرجس" که لباس حریر سفید برتن داشت به
 وسیله‌ی (عمر بن یزید) در معرض فروش گذارده شده
 بود در این هنگام امام علی النقی (ع) که در شهر
 (سامره) زندگی میکرد ، بگلام خود (کافور) دستور
 داد تا فوراً (بشربن سلیمان) را که از دوستان آن
 حضرت بود احضار نماید .

پس از اینکه (بشر) خدمت امام هادی (ع) آمد
 حضرت به او فرمود :

ای بشر تو از اولاد انصار هستی ، دوستی شما
 با ما همیشگی خواهد بود ، شما مورد اعتمادم هستی ،

اکنون تو را از یک راز آگاه می‌کنم که موجب سر فرازی تو است ، میخواهم تو را مأمور کنم برای خریدن یک کنیز .

آنگاه حضرت خطی بزبان رومی نوشت و مَهر کرد و به او دو بیست و بیست دینار داد و فرمود : این پول را بگیر و ببغداد برو در کنار فرات و کلای عباسیان مشغول فروش بردگان هستند ، تو پیش عمر بن یزید برده فروش برو ، نزد او کنیزی از بزرگ زادگان است که لباس حریر به تن دارد و از اینکه او را بمشتریان نشان دهند یا اینکه دست به بدنش بگذارند ممانعت می کند ، بعضی افراد بخاطر اینکه کنیزی با عفت است میخواهند او را به سیصد دینار خریداری کنند ولی او حاضر نمی شود تونزد او برو و بگو من نامه ای از یکی از بزرگان بزبان رومی برای تو آورده ام صاحب نامه اخلاق و خصوصیات خود را شرح داده است نامه را بخوان اگر مایل شدی من وکیل او هستم و تو را برای او خریداری میکنم بشر میگوید : من ببغداد رفتم و بهمان کیفیت که امام (ع) دستور داده بود عمل کردم و همینکه نامه را بدست

کنیز دادم ، نرجس نامه را بوسید و بردیده نهاد و
 به عمر بن یزید برده فروش گفت :
 من به صاحب این نامه راضی هستم ، بخدا اگر
 مرا به او نفروشی خودم را می کشم .
 (بشر) با پولی که همراه داشت و حضرت به او
 داده بود "نرجس" را خریداری کرد و او را نزد
 امام (ع) در سامره آورد .
 امام (ع) نرجس را بمنزل خواهرش حکیمه
 خاتون فرستاد تا احکام دین مبین اسلام را بیاموزد
 و در همان خانه وسیله‌ی ازدواج او با امام حسن
 عسکری (ع) فراهم شد و موجب پیدایش امام زمان (ع)
 گردید (۱) .

* * *
 *

۱- تفصیل این داستان جالب و پرشور را میتوانید
 در کتابهای زیر بخوانید :
 انوار النعمانیه ج ۲ ص ۱۲ بعد ، غیبت شیخ طوسی ص
 ۱۲۴ و مهدی موعود ترجمه ج ۱۳ بحار ص ۱۸۸ تا ص ۲۰۱ .

دوازده خلیفه که بعد از پیا مبر (ص) می آیند و عزت اسلام بوجود آنها بستگی دارد خلفای ثلاثه و امای بنی امیه و بنی مروان و خلفای عباسی نیستند. از این رو مترصد وضع شیعه و حالت انتظار آنها بودند، و همینکه دانستند زمان امام دوازدهم نزدیک شده است این بیم و هراس زیاد تر شد تا جائیکه (متوکل) خلیفه عباسی که مردی ظالم و خودکامه بود در سال ۲۳۲ هجری دستور داد امام علی النقی (ع) پیشوای دهم شیعیان را با فرزند خردسالش از مدینه به پایتخت او "سامره" بیاورند (۱) منظور متوکل این بود که مراقب فرزند خرد سال امام دهم حضرت عسکری (ع) باشد تا مبادا بزرگ شود و دور از چشم خلفای عباسی از دواج کند و قائل موعود بوجود آید. و گاهی که حکومت احساس خطر میکرد امام عسکری (ع) را از خانوادهاش دور میساخت و او را به زندان می انداخت، اما اراده و مشیت خداوند تعلق گرفت و موعود جهانی پنهانی از چشم دشمن بدنیا آمد، پس از آنکه امام هادی (ع) به شهادت رسید، امام حسن عسکری (ع) پیشوای شیعیان را

برعهده گرفت ، و آنحضرت سخت تحت نظر بود ، در شب نهمی شعبان سال ۲۵۵ هجری هنگامیکه "حکیمه" عمّه‌ی امام حسن عسکری (ع) بخانه آنحضرت می‌آمد حضرت به او فرمود: عمّه! امشب را نزد ما بمان که در این شب فرخنده نوزادی بوجود می‌آید که حجت خدا در روی زمین باشد.

حکیمه پرسید: مادر این نوزاد مبارک کیست؟
امام (ع) فرمود: "نرجس".

حکیمه گفت: من اثری از حاملگی در نرجس نمی بینم چطور از او فرزند متولد میشود؟

حضرت فرمود: همین است که گفتم موقع طلوع فجر اثر حمل او معلوم خواهد شد، زیرا او مانند مادر موسی است که اثر حاملگی در روی آشکار نبود و تا هنگام ولادت هیچ کس آگاهی نیافت (۱).

بدینگونه با تشریفات مخصوص ، موعودی که جهان در انتظار او بود وهست بطور پنهانی و به طرزی اسرار آمیز و معجزه آسا در گوشه‌ی خانه‌ی امام حسن عسکری (ع) ودور از چشم مأموران خلیفه عباسی متولد گردید، وهمان دم به سجده رفت ،

و خدای بزرگ را ستایش کرد، و هنگامیکه به آغوش پدر بزرگوارش رفت به یگانگی خداوند بزرگ و پیامبری خاتم رسولانش محمد مصطفی (ص) شهادت داد، و بر اوصیاء او درود فرستاد .

و طبق روایاتی که در اول جزء پنجاه و یکم از جلد ۱۳ بحار الانوار آمده این آیه را تلاوت نمود: ((ما اراده کردیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منت نهیم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین کنیم)) (۱) .

و امام حسن عسکری (ع) نام پیامبر اسلام (ص) را بر او گذاردند، و به میمنت قدوم فرخنده این فرزند ده هزار رطل نان و گوشت میان بینوایان تقسیم کرد، و روز سوّم تولدش او را با صاحب خود نشان داد و فرمود بعد از من این کودک امام شما و جانشین من خواهد بود، و این همان امامی است که مردم برای ظهورش سالها انتظار کشند، در وقتی که دنیا پر از ظلم و بی عدالتی شده باشد، در آن هنگام ظهور خواهد کرد، و دنیا را پراز عدل و داد خواهد نمود (۲) .

۱- وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ / قِصَصَ / آيَةُ ۵
 ۲- يَنَابِيعُ الْمَوْدَّةِ ص ۴۶۵ وَ مَنْتَخَبُ الْأَثَرِ ص ۳۴۲

دفع یک اشکال :

○○○○○○○○○○○○○○○○○○

ممکن است در اثر سمپاشی عده‌ای از ... بعضی بگویند: چطور میشود زنی حامله باشد ولی اثر حمل او ناپیدا و نامعلوم باشد، و آیا این موضوع محال نیست؟

جواب این پندار غلط اینست که این امر در باره‌ی مادر موسی و مادر امام زمان (ع) ثابت است و جای هیچگونه شک و تردیدی نیست و خود مطلب هم با اینکه مسئله‌ی غیر عادی است اما از نظر عقل امر محال و غیر ممکن نیست زیرا درجهانی که مادر آن زندگی می‌کنیم از اینگونه امور غیر عادی فراوان است و جهان ما پر از مستثنیات است که این موضوع و موضوعات دیگر نیز میتواند یکی از این موارد باشد. و علاوه بر تمام این نمونه‌ها جریان (پنهان بودن حمل) در عصر ما هم

یافت شده و جای هیچگونه تردید در این باره باقی نگذاشته است .

مجله‌ی زن روز شماره‌ی ۲۰۳ صفحه‌ی ۴۳ و ۶۷ شرح زایمان خانمی بنام (کارین ویمن) ۲۲ ساله‌ی هلندی ... که تال‌حظه‌ی زایمان خبرنداشت آستن است مینویسد :

یک شب در ناحیه‌ی شکم احساس درد کرد ، فکر کرد غذای ناباب خورده است به پزشک مراجعه نمود و ده دقیقه‌ی بعد یک دختر زائید خودش پس از زایمان میگفت :

((در عرض نه ماه گذشته حتی یک بار هم احساس عوارض حاملگی بمن دست نداده بود و حالا در عرض یک دقیقه مادر شدم)) .

پزشک متخصص بیماریهای زنان که در این حادثه قرار گرفته بود میگفت :

((این زایمان مرا گیج کرده است و من در عمرم چنین زایمانی ندیده بودم ، آستن‌ی خانم (ویمن) یک آستن‌ی صد درصد پنهانی بود و عجیب اینکه کاملاً بدون درد زائید ، من در حیرتم که خود خانم "ویمن" چگونه در عرض ۹ ماه نفهمید

که آبستن است ، آخر این بچه ی ۳/۵ کیلوئی در طول این نه ماه کجا بود؟)) .

باز این سخن خود خانم ویمن است :

((در عرض این مدّت و تا همین ماه گذشته بر طبق معمول رگل - عادت زنانه - می شدم . . . نه حالت تهوع بمن دست میداد و نه احساس حرکتی در شکم میکردم و نه شکم بالا می آمد ، و حتی خواب حاملگی را نمیدیدم)) .

وما در بحث طول عمر امام زمان (ع) که آنهم یکی از استثنائات در عالم آفرینش است این مطلب را کاملاً شرح میدهم .

* * * * *

* * *

*

کردند که بر اذیت و آزار امام بیفزایند .
 صالح گفت : من او را بدست دونفراز بدترین
 مردم سپرده‌ام ، ولی بعد از چندی آن دو نفر اهل
 نماز و روزه شدند و بمقام بزرگی رسیدند؟!
 سپس صالح دستور داد همان دونفر را آورند
 و با خشنونت و تنندی با آنان صحبت کرد ، و گفت : چه
 رفتاری با امام دارید؟

آنان پاسخ دادند : ما چه بگوئیم درباره ی
 مردی که روزها روزه میگیرد و شبها تا صبح بیدار
 و بعبادت مشغول است ، و با کسی هم سخن نمیگوید
 هر وقت که او بر ما مینگرد بدنمان به لرزه می
 افتد ، و حالتی بما دست میدهد مثل آنکه مالک
 جان خود نیستیم .

بنی عباس وقتی این سخنان را شنیدند با
 نهایت شرمساری و سر افکنندگی باز گشتند .
 تمام عمر شریف آنحضرت ۲۸ سال بود و در روز
 جمعه ی هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری وفات آن
 حضرت اتفاق افتاد .
 و سبب شهادت آن بزرگوار زهری بود که مُعتمد
 عباسی به آنحضرت خوراند .

امامت و غیبت مهدی (عج)

مرحوم ابن بابویه شیخ بزرگوار صدوق (ره) از ابوالادیان روایت میکند که من خادم امام حسن عسکری (ع) بودم و نامه‌های آن جناب را به شهرها میبردم.

روزی در موقع بیماری مرا طلب نمود و فرمود: این چندنا مه را گرفته و بمدائن ببر، پس از پانزده روز مراجعت خواهی کرد و به سامراء وارد میشوی آنگاه صدای شیون از خانه‌ی من خواهی شنید و در آن روز من از دنیا میروم.

ابوالادیان گفت: یا بن رسول الله! هرگاه این واقعه اتفاق افتاد، امام من کیست؟ و چه کسی جانشین شماست؟

فرمود: آنکس که پاسخ نامه‌های مرا از تو طلب نماید او جانشین من است.

گفتم : علامت دیگری بفرمائید؟

فرمود : آنکس که بر من نماز میگذارد جا نشین
من است و امام تو خواهد بود .

گفتم : علامت دیگری بفرمائید؟

فرمود : هرکس خبر دهد که در همیان چیست او
قائم و جا نشین من است .

ابوالادیان گفت : مهابت امام مانع شد که
بپرسم کدام همیان، پس بیرون آمده، و نامه های
حضرت را باهل مدائن رسانیدم و جوابهای آنها را
گرفته و مراجعت کردم و همانطوریکه امام فرموده
بود روز پانزدهم وارد سامره شدم صدای نوحه
و شیون از منزل امام یازدهم (ع) بلند بود، چون
به درخانه آمدم، جعفر برادر آنحضرت را دیدم
که بر درخانه نشسته و گروهی در اطراف او هستند
آنان جعفر را به وفات برادر تسلیت گفته، و به
امامت او تبریک و تهنیت میگویند .

من پیش خود گفتم اگر این امام باشد منصب
امامت از میان رفته است زیرا من او را میشناختم
که... ولی برای امتحان پیش او رفتم و مثل
دیگران من هم تسلیت و تهنیت گفتم، ولی او چیزی

از من نخواست در این موقع (عقید) خادم امام حسن
 عسکری (ع) بیرون آمد، و به جعفر خطاب کرد که
 برادر تورا کفن کرده اند، بیا و بر او نماز بگذار
 جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند و من
 هم بودم .

جعفر بصره حیا ط آمد و پیش رفت تا بر بدن
 برادر خود نماز بخواند .

چون خواست تکبیر گوید، ناگاه دیدم طفلی
 گندم گون پیچیده موی گشاده دندان ، مانند
 پاره‌ی ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید، و
 گفت ای عمو! کنار برو که من در نماز گذاردن
 بر پدرم از تو سزاوارترم .

جعفر عقب رفت و رنگش تغییر کرد، و آنگاه آن
 طفل بر پیکر پدر بزرگوارش نماز خواند .

و آنحضرت را پهلوی قبر پدرش امام علی النقی
 علیه السلام دفن نمودند .

پس از دفن امام (ع) همان پسر بچه رو کرد
 بجانب من و گفت : جواب نامه‌ها که آورده‌ای بیاور
 من هم به‌وی تسلیم نمودم و پیش خود گفتم : این
 دو علامت (جانشین امام : یکی نماز گذاردن بر

حضرت و دیگری مطالبه‌ی نامه‌ها (ظاهر شد فعلاً جریان همیان باقی مانده است در همان وقت بیرون آمدم دیدم که جماعتی از اهل قم آمده اند و از احوال امام حسن عسکری (ع) سؤال می‌کردند و چون دانستند وفات یافته از امام جدید سؤال کردند.

مردم جعفر را به آنها نشان دادند، آنان پیش جعفر آمده و پس از تعزیت و تهنیت گفتند :
ما اموال و نامه‌هایی با خود آورده‌ایم بگوئید نامه‌ها از چه کسانی است و مالها چقدر است ؟
جعفر از جابر خاست و گفت : مردم از ما علم غیب میخواهند .

در این وقت خادم حضرت صاحب الامر (ع) از خانه بیرون آمد، و گفت : نامه‌های فلان شخص و فلان شخص نزد شما است ، و همیان همراه دارید که محتوی یک هزار اشرفی است در میان آنها ده اشرفی وجود دارد که طلا روکش کرده‌اند و تقلبی است آن افراد نامه‌ها و اموال را تسلیم او کردند و گفتند : هر که این نشانیها را بتو داده او امام زمان (ع) و حجت خدا است ...

با این کیفیت کودک پنج ساله‌ی حضرت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری بعد از وفات پدر به مقام امامت رسید و آغاز غیبت آنحضرت شروع شد و از نظر مردم مخفی گشت. (۱)

البته برای آغاز غیبت حضرت مهدی (ع) مبدائی در دست ندادیم که بتوانیم بدان اشاره کرده و بگوئیم که از فلان روز مثلاً غیبت حضرت آغاز شده است بلکه جریان همان طوریکه در آینده خواهیم گفت چنین است که از حسین ولادت آنحضرت در یک کتمان و خفاء مخصوص بوده است. و پدرگرا میشم اصرار داشته که نگذارند سروصدای این بچه در آسمان و محسوس و دیده‌ی دستگاه حکومتی بلند شود و جز به اصحاب خاص خود، آنحضرت را نشان نمی‌داده است.

و همین روش بعد از شهادت امام عسکری (ع) هم بین سفراء و اصحاب معمول بوده است. و هرچه از نظر زمان جلوتر میرفته و اصحاب عادت

۱- کمال الدین ج ۲ ص ۴۷۵ / مهدی موعود ص ۵۴۰ - ۴۰۹ / منتخب الاثر ص ۳۶۷ / ینابیع المودة بلخی ص ۴۶۱

می کردند، حضرت خود را از آنها مخفی ترمیکرده است
تا آخرین فرصت غیبت صغری، که ا را دهی تام آهی
تعلق گرفت که غیبت کبری آغز شود...

امامت کودک

در اینجا ممکن است عده‌ای ایراد کنند که چطور می‌شود کودکی پنج ساله امام و رهبر جامعه اسلامی گردد؟

و اصولاً امامت کودک نابالغ صحیح نیست؟
 جواب اینست که این عده دچار یک اشتباه بزرگ شده‌اند که خیال می‌کنند پیامبران و امامان علیهم السلام هم نظیر مردم معمولی و عادی هستند، یعنی باید به حد بلوغ برسند تا لایق مقام پیامبری و امامت باشند. و این پندار بسیار غلطی است، زیرا بالغ بودن شرط مقام نبوت و امامت نیست. و از طرفی هم هزارها نفر در این عالم به حد بلوغ رسیده و می‌رسند که بقدر یک کودک در آنکه نداشته و ندارند.

اینها که می‌گویند کودک صلاحیت برای امامت

ورهبری ندارد، از این جهت است که کودک قدرت بر بیان احکام شرعی و اداره حکومت اسلامی و... ندارد. و حال آنکه با عقیده‌ایکه شیعه درباره‌ی امام قائل است هیچگونه ایرادی وارد نمیشود چه شیعه معتقد است که امامت یک سمت الهی است و خداوند هرکسی را که برای امامت برگزیند او را هم مورد عنایت خاصی خود قرار میدهد.

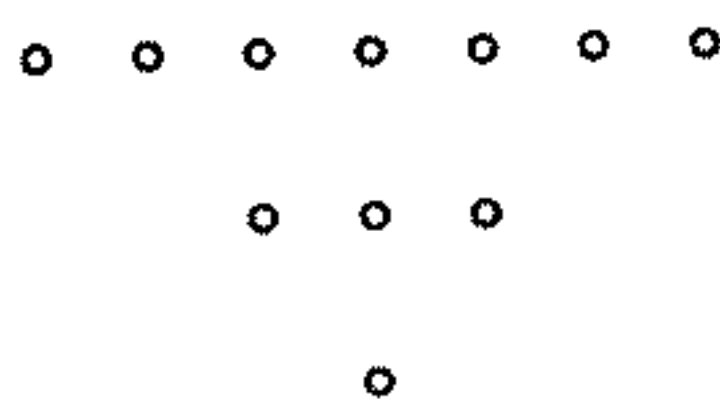
بنابر این، در این صورت که خداوند مؤید امام است چه فرق است بین کودک و شخص بالغ (۱) و بهترین شاهد داستان مناظره‌ی امام جواد فرزند امام هشتم علیهما السلام است، که در سن هفت سالگی با امامت رسیده و در مجلس مأمون چنان قاضی القضاة وقت "یحیی بن اکثم" را سؤال پیچ کرد، و چنان شقوق مسئله را تصویر کرد که "یحیی بن اکثم" را رسوا نمود، و حاضرین همه متحیر شدند، که چگونه کودکی هفت ساله این همه احاطه علمی با احکام اسلامی دارد (۲).

- ۱- الامامة فی التشریح الاسلامی ص ۸۴ ببعد.
- ۲- این مناظره جالب را میتوانید در جلد ۱۲ کتاب نفیس احقاق الحق ص ۴۲۲ به بینید.

آری این همان تأیید خداوندی است .
 علاوه، اینگونه استبعادهای مخالف صریح قرآن
 است، مگر نه اینست که حضرت عیسی (ع) با اینکه
 از پیامبران اولوالعزم است در کودکی به پیامبری
 میرسد (۱) .

و نیز قرآن مجید درباره‌ی پیامبری حضرت
 یحیی در سن کودکی میفرماید:
 ((يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ
 صَبِيًّا)) (۲) .

یعنی ای "یحیی" کتاب را با قوت بگیر! و
 ما مقام حکومت و پیامبری را در حالیکه "یحیی"
 کودک بود با حضرت عطا نمودیم ...



۱- مجموعه‌ی نفیسه (تاج الموالید) ص ۱۳۸

۲- سوره‌ی مریم آیه‌ی ۱۳

شیعیان منصوب گشتند .

اینان در میان شیعیان معروف به سفرای امام زمام و (نواب) اربعه هستند، و شرح حال هر یک در کتب رجال شیعه و برخی از منابع اهل تسنن آمده است، این چهار نفر عبارت هستند از:

۱ - عثمان بن سعید :

.....

نائب اول حضرت، عثمان بن سعید، و نائب دوم محمد بن عثمان، فرزند او بوده است، که هر دو از مفاخر دانشمندان بوده اند.

طبق نوشته‌ی بزرگان علمای شیعه عثمان بن سعید، از یاران امام هادی و عسکری (ع) و نزد آنان مقامی ارجمند داشته است.

احمد بن اسحاق از امام علی النقی (ع) روایت میکند که از آنحضرت پرسیدم به وظایف خود چه گونه عمل کنم و احکام دینی را از چه کسی اخذ نمایم ؟

فرمود: عمری (عثمان بن سعید) مورد و شوق من است، آنچه او از طرف من بتو میرساند از من میرساند، و هر چه از جانب من بتو میگوید،

از طرف من میگوید، پس از وی بشنو و اطاعت کن
 زیرا او مردی مورد اعتماد و امین است (۱)
 و نیز احمد بن اسحاق میگوید: همین سؤال
 را از حضرت عسکری (ع) نمودم حضرت فرمود: هر چه
 عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان از طرف من
 بتو رساندند از من میرسانند، و آنچه بتو بگویند
 از جانب من میگویند، پس از آنها بشنو و پیروی
 کن که آنها موثق و امین می باشند (۲).
 این سخن دو امام (ع) است درباره‌ی عثمان
 بن سعید.

عثمان بن سعید را نظر بنام جدش (عمری)
 هم میخواندند، و او را (سمان) هم میگفتند یعنی
 روغن فروش، چون بخاطر پنهان داشتن منصب خود
 روغن فروشی میکرد.

۱ - الْعُمَرِيُّ ثِقَتِي ، فَمَا آدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي
 يُؤَدِّي وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي ، يَقُولُ ، فَاَسْمَعُ لَهُ وَأَطِيعُ
 فَإِنَّهُ الثِّقَّةُ الْمَأْمُونُ (اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۵)

۲ - الْعُمَرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا آدَى إِلَيْكَ عَنِّي
 فَعَنِّي يُؤَدِيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاَسْمَعُ لَهُمَا
 وَأَطِيعُهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ (مدرك فوق)

توقیعات امام زمان (ع) بدست عثمان برای شیعیان و خواص امام حسن عسکری (ع) صادر میگشت و شیعیان عدالت و امانت و وثاقت او را می ستودند عثمان بن سعید پس از یک عمر پر افتخار و نیابت دو امام (ع) و موقعیت مؤثری که در میان شیعیان داشت در بغداد بجهان باقی شتافت و همان جا مدفون گردید .

۲ - محمد بن عثمان :

.....

شیخ طوسی در کتاب غیبت مینویسد : (بعد از وفات عثمان بن سعید پسر او ابو جعفر محمد بن عثمان به فرمان امام حسن عسکری (ع) که قبلاً دستور داده بود) . و امر پدرش عثمان بن سعید از طرف امام زمان (ع) بجای پدر نشست .

شیخ صدوق در کمال الدین مینویسد : توقیعی از ناحیه مقدّسه امام زمان (ع) برای ابو جعفر محمد بن عثمان بعنوان تسلیت مرگ پدرش صادر گشت که از جمله مرقوم بود : (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) تسلیم فرمان حق و راضی بقضای الهی هستیم . پدرت با سعادت زیست و با افتخار درگذشت

خدا رحمت کند او را و با اولیاء و سروران خود
 ملحق سازد، او پیوسته در آنچه او را بخدا و
 موالیان خویش نزدیک مینمود تلاش و کوشش داشت
 خداوند روحش را شاد گرداند و او را بیا مرزد،
 خداوند ثواب تو را افزون گرداند و در این
 مصیبت صبر نیکو مرحمت فرماید، تو مصیبت زده ای
 و ما هم اندوهناک هستیم، فراق پدرت برای تو
 و ما هم هر دو وحشتناک است، خداوند او را درجائی
 که دارد شاد گرداند، از کمال سعادت او این
 بود که مثل تو فرزندی داشت که بعد از وی بماند
 و جانشین او گردد، و برای او طلب رحمت و مغفرت
 کند، من هم میگویم: الْحَمْدُ لِلَّهِ، زیرا شیعیان
 بوجود تو و آنچه خداوند در تو و نزد تو قرار
 داده است مسرورانند، پروردگار عالم تو را یاری
 کند، و نیرو بخشد و پشتیبانی نماید، و در کار خود
 توفیق دهد و نگهبان تو باشد (((۱) .

طبق نوشته‌ی شیخ طوسی محمد بن عثمان پس
 از پنجاه سال نیابت حضرت ولی عصر (ع) و خدمات
 ارزنده به شیعیان و رسیدگی بأمور آنان در سال

۳۰۳ یا ۳۰۴ در بغداد چشم از جهان فرو بست (۱) .

۳ - حسین بن روح نوبختی :

نایب سوم امام غایب حضرت بقیة الله ارواحنا فداه ، دانشمند عالیقدر ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است که وظیفه‌ی خطیر نیابت خود را مانند اسلاف خویش به بهترین وجه ایفا کرد .

هارون بن موسی از محمد بن همام روایت میکند که محمد بن عثمان پیش از وفاتش رؤسای شیعه را جمع کرد و گفت : اگر من از دنیا رفتم جانشین من حسین بن روح است زیرا ما مورثه‌ام او را بجای خویشان تعیین کنم ، پس شما هم بسوی مراجعه کنید ، و در کارهای خود به او اعتماد نمائید (۲) .

هنگامیکه حال احتضار محمد بن عثمان سخت شد ، جماعتی از معروفین شیعه مانند (ابو علی محمد بن همام) و (ابو عبدالله محمد بن کاتب) و (ابو عبدالله باقطنی) و (ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی) و (ابو عبدالله بن وجنا) و سایر

سرشناسان و بزرگان اجتماع نمودند، و نزد محمد بن عثمان رفتند و پرسیدند: اگر برای شما اتفاقی افتاد جانشین شما کیست؟

محمد بن عثمان گفت: این حسین بن روح بن ابی جعفر نوبختی جانشین من و میان شما و حضرت صاحب الامر (ع) سفیر و وکیل و مورد وثوق و طرف اطمینان او است، پس شما در امور خود بوی مراجعه نمائید، و در کارهای مهم خود به او اعتماد داشته باشید، من این مأموریت را داشتم و آنرا ابلاغ نمودم (۱).

شیخ طوسی مینویسد: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی نزد دوست و دشمن از همهی معاصران خود داناتر بود... و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری وفات یافت.

۴ - ابوالحسن علی بن محمد سمري :

نائب چهارم امام غائب حضرت مهدی ارواحنا فداه، دانشمند جلیل القدر ابوالحسن علی بن محمد سمري است که مانند اسلاف خود از مفاخر

علمای عصر بود، هرچند آنها کمتر با افراد اجتماع اُنس می‌گرفتند، تا مبادا راز کارشان آشکار شود و باعث درد سر خود و شیعیان گردند، حسین بن روح پیش از آنکه زندگانی را وداع گوید ابوالحسن سمری را بجای خویش منصوب داشت .

هنگامیکه وفات او نیز فرا رسید رؤسای شیعیان نزد وی گرد آمدند، و از او پرسیدند جانشین شما کیست ؟

او در پاسخ گفت : مأمور نیستم کسی را به عنوان نایب امام (ع) به مردم معرفی کنم (۱) .
 شیخ صدوق مینویسد : (ابوالحسن صالح بن شعیب طالقانی "ره" ... نقل کرد که احمد بن ابراهیم بن مخلد گفت : من در بغداد در مجلسی از بزرگان شیعه حضور پیدا کردم، ابوالحسن سمری بدون مقدمه گفت : (خدا، علی بن بابویه قمی (پدر صدوق) را رحمت کند حزار مجلس تاریخ آنروز را یاد داشت کردند، تا آنکه خبر رسید که علی بن بابویه همان روز وفات یافته بود، خود ابوالحسن سمری نیز در نیمه‌ی شعبان سال

زمانها و قساوت دلها و پرشدن زمین از ستمخواهد بود، عن قریب در میان شیعیان کسانی پیدا می شوند که ادعا می کنند که مرا دیده اند، هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی ادعاء کند که مراد دیده است دروغگواست (۱) و افتراء

۱ - ممکن است کسی اشکال کند که مطالب این توقیع شریف که میفرماید: (هر کس ادعاء کند که مرا دیده دروغگو است) با شرفیابی عده‌ی کثیری از علما و بزرگان دین مانند مقدس اردبیلی و علامه‌ی حلی و علامه‌ی بحر العلوم و ... که در غیبت کبرای بخدمت آنحضرت رسیده اند منافات دارد. جواب این است که علامه‌ی مجلسی در جلد ۵۲ بحار چاپ جدید مینویسد: (مقصود کسانی هستند که ادعاء میکنند که حضرت را دیده اند و از جانب وی نیابت دارند که مانند سفرا اخبار آنحضرت را به شیعیان برسانند) .

وجود این جمله بزرگترین مانع برای بازار گرمی شیادان است با این بیان دیگر علیمحمد با بهانمی توانند خود را بعنوان باب امام زمان (ع) یعنی سفیر قالب زنند، و علاوه آنها که خدمت

میبندد، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

راوی حسن بن احمد بن مکتب گفت: ما از روی این توقیع نسخه‌ها برداشتیم و از نزد وی بیرون آمدیم چون روز ششم شد نزد او باز گشتیم . دیدیم در حال احتضار است و در آن حال از وی پرسیدند جانشین شما کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده‌ی آن است، این را گفت و جان بجان آفرین تسلیم کرد (۱) .

آری بعد از وفات نایب چهارم محمد سمی در سال ۳۲۹ غیبت کبرای امام زمان (ع) آغاز گردید .

— امام زمان (ع) رسیده‌اند، ابتداء حضرت را شناخته و شاید مراد این باشد که اگر کسی ادعا کند که من امام زمان (ع) را دیدم و همان وقت شناختم دروغ گفته، و تا بحال هیچ یک از آنها که خدمت آنحضرت شرفیاب شده‌اند چنین ادعائی را ننموده بلکه غالباً شرفیابی خود را در فرصتهای مناسب به خواص خود میگفتند که آنها هم بعد از مرگشان افشاء نمایند .

وَضِيفَةُ تَبِعَهُ دَرِغِيْبَةُ كَبْرَى :

چون زمان غیبت صغری که در سال ۳۲۹ بود ، تمام شد ، و در ب نیابت و وکالت خاصه مسدود گردید امام زمان (ع) توقیعی در باب نیابت عامه به این مضمون فرستادند :

(درکارها و حوادثی که برای شما پیش می آید و خیر و شرش معلوم نیست ، رجوع نمائید به گویندگان گفتار و احادیث ما اهل بیت ، که آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشان هستم) (۱)
چنانچه از این توقیع برمی آید که علماء و راویان اخبار و حفاظ احادیث و فقهاء نائب عام امام زمان (ع) در جامعه اسلامی می باشند که

۱ - وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُؤَاةَ حَدِيثِنَا ، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۴) .

در زمان غیبت آنحضرت مردم را بحلال و حرام ارشاد می نمایند.

فرمان و راهنمایی دیگر از امام صادق (ع) به شیعیان خود: (نظر نمائید در میان خود به دسته‌ی از علماء که آنان شناخته اند حلال و حرام ما را و فهمیده اند احکام ما را، پس راضی شوید به دستور آنان و من که امام صادق هستم آن دسته از علماء و فقهاء و مجتهدین را حاکم بر شما قرار دادم، شما جماعت شیعه، علماء و مجتهدین را از طرف من حاکم بر خود بشناسید و قبول قول و حکم ایشان را بنمائید و حکم ایشان را رد ننمائید اگر رد حکم ایشان نمودید رد حکم ما را کرده اید، و رد حکم ما رد حکم رسول خدا (ص) است و کسیکه رد حکم رسول خدا نماید چنان است که رد حکم خدا را نموده و کسیکه رد حکم خدا را نماید کافر خواهد شد) (۱).

۱ - مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا، فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَكْمًا، فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ

مراجعی که ردقولشان ردقول خدا و رسول است دارای شرایطی می باشند که امام صادق (ع)، شرایط مراجع صلاحیت دار این گونه بیان فرموده است :

- ۱ - فقیه باید نفس خود را از گناه نگهدارد
 - ۲ - حافظ و نگهبان دین خویش باشد (دین را به دنیا نفروشد، و حتی حریص بردنیا نباشد)
 - ۳ - با هوای نفس و خواسته های دل مبارزه کند و ریاست او را مغرور ننماید.
 - ۴ - در مقابل او امر خدا و پیغمبر و امام خاضع باشد (مرعوب قوانین غیر الهی نگردد) (۱)
- در این صورت بر مردم لازم است از چنین فقیهی پیروی کنند و تقلید نمایند (۲).

← وَعَلَيْنَا رَدٌّ، وَالرَّادُّ عَلَيْنَا، الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ . (منتخب الاثرص ۳۵۹).

۱ - كالامام المجاهد المبعود في النجف الاشرف الذي هو ذخيرة الله للشيعة ...

- ۲ - فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ طَائِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ . (منتخب الاثرص ۳۵۹) .

علل غیبت امام زمان^(ع) چیست؟

پرسش از سرّ غیبت امام عصر (ع) در زمان ما آغاز نشده و اختصاص باین عصر ندارد، از زمانی که غیبت آنحضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آنحضرت از وقتی که پیامبر (ص) و امامان (ع) از غیبت حضرت مهدی (ع) خبر دادند، این سؤال جلو آمد: چرا غیبت می نماید و فائده غیبت چیست؟

در زمان غیبت بچه نحو و چگونه از وجود شریف آنحضرت مردم استفاده می برند؟

در جواب این پرسشها پیشوایان ما پاسخهایی فرموده اند، که خلاصه‌ی بعضی آن پاسخها اینست: که علت عمده و سرّ بزرگ و حقیقی غیبت برای ما معلوم نیست و معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آنحضرت همان طور که حکمت کارهای خضر در موقعی

که موسی (ع) با او مصاحبت داشت معلوم نشد مگر در وقت مفارقت .

با این وصف در برخی از روایات قرائن ، و شواهدی وجود دارد که احتمالاً موجب گردید آخرین پیشوای بشر و نماینده‌ی خدا تا مدتی از نظر جامعه انسانی غائب گردد .

اینک بطور اجمال به این چند علّت وفایده که راجع بغیبت در روایات آمده توجه نمائید .

۱- خطر کشته شدن :

.....

پیامبر اسلام (ص) میفرماید : (آن پسر بچه باید غیبت کند ، عرض کردند برای چه غیبت میکند؟ فرمود : از کشته شدن می ترسد) (۱) .

چنانچه از این روایت و بعضی احادیث دیگر استفاده میشود یکی از موجبات غیبت ولی عصر علیه السلام خوف قتل و بیم از کشته شدن است . اما اینکه ترس از کشته شدن و نداشتن تأمین جانی سبب غیبت شده باشد از مراجعه بتاریخ و احادیث معلوم میشود ، زیرا بنی عباس بملاحظه

آنکه شنیده بودند و می دانستند، در خاندان پیامبر (ص) و از فرزندان علی وفاطمه (ع) شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او برچیده شود و آن کس فرزند امام حسن عسکری (ع) است در مقام کشتن او بر آمدند و از این جهت ولادت آنحضرت مخفی بود، و بدیهی است وقتی که خطر قتل و کشته شدن دائماً آخرین نماینده پروردگار را تهدید کند برخدا لازم است که او را از معرض خطر نجات دهد و در پناه خود نگهدارد. ممکن است بگویند آن روز خلفای عباسی در کمین آنحضرت بودند ولی بعد از سقوط آنها و ادوار بعدی چرا آشکار نشد و برای چه امروز که شیعیان منتظر و بیاری او قیام می کنند آشکار نمیشود؟

در پاسخ باید گفت: مگر طرز فکر مخالفان شیعه نسبت به آنها تا کنون تغییر کرده است؟ مگر مخالفان امام زمان (ع) فقط سنیها و بدخواهان شیعه می باشند، مگر سایر مردم دنیا تحمل حکومت عادلانه‌ی او را دارند؟ بطور قطع اگر امروز آنحضرت آشکار شود اکثریت مسلمانان فقط به

خاطر اینکه وی امام شیعه و مردی از خاندان پیامبر است با وی بمخالفت برخوانند خاست، و با همان خطری که از ناحیهی خلفای بنی عباس متوجه آنحضرت بود با شدت بیشتری مواجه خواهد شد؟ تا چه رسد به غیر مسلمانان!!

۲ - امتحان و آزمایش :

.....

یکی از فوائد و حکمت‌های غیبت امام زمان علیه السلام این است که اگر آن پیشوای عالیقدر مانند پدران بزرگوارش آشکار بود آن طور که باید دوست و دشمن شناخته نمی شدند.

ولی با غیبت او دوستان حقیقی و دشمنان واقعی و نیز افراد بااراده و ثابت قدم و مردم سست عنصر فرومایه کاملاً شناخته میشوند، در روایات بسیار آمده است که غیبت قائم (ع) آنقدر بطول می انجامد تا مردم آزمایش شوند، و آلودگی شان برطرف شود.

امام موسی کاظم (ع) به برادر کوچکتر خود علی بن جعفر فرمود: (غیبت قائم (ع) امتحانی است که خداوند خواسته است بندگان را بدان

وسيله آزمونيش كند) (۱) .

و بطوريكه از اخبار استفاده ميشود امتحان بغيبت حضرت مهدى (ع) از شديدترين امتحانات است از دو جهت :

يكى از جهت اصل غيبت كه چون بسيار طولانى مى شود بيشتر مردم در شك و ترديد مى افتند، و برخى در اصل ولادت و بعضى در بقاء آنحضرت شك مى نمايند، و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده كسى بر ايمان و عقيده به امامت آنحضرت باقى نخواهد ماند.

و روشن است كه ايمان به بقاء و حيات و عمر و غيبت طولانى و انتظار ظهور در دوران بسيار طولانى غيبت ايمان بغيب و دليل حسن اعتقاد و اعتماد بخرهاى غيبى پيامبر (ص) و ائمه (ع) و نشانهى ايمان به قدرت الهيه و علامت قوت تسليم نسبت به برنامه هاى دينى است، براى اينكه ايمان كامل و صادق با مور غيبيه حاصل نمى شود مگر براى اهل يقين.

۱... اِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِّنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اِمْتَحَنَ اللّٰهُ بِهَا خَلْقَهُ
(كمال الدين ج ۲ ص ۳۶۰)

جهت دوم : شدتهای وپیش آمدهای ناگواری است که در دوره‌ی غیبت روی میدهد، و مردم را زیرو رو می‌سازد، بطوری که حفظ ایمان و استقامت بسیار دشوار می‌گردد، و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود، چنانچه از حضرت صادق (ع) روایت شده است (آنکس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد و دین خود را حفظ کند مثل کسی است که بادیست خود شاخه‌ی درخت خار را بزند تا خارهایش قطع گردد) (۱).

آری خوشا به سعادت آن افرادی که در چنین امتحانی پیروز میگردند، و در ایمان و عقیده ثابت قدم هستند.

پیامبر اکرم (ص) بعلی (ع) فرمودند: (علی جان ! بدان عجیب‌ترین مردم از نظر ایمان و بزرگترین آنان از جهت یقین افرادی هستند که در آخر الزمان زندگی می‌کنند، در صورتیکه آنان با پیامبرشان تماس نگرفته و حجت و امام هم از انظارشان مستور و پنهان است، با این وصف

۱- إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، أَلْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ (منتخب الاثر ص ۲۵۷)

ایشان با دیدن خطوط سیاه بر صفحات سفید (قرآن و کتب حدیث) ایمان می آورند (۱).

به گردن نداشتن بیعت :

.....

دیگر از مصالح غیبت این است که آنحضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن بقیامناچار نمی شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفاء و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید، و وقتی که ظاهر می شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی بظاهر و تقیه هم نپذیرفته است.

امام صادق (ع) میفرماید: قائم (ع) در حالی قیام می کند که پیمان و تعهد و بیعتی در گردن وی نباشد (۲).

- ۱- يَا عَلِيُّ أَعْجَبَ النَّاسُ إِيْمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَبَتْ عَنْهُمْ الْحُجَّةَ فَأَمِنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ (منتخب الاثر ص ۵۱۳)
- ۲- يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَقْدٌ وَلَا عَهْدٌ وَلَا بَيْعَةٌ (غیبت نعمانی ص ۱۷۱ تحقیق غفاری)

۴- آماده شدن اوضاع جهان :

.....

یکی دیگر از مصالح غیبت انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آنحضرت است زیرا روش و سیره‌ی آنحضرت مبنی بر رعایت امور ظاهریه نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و برقراری عدالت واقعی و اجراء تمام احکام اسلامی است و این مطلب از نظر جامعه شناسی علمی هم مسلم است که حکومتی این چنین ، تکامل عقلی لازم دارد ، و اگر تکامل عقلی برای بشر نشود لایق برای یک حکومت الهی نیست .

جامعه شناسان دوران بشریت به دوران زندگی یک فرد تشبیه کرده‌اند و میگویند : همانطور که یک فرد انسان سه دوره را طی میکند .

۱- دوران کودکی که لازمه‌ی آن جهل و ناتوانی است .

۲- دوران جوانی که لازمه‌ی آن قدرت و غرور و طغیان است .

- ۳- دوران کمال و پیری که لازمه‌ی آن تعقل و تنبیه و توجه بمعنویات است .
جامعه‌ی بشریت هم سه دوران را دارد .
- ۱- زمان کودکی بشر و جامعه که سپری شده است و در آن زمان بشر ناتوان و از مسائل زندگی بی بهره و بی اطلاع بود .
- ۲- دوران جوانی که همین عصر است که بشر به اتم و ساپروسائیل گوناگون مجهز شده و در اثر همین غرور جوانی است که غرور او را گرفته و زمین را پر از ظلم و ستم نموده است .
- ۳- دوران دیگری در انتظار بشریت است که در آن دوران بشر عقلش کامل خواهد شد ، و از تجاوز بیزار شده و بفکر اصلاح خود می افتد ، چون خداوند وعده فرموده است که عاقبت جهان بشریت رو بصلح و صفا بگراید ، و زمین را افراد صالح وارث گردند ، امام زمان را در دوران جوانی و غرور آن غایب ساخت و ذخیره فرموده تا همانند اما مان کشته نشود ، و در آخر الزمان که بشریت از ظلم و ستم بستوه آمده و با تجربیات تلخ سرش بسنگ ندامت خورده ظهور کند و وعده‌ی الهی را

تحقق بخشد .

سند این حرف هم روایتی است که امام باقر علیه السلام فرموده است که وقتی قائم قیام کند دست عنایت حق بر سر تمام افراد بشر گذارده می شود ، در این هنگام است که عقلها متمرکز و نورانی می گردد و اخلاق و تفکرات مردم کامل میشود (۱) .

و بقول اقتصادیون جهان در این جا عرضه در مقابل تقاضا می شود ، زیرا اجتماع تکامل یافته این چنین است که میتواند حکومت واحد جهانی صد در صد اسلامی امام زمان (ع) را تحمل کند و روی این اصل لازم است که امام زمان (ع) برای مدتی طولانی از دسترس بشر خیره سر غائب گردد ، و وجود مقدسش به جهان عرضه نگردد ، تا بدیگونه تقاضای چنین پیشوای عالیقدری در مردم گیتی پدید آید .

۱- إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجُمِعَ بِهَا عُقُولُهُمْ وَكَمُلَتْ بِهِ أَعْلَامُهُمْ .

(منتخب الاثرص ۴۸۳)

فوائد وجود امام زمان^(ع) در زمان غیبت

جواب این سؤال که در زمان غیبت بچه‌نحو و چگونه از وجود شریف آنحضرت مردم منتفع میگردند؟ یکی از دانشمندان بزرگ شیعه بنام اسحاق ابن یعقوب که تقریباً چهل سال بعد از غیبت امام زمان (ع) می زیسته است و با مطالعه اخبار غیبت آنحضرت می دانسته که این غیبت طولانی خواهد بود در همان زمان طی نامه‌ای همین سؤال را توسط محمدبن عثمان ، نایب دوّم امام غائب (ع) از حضرت نموده و مفتخر بدریافت جواب از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) شده است .

امام در جواب وی نوشت : (. . . اما انتفاعی که مردم در غیبت از وجود من می برند، مانند استفاده از نور آفتاب است که ابر آنرا از نظرها

پوشیده است (۱).

بطوریکه که در این روایت نقل شده امام غائب علیه السلام شخصا وجود خود را در زمان غیبت به منزله خورشیدی می داند، که در پراپرها پنهان گشته ولی مردم روی زمین آن را نمی بینند، این معنی در برخی از روایات دیگر هم آمده است، و حتی راوی سؤال می کند: که در این صورت مردم چه استفاده‌ای از وجود آنحضرت می برند؟

امام (ع) پاسخ میدهد: همان استفاده‌ای که از وجود خورشید پنهان در ابر می برند. این سؤال و جوابها، بهترین تعبیری است که ما را در جریان منافع وجود امام زمان علیه السلام می گذارد.

علاوه بر اینکه فایده‌ی غیبت هم به نحو بارزی در آن نمایان است.

شیخ صدوق در کتاب (امالی) از سلیمان اعمش، دانشمند مشهور که مورد احترام دو فرقه‌ی شیعه

۱ - ... وَأَمَّا الْإِنْتِفَاعُ بِهَا فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ، إِذَا غَيْبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابِ.

(کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۵)

وسنی بوده است روایت می کند که گفت : حضرت صادق (ع) فرمود : از روزیکه خداوند آدم را آفرید زمین از وجود حجت آشکار و مشهود یا غائب و مستور خالی نمانده است و تا روز قیامت هم خالی نخواهد ماند، زیرا در غیر این صورت خداوند پرستش نمی شود .

اعمش عرض کرد : مردم از وجود امام غائب علیه السلام چه نفعی می برند؟

فرمود : همان نفعی که از خورشید پنهان در ابرها می برند (۱) .

بسیاری از مردم بی اطلاع تصور میکنند که اگر چهره‌ی خورشید در ابرها پنهان گشت و نور آن در صحنه‌ی جهان منعکس نگردد، مردم از نفعی که از شعاع آفتاب می برند محروم میگردند در صورتیکه دانشمندان و افراد با اطلاع میدانند پنهانی خورشید در ابرها چندان تأثیر در انعکاس آن ندارد، و انوار خورشید جهانتاب از لای ابرها نیز به ساکنان کره‌ی زمین میرسد و همچنان وظیفه‌ی خود را در پرورش موجودات و

عالم طبیعت ایفا میکند.

آفتاب عالمتاب وجود امام زمان (ع) در زمان غیبت مانند آفتاب پنهان در ابراست که در هر حال وظیفه‌ی خود را انجام میدهد، البته این معنی را همه کس درک نمی‌کند فقط دانشمندان با ایمان میدانند، و بی اطلاعی اکثریت افراد جامعه تأثیری در کار آنحضرت ندارد.

از این گذشته اگر آفتاب در تمام ایام سال آشکار باشد بصلاح مردم و تمام موجودات نیست، به این معنی که حرارت نور و شروودی آن در جانوران و گیاهان و حتی جمادات عکس العمل سوئی خواهد داشت، زیرا اشعه‌ی سوزان خورشید بسیاری از آنها را از حال اعتدال خارج میسازد و شاید بکلی نابود کند.

ولی هنگامیکه ابرها چهره‌ی آن را پوشانید نور لطیف آن به نحو آرامی در آنها اثر میگذارد و با حرارت نسبی وظیفه‌ی خود را بطور رضایت بخشی انجام میدهد، و به این کسر و انکسارها تعادلی در پرورش و تکامل موجودات پدید می‌آید که صد در صد بنفع عالم انسانی است.

مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته‌ی این مقام باشد بیافریند؟

جواب این سؤال غیر از سؤال از فلسفه‌ی غیبت چیز دیگر نیست که مطالب آن گذشت. با این وصف در اینجا هم پاسخ این سؤال را می‌دهیم. اولاً، فایده‌ی وجود امام (ع) منحصر بظهور و قیام در آخر الزمان نیست بلکه یکی از فواید وجود امام (ع) امان خلق از زوال باذن خدا است چنانچه اخبار زیادی دلالت دارد بر آنکه زمین هیچگاه خالی از حجت نمی‌شود.

امام صادق (ع) از پدرش و او از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام چنین نقل می‌نماید: (بوجود ما آسمان را بپا داشته و از سقوط به زمین محفوظ میدارد... و بوجد ما باران میباراند و رحمت را عالمگیر مینماید و برکات زمین را ظاهر میکند. اگر ما روی زمین نبودیم زمین اهلش را در کام خود می‌بلعد و مردم نا بود می‌گشتند.) (۱)

۱ - ... وَبِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَتَنْتَشِرُ الرَّحْمَةُ وَتَخْرُجُ

سپس فرمودند: ا ز ما نیکه خدا وند آدم را خلق فرمود زمین از حجت تهی نگردید (حجت پروردگار) یا ظاهراً و مشهوداً است و یا غائب و پنهان، آری تار و ز قیامت حجت روی زمین می باشد و اگر نباشد خدا وند عبادت نمی گردد. (۱)

آری امام (ع) در این جهان مثل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که با مر خدا سبب ارتباط اعضاء و جوارح با یکدیگر است و بقاء جسد وابسته بتعلق و تصرف اوست ولی انسان کامل که همان شخص امام (ع) است نیز باذن خدا وند متعال نسبت بسائر مخلوقات صاحب چنین رتبه و منزلت است.

ثانیاً همانطور که از اخبار هم استفاده میشود وجود مؤمن در بین مردم منشاء خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جلب کننده عنایات خاصه و دافع بسیاری از بلیات است. پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد

← بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا

"منتخب الاثر صفحه ۲۷۱"

و برکات را داشته باشد معلوم است که وجود امام و ولی الله (ع) فواید و برکاتش بسیار عظیم و با اهمیت است و بعبارت دیگر امام و حجت واسطه‌ی اخذ و ایصال فیوض و برکات است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند ندارند.

لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌ها پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربانیه در این مدت از بندگان قطع نشود و خلق الله از برکات که بر اصل و وجود امام (ع) مترتب است محروم نگردند. و در دعای عدیله در خصوص بقیة الله (ع) چنین میخوانیم: «و آنچه آن کسی است که دنیا ببقائش بقاء دارد و برکت او روزی بخلق میرسد و بوجود وی زمین و آسمان بپا است» (۱).

۱ - ثُمَّ الْحَجَّةُ الْخَلْفُ وَالْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَى، الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَّتِ الدُّنْيَا وَيَمْنِيهِ رُزْقُ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ. (مفاتیح الجنان)

هر در انتظار یک نجاتبخش

دینی که منتظر آمدن نجات دهنده‌ای نباشد
کدامست؟

شاید کسی نتواند چنین دینی را نشان دهد .
بلکه تمام ادیان آسمانی (یهود، نصارا، اسلام)
و حتی دینهای ساختگی در دنیا (براهمه، زردشتی،
بودائی، مانئی) همه و همه در انتظارند که موعود جهانی
بیاید و جنگها و ستمها و نا مهر با نیها را پایان
دهد و علاوه بر آیات قرآن کریم که بظهور حضرت مهدی
(ع) اشاره نموده و مورد بحث قرار خواهد گرفت .

مذاهب بیگانه چه آسمانی و چه غیر آسمانی باین
واقعهای افتخار آمیز اشاره کرده اند .

خوب است چند جمله‌ای هم از آنان عنوان نمائیم
و به‌بشارتی که در کتب آنهاست بطور مختصر
اشاره کنیم .

یکی از نامهای حضرت مهدی (ع) است و در فصل
بشارت قرآن در این کتاب با اشاره خواهد شد.

بشارت سوم:

.....

در کتاب (با سک) که از کتب آسمانی هندیان
است چنین آمده است:

(دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر الزمان
که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و
راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین ها و کوهها
پنهان باشد همه را بدست آورد و از آسمانها و زمین
آنچه باشد خبر دهد و او بزرگتر، کسی بد دنیا
نیاید.) (۱)

مؤید این بشارت خبری است که در نهج البلاغه
امام علی (ع) آمده است. آنجا که میفرماید:
(تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفْأَلِيذْكَبِدَهَا) یعنی زمین
جگرو باطن خود را برای حضرت مهدی (ع) آشکار سازد
و نیز در خبر است که تمام گنجهای عالم برای او
آشکار گردد.

بشارت چهارم :

.....

در کتاب (جاماسب) که از شاگردان زردشت است
از قول او میگوید :

(مردی بیرون میاید از زمین تا زیان از فرزندان
هاشمردی بزرگ سر، وبزرگ تن وبزرگ ساق و بر
دین جد خویش باشد با سپاه بسیار، روی بایران نهد
و آبادانی کند و زمین پرازداد نماید.) (۱)

بشارت پنجم :

.....

(جوک) رهبر جوکیان هند که وی را پیا میبرمی -
دانند، در کتاب جوک نیز اشاره بر جعت گروهی از
اموات در دولت مهدی (ع) نموده و میگوید :
(آخر دنیا بکسی گردد که خدا او را دوست میدارد
و از بندگان خاص او میباشند و نام او خجسته و فرخنده
است، خلق را که در دینها اختراع کرده و حق خدا و
پیا مبر را پیمال کرده اند همه را زنده گردانند و
بسوزانند و عالم را نوگردانند و هر بدی را سزا دهد و
یک کرور دولت او باشد.) (۲)

بشارت ششم :

.....

در انجیل (متی) حضرت مهدی (ع) را بنا مفرزند
انسان خوانده و میگوید :

(و چون فرزندان در جلال خود خواهد آمد با
جمع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد
گرفت ، همگی قبائل نزدوی جمع خواهند گشت و آنها
را از یکدیگر جدا خواهد نمود و...) (۱)

از این مطالب روشن میگردد که بشارت دهنده
خود مسیح است و از شخصی بشارت میدهد که در آینده
جمع ملل عالم نزدا و گرد آیند و این غیر از مهدی (ع)
کسی نیست .

بشارت هفتم :

.....

(یوحنا ی لاهوتی به عصای آهنین بر همه ی
طوائف حکم خواهد در اند ، یعنی با عصای آهنین بر
بشریت حکومت میکنند و آمدن وی از جانب پسر قوم
یعنی از طرف برگزیدگان موالیه وحی تا آن زمان
صنیق و عوت قائم و آمده ی انقلاب جهان است یعنی

برای مدت طولانی از انظار پنهان و در انتظارا مر
 لازم الاجرای الهی و فرارسیدن زمان بسر میبرد. (۱)
 از آنچه گفته شد به این نتیجه میرسیم که در ادیان
 قبل از اسلام و حتی بعضی اقوام و ملت‌های کهن
 منقرض شده اند پیوسته مردم در انتظار ظهور موعودی
 بوده اند که جهان را از لوث ظلم و فساد پاک کند و
 اساس عدالت و مساوات و آزادی و اجتماعی را مستقر
 سازد و انتظار کشیدن ظهور مهدی (ع) اختصاص به اسلام
 ندارد، فقط فرقه‌های دیگر در تطبیق آن اشتباه
 کرده و او کسی جز مهدی (ع) موعود اسلام یعنی حضرت
 حجة بن الحسن علیه السلام نیست دلیل اینکه فِرَق
 دیگر در تطبیق آن اشتباه نموده، اینست که این
 منجی و نجات دهنده، در نظر ایرانیان قدیم طبق
 وعده‌ای که زردشت داده بود میباید از نژاد ایرانیان
 باشد.

یهود و نصاری را هم و از نژاد خود می دانستند
 و مسلمانان نیز میگویند: که از سلاله‌ی پیا مبر (ص)
 و نژاد عرب است.

و همه‌ی اینها نیز در شخص امام زمان حضرت

مهدی (ع) اما مدوا زدهم شیعه منطبق میشود .
 مرحوم آیتی بیرجندی که از دانشمندان عالی -
 مقام بود در بنده ذیل بهمین موضوع اشاره نموده است .
 با موسویان گوی که ازها جر عذراست
 با عیسویان گوی که از نسل پیشوعاست
 با فارسیان گوی که ازها جر عذراست
 با هاشمیان گوی که از دوده طه است
 از دخت کیان شاه زنان بانوی ایران



بشارات قرآن درباره مهدی (ع)

آیات که توسط اهل بیت عصمت علیهم السلام در کتابهای معتبر شیعه در خصوص حضرت مهدی (ع) و ظهور آنحضرت تأویل و تفسیر شده است بالغ بر صدآیه است، علامه مجلسی در جلد ۱۳ بحار الانوار بیش از ۶۰ آیه در باب مخصوص و طی ابواب دیگر نقل کرده است.

اینک از مجموع آن آیات، آیاتی چند که علمای بزرگ شیعه در کتب خود با استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام را جمع بآن حضرت ذکر نموده اند برای اطلاع خوانندگان ارجمند بیان میگردد.

و به جهت رعایت اختصار فقط به ترجمه آیات وحدیثی که را جمع بآن رسیده است اکتفا میشود.

۱- در سوره ی نور آیه ۵۵ میفرماید:

(خدا به کسانی از شما که ایمان آورند و کارهای نیکو پیشه کنند، وعده داده است که آنها را در زمین

نماینده و جا نشین خود گردانند، چنانکه اقوام پیش از ایشان را خلیفه گردانید و دینی را که برای آنها برگزیده برای اینان باقی داشته و ترس آنها را تبدیل به امن و امان کند تا مرا پرستش کنند و هیچ به من شرک نوزند. (۱)

در تفسیر عیاشی از حضرت سجاد (ع) روایت میکند که این آیه را تلاوت کرد و فرمود:

بخدا این عده دوستان ما اهل بیت هستند که بدست مردی از ما که مهدی این امت است به اصلاح دنیا قیام میکنند. پیا مبر (ص) فرمود:

اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نباشد خدا آن را چندان طولانی می گرداند تا مردی از عترت من که همنام من است قیام کند و زمین را پرا ز عدل و داد نماید. (۲)

در کتاب (غیبت) شیخ طوسی از امام چهارم (ع) روایت میکند که فرمود:

این آیه در باره ی حضرت مهدی (ع) نازل شده است و نیز امام باقر و صادق (ع) فرموده اند که در خصوص

۱ - وَعَدَا لِلَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ...

۲ - غیبت شیخ طوسی صفحه ی ۱۲۵

حضرت قائمویا را ن او نازل گردیده است . (۱) .
در جلد ۶ تفسیر منهج الصادقین صفحه ۳۳۸ و
جلد ۲ تفسیر صافی صفحه ۱۷۸ احادیث بسیاری نقل
شده که این آیه در شأن حضرت مهدی عجل الله تعالی
فرجه و وعده بقیام آن حضرت میباشد .

۲- سوره ی قصص آیه ی ۵ :

ما میخواستیم بر آنان که بر روی زمین ضعیف
شمرده شدند، منت گذا ریم و آنان را پیشوایان و
وارثان زمین کنیم و در زمین جای گزین گردانیم. (۲)
شیخ طوسی در کتاب (غیب) روایت میکند که
حضرت امیر (ع) فرمود :

اینان که در زمین ضعیف شمرده شدند و موردستم
واقع گردیدند (خاندان پیغمبر) هستند که خداوند بعد
از سختی که می بینند مهدی آنها را برمی انگیزد تا
آنها را عزیز داشته و دشمنان را ذلیل گرداند (۳)
۳- سوره ی صافات آیه ی ۹ :

۱- ینابیع المودة، صفحه ۴۲۶ چاپ هشتم

۲- وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا...

۳- غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۲۲ و تفسیر صافی

جلد ۲ صفحه ۲۵۳

(ا) و خداوندی است که فرستاده‌ی خود را با هدایت
و دین حق میفرستد تا بر تمام می‌دینها پیروز گردد و هر
چند مشرکان نخواهند. (۱)

شیخ صدوق در کتاب (کمال الدین) روایت میکند
که ابوبصیر از حضرت اما رضا (ع) پرسید چه موقع
خداوند فرستاده‌ی خود را با هدایت و دین حق میفرستد
تا او را بر همه دینها غالب گردانند؟

حضرت فرمود: ای ابوبصیر هنوز موقع آن نرسیده
است پرسید موقع آن کی خواهد بود؟ فرمود: بخواست
خداوند، هنگامی که قائم مایا می‌کند. (۲)

۴- سوره‌ی انبیاء آیه ۱۰۵ است که میفرماید:
ما بعد از آنکه در تورات نوشته بودیم در زبور نیز
نوشتیم که: بندگان شایسته ما وارث زمین میشوند (۳)
از اما باقر (ع) روایت شده که مقصود از بندگان
صالح و شایسته در این آیه حضرت قائم (ع) و اصحاب
آن حضرت می‌باشند.

۱- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ
لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ .

۲- مهدی موعود ص ۲۵۶

۳- وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ . . .

۵ - در سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۸۳ میفرماید :
(بگو حق آمد و باطل نابود شد، حقا که باطل نابود
شدنی است) . (۱)

اما م باقر (ع) میفرماید : هنگامیکه قائم قیام
کرد، کلیه‌ی دولتهای باطل از میان میروند . (۲)
دونکته در این آیه هست که نباید از نظر دور داشت
نخست اینکه در آیه‌ی شریفه خداوند وعده داده که
باطل بکلی از میان می‌رود، و حال آنکه تا کنون
باطل، با تمام مظاهر خود در سراسر دنیا باقی است .
دوم اینکه : بهترین نشانه‌ی ظهور قائم این است که
آمدن او بفرموده حضرت باقر (ع) کلیه‌ی دولتهای
باطل ریشه‌کن میشود و آیا این دونکته برای اثبات
وجود امام غائب که مرا و دولتها و سخنان باطل را
برای همیشه از میان می‌برد کافی نیست ؟

۶ - سوره‌ی حدید آیه‌ی ۱۶ میفرماید :
(بدانید خداوند زمین را بعد از مردنش زنده میگرداند)

۱ - قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ
كَانَ زَهُوقًا .

ما آیات خود را برای شما آشکارا ختم تا در باره ی
آن تعقل کنید). (۱)

ابن عباس روایت کرده که: خداوند زمین مرده
را بعد از بیدار دگریا هلس بوسیله ی ظهور قائم آل
محمد (ص) زنده و اصلاح میکند علائمی که خدا آشکار میکند
آنحضرت است و این آیه در باری او نازل شده است (۲)
۷ - سوره ی حج آیه ۴۱ میفرماید: **أَنَا نَكَهَ خُدا**
رَايَا رِي مِي كَنَنْد، كَسَانِي هَسْتَنْد كِه اِگَر دَر رُوي، زَمِين
بِأَنَّا نِ اِقْتَدَارُ وَتَمَكُنْ دِهِيْم، نَمَا زَبِيَا مِي دَارَنْد وَزَكُوَّة
بِمَسْتَحَقَّانِ مِي دَهَنْدُوا مَرَبِّ مَعْرُوفٍ وَنَهِي اَز مَنكَر
مِي كَنَنْدُوا زَهِيچ كَس جَز خُداي نَمِي تَرَسَنْد، چُون
مِي دَانَنْد كِه عَاقِبَت كَارِهَا بَدَسْت خُدا اِسْت. (۳)

از امام باقر (ع) روایت است که این آیه در
باره ی حضرت مهدی (ع) و یاران آن حضرت نازل شده
و خدای عالم مشرق و مغرب جهان را بتصرف ایشان در
آورد و دین اسلام بدست آنها بر تمام ادیان
غالب گردد و عدالت عالم را فرا گیرد بطوریکه

۱ - **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ...**

۲ - غیبت شیخ طوسی

۳ - **الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ...**

اثری از ظلم دیده نشود. (۱)
 در کافی از ابوبصیر روایت شده که حضرت فرمود:
 (يُحْيِي الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالْجَوْرِ) زمین پس
 از اینکه در اثر ظلم بصورت ویرانه در آمد با عدل
 آباد گردد.

۸ - آیهی ۳۵ سورهی اسراء است: (وهر کس
 مظلوم کشته شود، ما برای بازماندهی او تسلط و قدرتی
 مقرر داشته ایم که بتواند انتقام او را بگیرد، پس او
 انتقامی که از کشتن ستمگران میگیرد، اسراف نمی-
 کند، زیرا او از جانب خداوندیاری شده. (۲)

در روایت است که این آیه در بارهی حضرت
 مهدی (ع) نازل شده و منظور آن حضرت است که ولی
 خون کشته شدهی مظلوم "یعنی امام حسین (ع)" است
 و امام زمان (ع) منصور و مؤید از جانب پروردگار است (۳)
 ۹ - آیهی ۱۵۹ سورهی نساء میفرماید: (تمام
 اهل کتاب (یهود و نصاری) پیش از آنکه او (عیسی)
 بمیرد و پیش از روز قیامت بوی ایمان می آورند و

۱ - تفسیر صافی ج ۲ ص ۲۲۶

۲ - وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا...

۳ - به ص ۲۳۲ مهدی موعود مرا جعه شود.

عیسی نیز بر آنها گواهِ خواهد بود) . (۱)

شهر بن حوشب میگوید: حجاج بن یوسف ثقفی به من گفت: ای شهر! آیه‌ای در قرآن است که از معنی آن سردر نمی‌آورم؟ گفتم کدام آیه است؟ گفت: وان من اهل الکتاب . . . بخدا دستور دادم عده‌ی زیادی را از یهود و نصاری گردن بزنند و در آن حال آنها را زیر نظر داشتند و دیدم لب با زکنند و ایمان بیاورند . شهر بن حوشب میگوید: گفتم تاویل آن نیست گه امیر فهمیده است . حجاج گفت: پس چیست؟ گفتم: عیسی ابن مریم قبل از روز قیامت از آسمان بزمین می‌آید و همه یهود و نصاری پیش از آنکه عیسی بمیرد به وی ایمان می‌آورند، و عیسی نیز پشت سرمهدی (ع) نماز می‌گذارد . حجاج گفت: ای وای! این تاویل آیه را از کی آموخته‌ای و کی بتو گفته است؟ گفتم: علی بن الحسین (ع) حجاج گفت: بخدا آنرا از سر چشمه‌ی زلالی گرفته‌ای . (۲)

۱- وَانُّ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهٖ . . .

۲- تفسیر نور الثقلین ج ۱ ص ۵۷۱

ونه تنها پیا مبر (ص) از مهدی (ع) خیر میداده بعد از آن حضرت هم هر یک از ائمه و جا نشینان آن حضرت از وجود مهدی (ع) در آخر الزمان و دولت عدالت گسترده سخن گفته اند .

احادیثی که از پیا مبر (ص) و سایر پیشوایان اسلام در این باره صادر شده و از طریق شیعه و سنی بما رسیده ، از حدتواتر (ثبوت قطعی) متجاوز است . و ما نویدهای هر یک از پیا مبر (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام را یکی پس از دیگری در این کتاب نقل میکنیم .
۱ - پیا مبر اکرم (ص) فرمود : ((جا نشینان من که پس از من حجت های پروردگار بر مردم روی زمین هستند ، دوازده تن می باشند ، اول آنها برادرم و آخرین آنها فرزندم خواهد بود .

عرض کردند یا رسول الله برادر شما کیست ؟
فرمود علی بن ابیطالب است .

پرسیدند فرزندان کیست ؟ فرمود : مهدی (ع) است که زمین را پر از عدل و داد میکند ، از آن پس که پر از ظلم و ستم شده باشد ، بخدائی که مرا براستی به مقام پیا مبری برانگیخته است ، اگر یک روز از عمر دنیا بیشتر باقی نمانده باشد خداوند آن روز را چندان

طولانی میگرداند تا فرزندم مهدی (ع) در آن روز ظهور کند، آنگاه عیسی (ع) از آسمان فرود آید و پشت سرا و نمازگزارد، و زمین به نور پروردگارش روشن شود و حکومتش در شرق و غرب عالم گسترش پیدا کند. (((۱)

۲ - جابر بن یزید جعفی گفت: شنیدم که جابر بن عبد الله انصاری میگفت: هنگامیکه آیهی (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) برپیا مبرا سلام نازل شد من گفتم: یا رسول الله خداوند پیا مبرش را بما شناسانده است اختیار داران ما (اولی الامر) که خداوند اطاعت آنها را همتای شما قرار داده است، کیا نند؟

پیا مبر (ص) فرمود: ای جابر، آنها جا نشینان من هستند و بعد از من پیشوایان مسلمانان می باشند نخستین آنها علی بن ابیطالب (ع) و بعد از او حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی است که در تورات معروف به باقرمی باشد و تو او را خواهی دید. وقتی او را دیدی سلام مرا با و برسان، پس از او جعفر بن محمد صادق و بعد موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی است و

۱ - کمال الدین ج ۱ ص ۲۸۰ تصحیح غفاری

پس از او همنا موهم کنیده من حجت خدا در روی زمین است و او همان کسی است که خداوند شرق و غرب جهان را بدست او می‌گشاید، او کسی است که از نظر شیعیان و دوستانش غائب می‌شود، غیبتی که جزا فرادی که خداوند دل آنها را برای پذیرش ایمان آزمایش کرده است در اعتقاد بوی ثابت نمی‌ماند. (۱)

۳ - امام صادق (ع) از پیا مبر (ص) روایت میکند که فرمود:

(ا ما مان بعدا زمن دوا زده تن می باشند. اول آنها علی بن ابیطالب و آخر آنها قائم است. اینان جانشینان و اوصیاء و اولیاء من و بعد از من حجت های خدا بر امت میباشند، آنها که به آنان ایمان دارند مؤمن و منکران آنها کافرند).

۴ - صدوق از پیا مبر روایت کرده که فرمود:

(هر کس قائم ز فرزندان مراد در زمان غیبتش انکار کند، بمرگ جاهلیت مرده است). (۲)

۵ - و نیز روایت میکند از پیا مبر (ص) که فرمود:

(هر کس منکر قائم از فرزندان من شود منکر

۱ - کمال الدین صدوق ج اول ص ۲۵۳

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۱۳

آل محمد دارد؟) . (۱)

۲ - امام هشتم از علی (ع) روایت میکند که آن حضرت به امام حسین (ع) فرمود: (فرزندنهمی تو قیام بحق میکنند و دین را پایدار میدارند، و عدل را گسترش میدهد .

امام حسین عرض کرد: یا امیرالمؤمنین آنچه فرمودی تحقق خواهد یافت؟

فرمود: آری بخدائی که محمد (ص) را به پیامبری برانگیخت و او را بر همه ی مخلوقات برتری داد .
لیکن پس از غیبتش وضعی پیش آید که جز دوستان مخلص ما، و مؤمنین پاک سرشت که نور ایمان و محبت ما در لوح دلشان نقش بسته، کسی در عقیده ی خود ثابت نمی ماند . (۲)

۳ - علی (ع) فرمود: (صاحب الامر از اولاد من است و او کسی است که در باره اش گفته میشود: مرده یا کشته شده است و اگر هست به کدام بیابان رفته است) . (۳)

۱ - غیبت نعمائی ص ۱۴۱ تحقیق غفاری

۲ - کمال الدین ج ۱ ص ۳۰۴

۳ - غیبت نعمائی ص ۱۵۶

پدرم حضرت باقر (ع) فرمود: ای جا بر ممکن است آن را بمن نشان دهی؟ گفت آری.

سپس پدرم با جا بر بخانه‌ی وی رفت، جا بر صحیفه‌ای در آورد و پدرم فرمود: ای جا بر تو در صحیفه‌ات نگاه کن تا من آن را برتو بخوانم، جا بر بر نسخه‌ی صحیفه نگاه کرد و پدرم اما باقر (ع)، آنرا از حفظ می‌خواند و سوگند بخدا یک حرف اختلاف نداشت. جا بر گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که دیدم در لوح نام‌پیا مبرو تمام دوازده ماه و جانشینان واقعی آن حضرت با مقام و موقعیت آنها و سرانجام کار هر یک در آن نوشته شده بود، تا آنجا که خداوند در باره‌ی حضرت عسکری (ع) اما می‌آید می‌فرماید: اِذْ عَلِيٌّ الْهَادِيُّ بِيْرُوْنَ مِيَا وَرَمِ دَعْوَتِ كُنُنْدَهَام وَخَزَانَهَام رَدَانَشْم حَسَن رَا وَكَامَل مِيْگَرْدَانَم مَنْصَبَام مَت رَا بْفِرْزَنْدَش (م ح م د) که رحمت عالمیان است و او دارای کمال موسی و روشنی عیسی و صبر ایوب است. (۱)

۱ - روایت چون مفصل بود متن آن را نیاوردیم و تفصیل لوح فاطمه (ع) در کتاب کمال الدین صدوق ج ۱ ص ۳۹ و اصول کافی چاپ جدید ج ۱ ص ۵۲۸ مراجعه شود.

۲ - روایت دیگر جابر بن عبد الله انصاری گفت:
 (بعضوربا نویم حضرت فاطمه (ع) رسیدم و دیدم لوحی
 در جلو آنحضرت نهاده اند که نور آن چشم را خیره میکند
 و دوازده اسم در آن نوشته شده است، پرسیدم اینها
 اسامی کیست؟

فرمود: اسامی جانشینان است، اول آنها پسر
 عمم و یازده نفر از فرزندانم که آخر آنها قائم است.
 جابر گفت: دیدم لفظ (محمد) را سه جا و لفظ
 (علی) را در چهار جا نوشته است. (۱)

محمد نخست اما م با قر (ع) و محمد دوم امام جواد (ع)
 می باشد و محمد سوم پسر امام حسن عسکری (ع) و آخرین
 جانشین پیامبر (ص) است.

جالب توجه اینک: مشهورترین و مهمترین

۱ - عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ
 عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ (ع) وَقَدْ آمَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ
 يُغْفِي الْأَبْصَارَ، فِيهِ إِثْنِي عَشْرَ اسْمًا، فَقُلْتُ أَسْمَاءُ
 مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَتْ: هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَهُمُ ابْنُ عَمِّي
 وَ أَحَدَ عَشْرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ (ع) قَالَ جَابِرُ:
 فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا ثَلَاثَةً مَوَاضِعَ وَعَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ
 مَوَاضِعَ (كمال الدين ج ۱ ص ۳۱۱)

منکرو وجود مهدی موعود باشد، مثل این است که اعتقاد به تمام پیغمبران داشته باشد ولی منکر نبوت پیغمبر اسلام شود.

عرض شد یا بن رسول الله: مهدی کیست؟ آیا او از فرزندان شما است؟

فرمود: پنجمین نفر از اولاد، هفتمین امام است او را ز نظر شما غائب شود و جایز نیست نامش را ببرید). (۱)

از مفضل بن عمر روایت است که گفت: خدمت حضرت صادق (ع) شرفیاب شدم و عرض کردم: آقا ممکن است جانشین خودتان را معرفی فرمائید؟ فرمود: ای مفضل اما بعد از من فرزندانم موسی است و امامی که همه آروز دارند ظهور کند (محمّد) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است. (۲)

حضرت صادق (ع) فرمود هرگاه سه اسم پی در پی آمد: محمد و علی و حسن و چهارمی آنها قائم است. (۳)
منظورا ما محمد تقی و امام علی النقی و امام

۱ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۳

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۴

۳ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۴

حسن عسکری علیهم السلام است .

و نیز صدوق در کتاب با مالی از آن حضرت نقل
 میکند که در باره ی امام زمان (عج) این شعر را فرموده:
 لِكُلِّ اُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتِنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ يَظْهَرُ
 یعنی هر گروهی از مردم دولتی دارند که انتظار
 آن را می کشند، و دولت ما نیز در آخر الزمان ظاهر
 می گردد. (۱)

اما م ششم فرمود: هر کس بمیرد و در انتظار قائم باشد
 مانند کسی است که با قائم در خیمه ی مخصوص وی بسر
 برده، نه؛ بلکه همچون شخصی است که در رکاب پیامبر
 شمشیر زده است. (۲)

نوید امام هفتم (ع):

oooooooooooooooooooooooooooo

صدوق از یونس عبدالرحمن روایت میکند که
 از امام هفتم پرسید، آقا آن کسی که قیام به حق
 میکند شما هستید؟ فرمود:

((من برای ترویج حق قیام کرده ام، ولی قائم
 که زمین را از وجود دشمنان پاک میگرداند و پیر از

۱ - مهدی موعود ص ۳۶۹ چاپ نهم

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۸

تا بوسیله‌ی آنها بلاء را از مردم زمین برطرف گردانند
و بخاطر آنان باران فرو فرستد و برکات زمین را
خارج سازد.

من گفتم، اما مویجا نشین بعد از شما کیست؟
حضرت برخاست و با شتاب به درون خانه رفت
آنگاه برگشت در حالیکه پسر بچه‌ای در حدود سه ساله
که رخساری چون ماه شب چهارده داشت روی شانه خود
حمل میکرد.

سپس فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدا
وسفرای او گرامی نبودی این پسر بچه را بتو نشان
نمی‌دادم، او همنا مپیا مبر (ص) و هم‌کنیه‌ی اوست و
کسی است که زمین را پراز عدل و داد میکند چنانکه
پراز ظلم و ستم شده باشد.

ای احمد بن اسحاق، مثل او در این امت مثل
(خضر) پیغمبر و ذوالقرنین است بخدا قسم غیبتی
می‌کند که جز آنان که بر اعتقاد به امامت او ثابت
مانده و توفیق دارند که برای شتاب در ظهور او دعا
می‌کنند، از هلاکت نجات نمی‌یابند.

احمد بن اسحاق میگوید: عرض کردم آیا
نشانه‌ای دارد که دل من بدان اطمینان یابد؟

پسربچه با زبان فصیح عربی گفت: منم بقیة الله
در زمین که از دشمنان خدا انتقام می گیرم ای
احمد بن اسحاق بعد از آنکه با چشم خود دیدی دنبال
چیزی نگردد.

احمد گفت: شا دو خرم از خانه بیرون آمدم، روز
بعد بخدمت امام رسیدم عرض کردم با منتی که بر
من نهادهی سخت مسرورم بفرمائید آنکه از خضر
پیغمبر و ذی القرنین در پسربچه جریان دارد چیست؟
فرمود: ای احمد! (غیبت طولانی است)، عرض کردم
یا بن رسول الله غیبت او طولانی خواهد بود؟
فرمود: آری بخدا تا جائیکه معتقدانش از
عقیده‌ی خود بر میگردند، و جز آنها که خداوند بر ولایت
ما از ایشان پیمان گرفته و ایمان را در قلبشان
نوشته و با روح خود آنان را تأیید بخشیده، کسی بر
آن عقیده باقی نمی ماند.

ای احمد بن اسحاق این امری از او امر خداست
وسری از اسرار الهی است و غیبتی از غیبت خداوند
است، پس آنچه را بتو دادیم اخذ کن و آن را کتمان
بدا و شکر کن در بهشت علیین با ما باشی)) (۱)۰

۲ - یعقوب بن منافوش میگوید: خدمت حضرت
 عسکری (ع) رسیدم و پرسیدم امام بعد از شما کیست؟
 حضرت فرمود: (پرده را بالا بزن، آنرا بالا زدم
 پس بچه‌ی پنج ساله‌ای که در حدود هشت تا ده و جب قد
 داشت بیرون آمد با پیشانی گشاده و چهره‌ی نورانی
 و دو چشم براق و دو کف ستبر و دوزانوی پرو خالی بر
 گونه و موهای سرش از دوسوی گوشها بیش از آن بود
 پس بچه آمد و در دامان پدر نشست، سپس فرمود:

این امام شاست، آنگاه بچه از جا برخاست،
 امام حسن عسکری (ع) بوی فرمود: پسرک من، برو
 درون خانه تا موقع معین، بچه با ندرون رفت و من باو
 نگاه میکردم، سپس فرمود: ای یعقوب، ببین کی
 در خانه است؟ وقتی وارد خانه شدم کسی را ندیدم) (۱)

۳ - احمد بن اسحاق میگوید: شنیدم امام حسن

عسکری (ع) می فرمود:

خدا را شکر که مرا از دنیا نبرد تا این که جا نشین
 بعد از مرا بمن نشان داد، او را ز لحاظ صورت و سیرت
 شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) است. خدا او را در
 مدت غیبتش حفظ میکند، سپس آشکارم میسازد و زمین

را بوسیله‌ی او پرا ز عدل و داد می کند چنانکه پیر از
ظلم و ستم شده باشد. (۱)

۴ - موسی بن جعفر بغدادی میگوید: شنیدم
از امام حسن عسکری (ع) که میفرمود:
(گویند که بینم که بعد از من در باره‌ی جانشین
من اختلاف دارید، آگاه باشید هر کس اعتراف به
امامان بعد از پیا مبر کند و منکر پسر من باشد، مثل
این است که تمام پیا مبران را قبول داشته باشد
ولی نبوت رسول اکرم (ص) را انکار نماید و هر کس
منکر پیا مبر اسلام (ص) باشد ما ننند این است که کلیه‌ی
پیا مبران را انکار نموده است، زیرا پیروی از
آخرین ما همچون اطاعت از نخستین ما است، و کسی
که منکر آخرین ما باشد ما ننند این است که اولین ما
را انکار نماید. آگاه باشید که پسر من غیبتی دارد که
مردم در آن مدت تردید می کنند مگر کسی که خدا او
را حفظ کند)) . (۲)

۱ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۰۹

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۰۹

اعتقاد به مهدی اصلت اسلامی دارد

شنیده شده که بعضی از برادران اهل سنت ما اعتقاد به مهدی موعود را یک پدیده شیعی می‌پندارند و میگویند اصلت اسلامی ندارد زیرا که اهل سنت از آن خبر ندارند؟!

برای درک این حقیقت لازم است دوازده قرن به عقب برگردیم و قدیم ترین منابع حدیث سنیان را از نظر گذرانیم و ببینیم آیا آنها که مصداق اولیه حدیث عامه می باشند ذکر از مهدی موعود به میان آورده اند؟

۱ - احمد بن حنبل: پیشوای فرقه‌ی (حنبل) متوفی بسال (۲۴۱) هجری هم‌عصر امام نهم و دهم، در کتاب معروف (مسند) که قدیمترین و معتبرترین مدرک حدیث اهل سنت است، اخبار مهدی آخرالزمان را از دودمان پیامبر (ص) نقل کرده است.

۲ - محمد بن اسما عیل بخاری: متوفی (۲۵۶) نامی ترین محدثان عامه و معا صر حضرت عسکری (ع) با همهی تعصبی که دارد و با اینک سعی کرده که حتی یک روایت از حضرت صادق (ع) نقل نکند با این وصف در جزء چهارم کتاب (صحیح) خود یعنی معتبرترین کتب حدیث اهل تسنن (کتاب الاحکام) احادیث دوازدهمین پیشوای بعد از پیغمبر (ص) و نیز در همین جزء (باب نزول عیسی بن مریم) از همکاری عیسی با مهدی موعود اشاره نموده است. (۱)

۳ - مسلم بن حجاج نیشابوری: متوفی بسال (۲۶۱) هجری نیز با اینک ما نند بخاری اصرار دارد نامی از مهدی نبرد، در عین حال در کتاب (الفتن و اشراط الساعة) و باب نزول عیسی جلداول کتاب (صحیح) که دومین صحاح است قسمتی از این روایات را نقل کرده است.

۴ - ابن ماجه قزوینی متوفی (۲۷۳) هجری

۱ - این روایات را میتوانید در، ج ۱ صفحات

۸۴ / ۹۹ / و ج ۲ ص ۳۳۶ و ج ۳ صفحات ۱۷ / ۲۶ / ۲۸ /

۳۶ / ۹۸ / ۳۱۷ / ۳۴۵ / ۳۶۷ / ۳۸۴ / و ج ۵ ص ۵۷۷

کتاب مسند ببینید.

قمری در کتاب (سنن) جلد دوم با صراحت این اخبار را از عبدالله، ابوسعید خدری، ثوبان غلام عمر، ام سلمه زوجهی پیامبر (ص)، انس بن مالک و عبدالله بن حارث در بخش مخصوص بعنوان (باب خروج المهدی) آورده است.

۵ - ابوداود سیستانی متوفی بسال (۲۷۵) نیز در جلد دوم کتاب (سنن) که آن نیز از صحاح شش گانه است، احادیث مهدی را از علی (ع) و عبدالله عمر و جابر بن سمره، در کتاب (المهدی) نقل میکند.

۶ - ترمذی (۲۷۹) در کتاب الفتن از کتاب (سنن) خود (باب ما جاء فی المهدی رضی الله عنه) روایات مربوطه را از عبدالله عمر و ابوسعید خدری ذکر نموده است.

بطوریکه ملاحظه می کنید اخبار مهدی (ع) از همان روزگاری که اقدام به جمع آوری حدیث و نوشتن کتاب نمودند، در منابع معتبر و مدارک اولیه اکثریت مسلمین که حکومت را در دست داشتند و به هیچ وجه نمی خواستند پیروان اهل بیت بعنوان یک فرقه ی مسلمان شناخته شوند آمده است.

از مجموع این اخبار که در مسند احمد بن حنبل

و پنج صحیح از صحاح ششگانه اهل تسنن نقل شده
 این نتیجه به دست می آید که بعد از پیامبر (ص)
 دوازده پیشوا خواهد بود که آخرین آنها مهدی (ع) است
 پس از اینان که سرآمد محدثان اهل تسنن می-
 باشند نوبت به دانشمندان می رسد که کتب بیشتری
 نوشته و احادیث افزونتری در این باره نقل کرده و
 کلیه موضوعات اسلامی را بطور منظم منتشر ساخته اند
 اینک برای نمونه دانشمندان را نام می بریم که
 اخبار مهدی موعود را از منابع دیگری که نویسندگان
 صحاح بعلی نقل کرده اند، آورده اند، در اینجا
 با رعایت اختصار چند کتاب معتبر دیگر از دانشمندان
 نامی اهل تسنن را نام می بریم که اخبار مهدی (ع) را
 ذکر کرده اند.

۷ - غریب الحدیث ، تألیف ابن قتیبه ی
 دینوری متوفی (۲۷۶) هجری .

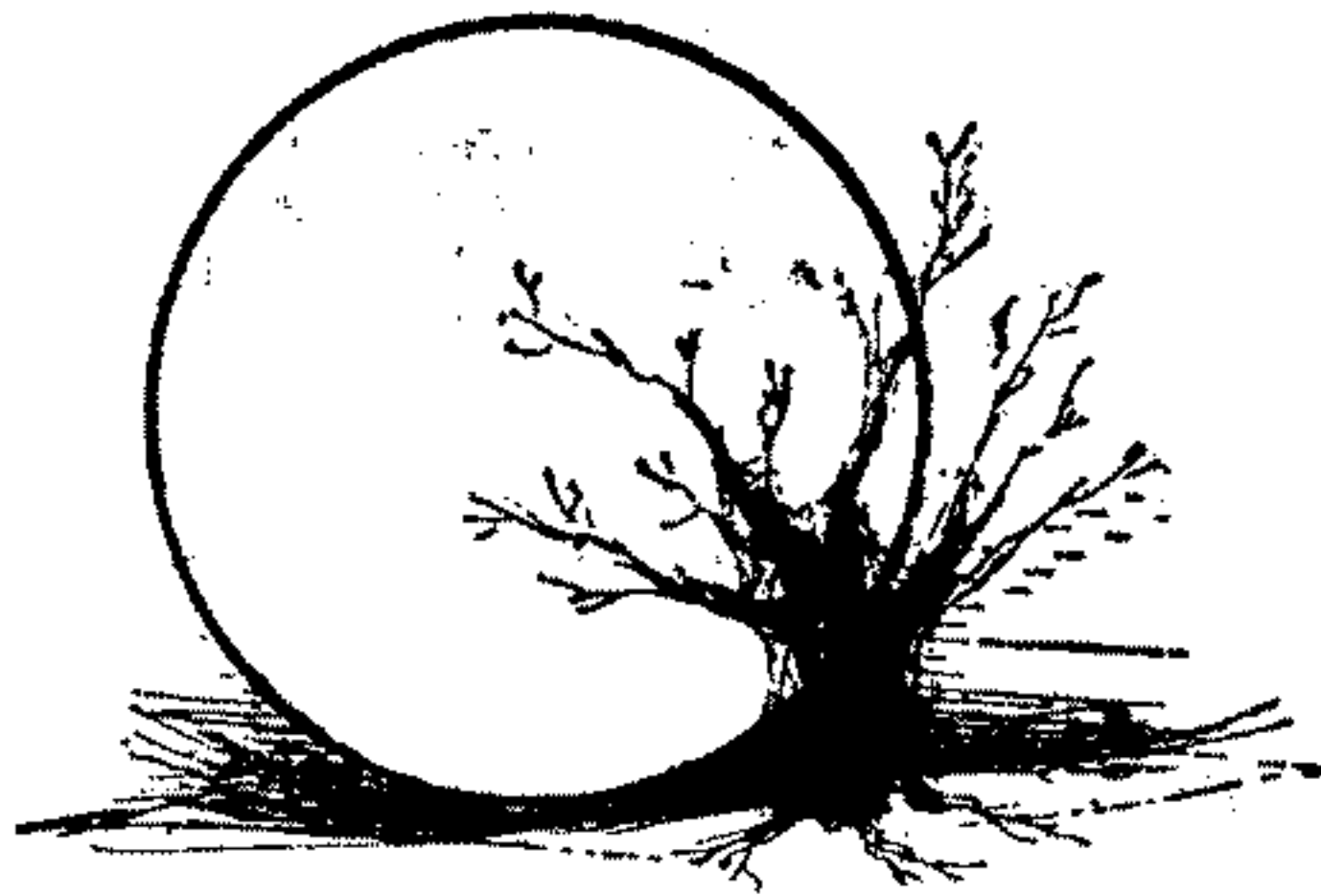
۸ - ملاحم ، تألیف حافظ ابوالحسن منادی
 متوفی (۳۳۶)

۹ - معجم صغیر ، معجم اوسط ، معجم کبیر ،
 تألیف حافظ طبرانی (۳۶۰) .

۱۰ - مستدرک الصحیحین ، تألیف حاکم نیشابوری (۴۰۵) .

- ۱۱ - تفسیر کبیر، قصص الانبیاء عرائس، تألیف ابواسحاق ثعلبی . (۴۳۷)
- ۱۲ - الاستیعاب، تألیف ابن عبد ربّه اندلسی (۴۶۳)
- ۱۳ - تاریخ بغداد، تألیف ابوبکر خطیب (۴۶۳)
- ۱۴ - جمع بین صحیحین، تألیف حمیدی قرطبی اندلسی (۴۸۸)
- ۱۵ - مصابیح السنه، نوشته‌ی حسین بن مسعود فراء بغوی (۵۱۵)
- ۱۶ - تاریخ ابن عساکر شافعی (۵۲۷)
- ۱۷ - کشف زمخشری (۵۲۸)
- ۱۸ - تاریخ موالید و فیات اهل بیت (ع) تألیف ابن خشاب (۵۶۷)
- بطوریکه ملاحظه فرمودید این عده از دانشمندان که تا اواسط قرن ششم هجری در نقاط مختلف قلمرو اسلامی می‌زیسته‌اند، همگی اخبار مهدی (ع) را مانند سایر احادیث رسول اکرم (ص) که می‌باید با اطلاع مردم برسد، در آثار مهم خود آورده‌اند، مورخان و محدثان بعدی اهل تسنن نیز با در دست داشتن این منابع

معتبرواطلاع زکثرت احادیث مهدی موعود (ع) و
سلسله‌ی اسناد آن که به طرق گوناگون نقل شده
است بروش اینان عمل نموده و به نحو بهتر و مفصل -
تری احادیث مهدی آخر الزمان (ع) را مورد توجه
قرار داده‌اند.



کتابهاییکه اهل سنت درباره مهدی^(ع) نوشته اند

در کتاب (الامام المهدی) تألیف علی محمد علی دخیل چاپ نجف سال ۱۳۸۵ هجری جمعاً ۲۰۵ - کتاب از علمای سنی را در سه بخش نام می برد که پیرامون مهدی موعود بحث کرده است از این تعداد ۳۰ کتاب مستقلاً درباره مهدی (ع) نوشته شده و ۳۱ کتاب فصلی را اختصاص به آن حضرت داده و ۱۴۴ کتاب دیگر بمناسبت از وی نام برده یا روایات مربوط به موعود اسلام را نقل کرده است .

و کتابهاییکه ذیلاً نام می بریم همگی توسط دانشمندان اهل تسنن پیرامون امام زمان (ع) و مهدی موعود اسلام تألیف شده است .

- ۱ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان تألیف عالم شهیر ملاعلی متقی متوفی (۹۷۵).
- ۲ - البیان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف

علامه‌ی گنجی متوفی بسال (٦٥٨)

٣ - عقدا لدررفی اخبار الامام المنتظر، تألیف

شیخ جمال الدین یوسف دمشقی یکی از علمای قرن هفتم .

٤ - مناقب المهدي (ع)، تألیف حافظ ابونعیم

اصفہانی متوفی قرن پنجم هجری .

٥ - صفة المهدي (ع)، تألیف حافظ ابونعیم .

٦ - القول المختصر فی علامات المهدي تألیف

ابن حجر عسقلانی متوفی (٩٧٤)

٧ - العرف الوردی فی اخبار المهدي، نوشته

علامه‌ی سیوطی متوفی (٩١١)

٨ - مهدي آل الرسول، تألیف علی بن سلطان

محمد الهروی الحنفی نزیل مکه‌ی معظمه .

٩ - المشرب الوردی فی مذهب المهدي تألیف

عالم شهیر علی الفاری .

١٥ - فوائد الفکر فی المهدي المنتظر، تألیف

شیخ مرغی

١١ - تلخیص البیان فی علامات مهدي آخر

الزمان، تألیف ابن کمال پاشا حنفی متوفی (٩٤٥)

١٢ - ارشاد المستهدی فی نقل بعض الاثار

الواردة في شأن امام المهدي، تأليف محمد علي حسين البكري المدني.

١٣ - فرائد فوائد الفكر في الامام المهدي المنتظر، تأليف المقدسي.

١٤ - احاديث المهدي واخبار المهدي، تأليف ابي بكر بن خثيمه .

١٥ - الاحاديث القاضية بخروج المهدي ، تأليف محمد بن اسماعيل امير اليماني، متوفى (٧٥١)

١٦ - احوال صاحب الزمان، تأليف شيخ سعد الدين حموي.

١٧ - اربعين حديث في المهدي، تأليف ابي العلاء همداني .

١٨ - الرد على من حكم وقضى ان المهدي جاء ومصنى، تأليف ملا علي قاري متوفى (١٥١٤).

١٩ - كتاب المهدي، تأليف ابي داود " ايين كتاب از كتاب سنن ابي داود است ومكرر چاپ شده است " .

٢٥ - المهدي، تأليف شمس الدين ابن القيم الجوزيه .

٢١ - المهدي الي ما ورد في المهدي، تأليف

شمس الدین محمد بن طولون .

۲۲ - الهدية المهدوية، تأليف ابي الرجاء

محمد هندي .

۲۳ - تحديق النظر في اخبار المهدى المنتظر ،

تأليف محمد بن عبد العزيز بن مانع از علمای نجد .

۲۴ - علامات المهدى، نوشته سیوطی شافعی

۲۵ - التوقيع في التواتر ما جاء في المنتظر

والدجال والمسيح، تأليف امام شوکانی صنعانی

متوفی (۱۲۵۰)

۲۶ - اخبار المهدى، تأليف عما دبن يعسقوب

رواجنى .

۲۷ - القطر الشهدي في اوصاف المهدى، تأليف

شهاب الدين حلوانى شافعى .

۲۸ - العطر الوردى في شرح قطر الشهدي في

اوصاف المهدى، نوشته محمد بن احمد بن احمد

حسينى بلبيسى متوفى (۱۳۰۸) .

روایان احادیث مهدی (ع) :

oooooooooooooooooooooooooooooooooooo

راویانی که احادیث موجود در کتب اهل تسنن

راجع به مهدی موعود را نقل کرده اند و آنحضرت را

فرزندپیا مبراسلام (ص) و امیرالمؤمنین وفاطمه دخترپیا مبرووامام حسین علیهما لسلام دانسته اند معروفترین راویان خوش نام و موثق اهل تسنن می باشند.

هیچ یک از اینان را که نام می بریم، در کتب رجال اهل سنت و نزدیکان مخدوش نیستند بلکه همگی به اوصاف حمیده و ستایش فراوان شناخته شده اند.

راویان اخبار مهدی (ع) طبق معمول و با سلسله مراتب زمانی، چند دسته هستند.

راویان نخستین از صحابه ی پیا مبر (ص) و دسته ی بعدی از شاگردان آنها، (تابعین) و دسته ی سوم شاگردان اینان، (تابعین، تابعین) می باشند، از میان دسته ی اول یعنی صحابه ی معروف پیا مبر (ص) این عده را باید نام برد.

۱ - ابوسعید خدری

۲ - انس بن مالک

۳ - ابوهریره (شیخ المصیره)

۴ - ابولیلی

۵ - سلمان فارسی

- ۶ - ابوايوب انصارى
- ۷ - ابوامامه باهلى
- ۸ - ام السلمه زوجہى پيامبر (ص)
- ۹ - ثوبان غلام عمر
- ۱۰ - عمر بن الخطاب
- ۱۱ - حذيفه يمانى
- ۱۲ - جابر بن عبدالله انصارى
- ۱۳ - عباس بن عبد المطلب
- ۱۴ - على بن هلال
- ۱۵ - زربن عبدالله
- ۱۶ - زيد بن ارقم
- ۱۷ - سعد بن مالك
- ۱۸ - زيد بن ثابت
- ۱۹ - طلحة بن عبيدالله
- ۲۰ - عايشه دختر ابوبكر
- ۲۱ - جابر بن سمرة
- ۲۲ - عبدالله بن عمر
- ۲۳ - عبدالله بن عباس
- ۲۴ - عبدالله بن مسعود
- ۲۵ - عبدالرحمن بن عوف

- ۲۶ - عبدالله بن عمرو بن عاص
 ۲۷ - عبدالله بن عبدالله
 ۲۸ - عبدالله بن حارث (۱)
 از دستهای دوم یعنی شاگردان صحابه این عده را
 میتوان نام برد:
- ۱ - ابراهیم بن محمد حنفیه، سنن ابن ماجه ج ۲
 ص ۵۱۹
- ۲ - ابواسماء رحبی، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۵۱۹
- ۳ - اسحاق بن ابی طلحة، سنن ابن ماجه ص ۵۱۹
- ۴ - ابوذر عه حضرمی، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۵۱۹
- ۵ - ابو صدیق ناجی، سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۵۱۸
- ۶ - ابونضرة، مسند ابوداود ج ۴ ص ۱۵۲
- ۷ - جابر بن یزید جعفی، ینابیع المودة ج ۲ ص ۵۹۳
- ۸ - سلیم بن قیس هلالی، ینابیع المودة ج ۲ ص ۵۳۴
- ۹ - عبا یهی ربعی، ینابیع المودة ج ۲ ص ۵۲۱
- ۱۰ - عبدالرحمن بن ابی لیلا، ینابیع المودة ج ۲ ص ۵۲۱
- ۱۱ - مجاهد، ینابیع المودة ج ۲ ص ۵۲۹
- ۱۲ - سعید بن مسیب، مسند ابوداود ج ۲ ص ۵۹۳
- ۱۳ - ابوسلمة بن عبدالرحمن بن عوف، البیان ص ۹۶

- ١٤ - جابر صدفي، البيان في اخبار رصاص حب الزمان ص ٩٩ .
- ١٥ - عطيه عوفي، البيان ص ٨٥ .
- ١٦ - علي بن عبدالله بن عباس، البيان ص ٨٨ .
- ١٧ - معلى بن زياد، البيان ص ٨٥ .
- ١٨ - مكحول، البيان ص ٨٦ .
- ١٩ - كثير بن مرة، البيان ص ٩١ .
- ٢٥ - علي بن هلال هلالى، جمع الزوايد هيثمي ج ٩ ص ١٦٥ .
- ٢١ - نافع مولا بي قتادة، صحيح بخارى ج ٢ ص ١٧٨ (١)



گوشه‌ای از روایات اهل سنت درباره مهدی^(ع)

شاید تا اینجا حقیقت مطلب برای خوانندگان گرامی روشن شده باشد که اعتقاد به مهدی موعود یک پدیده‌ی شیعی نیست و از این مطالبی که ذکر کردیم روشن شد که اعتقاد به مهدی اصالت اسلامی داشته و دارد و اینطور هم نیست که اهل سنت از آن بی اطلاع باشند و دیدید که چگونه بزرگان و دانشمندان آنهادر این باره کتابها نوشته و اخباری که راجع به آن حضرت است نقل کرده و ما در اینجا از میان آن همه احادیث که راویان عامه از پیامبر اکرم (ص) بطریق مختلف نقل کرده‌اند، فقط به ذکر چند حدیث قناعت می‌کنیم.

۱ - انس بن مالک از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود:

(ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشت هستیم)

من و حمزه و علی و جعفر و حسین و حسن و مهدی) . (۱)
 ۲ - ام سلمه همسر پیا مبر (ص) روایت می کند
 که پیا مبر (ص) فرمود :

(مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است) (۲)
 ۳ - حذیفه یمانی از پیا مبر (ص) روایت کرده
 است که فرمود :

(اگر جزیک روز از عمر دنیا باقی نباشد خداوند
 آن چنان آن روز را دراز و طولانی گرداند تا مردی از
 اولاد من برانگیخته شود که همنام من باشد .
 سلمان پرسید یا رسول الله از کدام یک از پسران
 شما است ؟

فرمود : از این ، و دست روی دوش حسین علیه -
 السلام گذاشت) . (۳)

۴ - ابوسعید خدری از نبی اکرم (ص) روایت
 میکند که آن حضرت فرمود :

(مردی از اهل بیت من به سلطنت خواهد رسید
 که به سنت من عمل می کند و خداوند از آسمان برای او

۱ - سنن ابن ماجه باب الخروج المهدی ص ۳۰۹

۲ - صحیح ابوداود ج ۲۷ ص ۱۳۴

۳ - ذخائر العقبی ص ۱۳۶

روزی فرستد و زمین آنچه را رد بیرون دهد، زمین را
پرا ز عدل و داد کند چنان که پرا ز ظلم و ستم شده باشد
او وارد بیت المقدس میشود و هفت سال سلطنت
می کند. (۱) .

۵ - ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت میکند
که آن حضرت فرمود :

(پیش از آنکه قیامت پدید آید مردی از خاندان
من قیام میکند) . (۲) .

۶ - پیا مبرا کرم (ص) به عوف بن مالک فرمود :
(ای عوف ، هنگامیکه امت اسلام به هفتاد و سه فرقه
رسیدند و یک فرقه ای آنها در بهشت و بقیه در آتش
خواهند بود چه حالی خواهد داشت ؟ ... سپس که فتنه
و آشوب سختی پی در پی می گیرد ، مردی از اهلبیت
من که به وی مهدی میگویند ، قیام میکند اگر او را
دیدید از وی پیروی کن و از راه یافتگان باش) (۳)

۱ - اربعین ابونعیم

۲ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۲۰۷

۳ - کنز العمال ج ۶ ص ۱۴۴

محمد بن جعفر الکتانی در نظم المتناثر میگوید:
 (الاحادیث الواردة فی المهدی المنتظر متواترة)
 یعنی احادیثی که در باره‌ی مهدی منتظر وارد شده
 متواتر و قطعی است.

و شیخ محمد زاهد کوثری در کتاب (نظرة عابرة)
 گفته است:

(واما تواتر احادیث المهدی والدجال فلیس
 بموضع ريبة عند اهل العلم بالحديث).
 یعنی برای اهل خبره‌ی به حدیث جای هیچ‌گونه
 شک و تردیدی در تواتر احادیث مهدی علیه السلام و
 دجال نیست. (۱)

۱ - هم‌ردیف شدن حضرت مهدی (ع) با دجال به این
 جهت است، که پیش از آن حضرت ظهور می‌کند و از نظر
 زمان نزدیک به هم هستند.

علماء اهل سنت و تولد مهدی (عج)

آفتاب برای همیشه در میان ابرنمی ماند ، و اگر چند روزی هم تیره چهره جهان تاب آن را بپوشاند سرانجام شعاع فروزان آن از لابلای ابرهای متراکم بیرون زده و جهانیان را از واقعیت خود مطلع و بهره مندمی گرداند .

با اینکه بدخواهان خاندان وحی ، همواره سعی در خاموش کردن حقائق و فضا ئل آنها داشتند و برای محو و نابودی آثار وجودی آنان از هیچ توطئه و دسیسه ای فروگذار نمی کردند ، اما با این وصف با گذشت زمان حقیقت آشکار شد ، و پرده های ضخیم تعصب و حق کشی بیک سوزده شد ، شیوع اخبار کثیری که منابع معتبر اهل تسنن راجع به مهدی موعود و علائم و مشخصات آنحضرت باعث گردید که عده ای از بی نظران و منصفان حتی متعصبان آنها به تحقیق و

مطالعه‌ی بیشتری بپردا زندوبها همه‌ی مشکلاتی که داشته‌اند از گفتن حق و افشای حقیقت خود داری نکرده‌اند. (۱)

و در اینجا از میان ده‌ها تن از دانشمندان سنی که در کتب خود مهدی را مانند شیعه فرزندان امام حسن عسکری (ع) و امام دوازدهم از ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند چند تن را ذکر می‌کنیم:

۱ - ابن صباغ مالکی مینویسد: (فصل دوازدهم در احوال ابوالقاسم، محمد، حجت، خلف صالح فرزند ابی محمد حسن خالص است، و آن جناب امام دوازدهم شیعیان است، سپس تاریخ آنحضرت را نوشته و اخباری را جمع به مهدی نقل میکند). (۲)

۲ - ابن خلکان در کتاب (وفیات الاعیان)

۱ - دانشمند محترم آقای دوانی، علاوه بر دواثر ارزنده‌ی خود در باره‌ی امام زمان، کتابی دیگر تحت عنوان دانشمندان عامه و مهدی موعود نگاشته - اند که اعتراف یکصد و هفده نفر از علما و دانشمندان اهل تسنن را ذکر کرده که همه از وجود مهدی موعود به عنوان فرزندان امام حسن عسکری سخن گفته‌اند.

۲ - فصول المهمه چاپ دوم ص ۲۷۳ و ۲۸۶

نوشته است : (ابوالقاسم محمد بن الحسن العسكري
 امام دوازدهم اما میه است و شیعیان عقیده دارند
 که وی همان منتظروقا ثم مهدی (ع) است) . (۱)

۳ - حافظ ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی
 شافعی در کتاب (کفاية الطالب) که در مناقب و
 فضائل امیر المؤمنین (ع) تألیف کرده است یک
 اما مان دودمان آنحضرت را نامی برد و مختصری
 از احوال آنها را نگاشته و در بخش اما میا زدهم (ع)
 می نویسد : ابو محمد حسن العسكري (ع) . . . در خانه اش
 واقع در سامره مدفون شد ، یک پسر از خود باقی گذاشت
 و او اما منتظر صلوات الله علیه است ما کتاب را بنام
 او ختم می کنیم و جدا گانه را جمع به او بحث مینمائیم (۲)
 سپس در کتابی بنام (البيان في اخبار صاحب
 الزمان) که مکررا ز آن نام برده ایم به تفصیل در
 باره ی آنحضرت سخن گفته و در باب ۲۵ مینویسد :
 (هنگامیکه غیبت نموده تا کنون زنده است و بقاء
 او تا کنون از نظر عقلی مانعی ندارد) .

۴ - ابن حجر هیثمی مکی در کتاب (صواعق

۱ - وفیات الاعیان ط سا ل ۱۲۸۴ هـ ، ج ۲ ص ۲۴

۲ - کفاية الطالب ص ۳۱۲

المحرقة) می نویسد :

ابوالقاسم محمدالحجة سن اوبعدا زوفات پدرش
پنجسال بود، ودر آن سنین کودکی خداوند حکمت را
بوی آموخت واوراقائمه منتظر می نامند. (۱)

۵ - شیخ عبدالحق دهلوی متوفی "۱۰۵۲" هجری
که تصانیف و نوشته های وی تا صدجلد رسیده است در
رساله فارسی که در مناقب و احوال ائمه علیهم السلام
نوشته است می نویسد :

(ابومحمّد الحسن العسکری (ع) فرزند وی "محمّد"
رضی الله عنها در نزد خواص و نزدیکان موثقین معلوم
بود، سپس داستان ولادت آنحضرت را نگاشته اند).

۶ - شیخ سلیمان قندوزی حنفی بلخی متوفی
(۱۲۹۴) هجری مؤلف کتاب (ینا بیع المودة) که همگی
پیرامون فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
به تفصیل اخبار و گفتار علمای عامه را جمع به مهدی
موعود حجت بن الحسن العسکری را نقل کرده است و
از جمله میگوید :

(مشهور میان دانشمندان موثق این است که
ولادت قائم در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری

در شهر سا مره روی داده است) . (۱)

۷ - قاضی بهلول افندی متوفی بسال (۱۳۵۰)
در کتاب خود می نویسد :

اما ، اما مدوا زدهم صاحب العصر وال زمان القائم
المهدی ابوالقاسم محمد (ع) ، دو مرتبه غیبت فرموده
اولی غیبت صغری و دومی غیبت کبری ، امام علیه السلام
تا بحال زنده بوده و در وقتی که خدا اذن دهد ظهور
میکند و روی زمین را از عدل سرشار خواهد نمود (۲)
از آنچه تا کنون گفتیم روشن شد که اعتقاد شیعه
را جمع بوجود مقدس مهدی موعودا سلام و تعیین وی در
شخصیت حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام و
و انتظار ظهور آن حضرت ، چیزی نیست ، که در تاریخ
اسلام تا زگی داشته باشد بلکه اعتقاد را سخ شیعه در
این خصوص بسیار قدیمی و بر اساس یک سلسله دلیلهای
عقلی و مدارک نقلی استوار است که ملاحظه آنها
جای شک و شبهه ای برای کسی باقی نمی گذارند و پی
میبرد که اعتقاد به ظهور مهدی (ع) اصلت اسلامی دارد
و از آنچه که تا اینجا گفتیم بطور اختصار خلاصه میشود

۱ - ینابیع المودة ص ۴۵۲ چاپ اسلامبول

۲ - تاریخ آل محمد ص ۱۲۹ چاپ ششم

وهمه‌ی روایاتی که از شیعه و سنی آوردیم همه مبین
یک حقیقت است و آن اینکه مهدی موعودا سلام که
جهان در انتظار اوست، دوازدهمین جانشین شایسته
پیغمبر اسلام (ص) و امام غائب شیعیان جهان و یگانه
فرزند برومند امام حسن عسکری علیه السلام
است.



وضع آسفته آفرالزمان

دراحدیثی که پیا مبرعا ليقدر اسلام (ص) وائعهی اطهار (ع) بیش از سیزده قرن است که صادر شده و کتابهای که بیش از هفت هشت قرن از تألیف آنها می گذرد و بسیاری از آنها در کتابخانه های بزرگ دنیا بخط مؤلفین آنها موجود است ، مطالب بسیاری دربارهی اوضاع آینده دنیا ، از قبیل شیوع بی عفتی ربا ، آدم کشی ، خون ریزی ، تقلب ، ظلم ، اختلاف ، پیمان شکنی ، خرج کردن در راههای فساد و معاصی ، میگساری ، رشوه ، و گسترش عوا مل شهوت ، قساوت و بی رحمی ، توجه نکردن بمعارف مذهبی و فرائض دینی و گفته شده است .

و این اوضاع بعنوان علائم و مقدمه ی ظهور امام عصر (ع) بشمار آمده است ، در صورتیکه میدانیم در در زمان صدور این احادیث و در دوران تألیف این

اكتفاء نمايند مردها به مردها و زنها بزنها و سوار شوندا حبان فرج برزين و قبول شود شهادت باطل و رد شود شهادت حق خفيف شما رند مردم، خونريزي را، و مرتكب شدن زنا و خوردن ربا را، و بترسند از اشرار بجهت شر زبانشان... (۱)

۷ - فرزندان آخرالزمان:

oooooooooooooooooooooooooooo

از حضرت رسول اکرم (ص) روايت شده، که آن بزرگوار به بعضی از بچه‌های خردسال نگاه کرد و فرمود: وای از صدمه‌ای که بر اطفال آخرالزمان از طرف پدرانشان ميرسد، گفته شد، یا رسول الله از طرف پدرانشان که مشرک هستند؟

فرمود: نه، بلکه از پدرانشان که با ايمان هستند ولي از احکام دين به ايشان چيزی يا دنمی دهند، و اگر اولاد و اطفال آنها خودشان در صدد آموختن و يا دگرفتن احکام دين برآيند، آنها را از ياد گرفتن بازميدارند، و راضی ميشوند از اولادها به متاع ناچيزی از مال دنيا که اولادشان از جهت ترک آموختن

۱ - ملاحم و فتن طاوئی ص ۶۷ به نقل از مجالس

السنیة ص ۶۱۲

احکام دین بدست خواهد آورد. من از اینگونه افراد
بری و بیزار هستم، و آنها از من بری هستند. (۱)



۱ - عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ (ص) نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ: وَيْلٌ
لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ
الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ (ص) لَا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ، لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا مِنَ
الْفَرَائِضِ، وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ، وَرَضَوْعَتُهُمْ بِغَيْرِ
يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيٌّ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ (ملاحم
وفتن طاوئی ص ۶۵ بنقل از جامع الاخبار).

علائم ظهور

برای ظهور حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) علائم بسیاری در کتب حدیث آمده است، (۱) و بحث درباره‌ی یک‌یک آنها احتیاج به کتاب مستقلی دارد. لکن ما در اینجا بقدر حاجت به آن اشاره خواهیم کرد:

۱ - یکی از علائم ظهور در استان سفیانی است که از احادیث بسیاری استفاده می‌شود که پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) مردی از نسل ابوسفیان خروج میکند و در توصیف وی گفته شده، مردی است ظاهر الصلاح که ذکر خدا مرتباً بر زبانش جاری است ولی از پلید -

۱ - مرحوم شیخ مفید در کتاب "ارشاد" حد و د
چهل علامت از علائم ظهور حضرت مهدی (ع) ذکر کرده که
طالبین می‌توانند به آن کتاب رجوع نمایند

ترین و خبیث ترین مردم است .
 گروه کثیری را فریب میدهد و با خود همدست
 میکند، و گروه زیادی از شیعیان را بقتل میرساند
 سپس از ظهور حضرت صاحب الامر آگاه میشود و لشکری را
 بجنگ آن حضرت میفرستد، اما به آن حضرت دست نمیباید
 و در بین مکه و مدینه به زمین فرو میرود .

۲ - دیگری از علائم ظهور خروج دجال است
 وصف آن همانطور که از روایت مجلسی برمیآید :
 دجال مردی است بنام (صائب بن صید) از شهری
 که آنرا اصفهان میگویند و قریه‌ای که معروف به
 (یهودیه) است بیرون میآید .

چشم راست اصلان دارد، و چشم دیگر در پیشانی
 اوست، و چیزی در چشم اوست که گوئی آمیخته بخون
 است، در پیشانی وی نوشته است این کافر است، و
 هر باسواد و بیسواد آنرا میخوانند، شقی کسی است که
 ادعای او را تصدیق کند و سعادت مند کسی است که او
 را تکذیب نماید... بین دودستش کوهی از دود است
 و پشت سرا و کوه سفیدی است که مردم آنرا طعام (گندم)
 می بینند .

وی در یک قحطی سختی میآید، و برالاغ سفیدی

سوار است. یک گام لاغش دو کیلومتر راه است، زمین درز پیرای او نور دیده میشود، به هیچ آبی نمی رسد مگر اینکه تا روز قیامت خشکیده میشود،... و خود را خدا میداند و مردم را به پرستش خود دعوت میکنند... غالب پیروان او در آن روزا ولادزنا هستند و... و آخر الامر دجال بدست ولی عصر گشته می گردد. (۱) البته باید گفت دجال اختصاص به شیعه ندارد این لفظ در انجیل هم آمده است (مستر ها کس امریکائی) درباره ی دجال می نویسد: مقصود کسی است که با مسیح ضدیت می نماید و مدعی آن است که خود در جای مسیح باشد... در اول یوحنا ۲: ۱۸ میگوید شنیده اید که دجال می آید احوال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند، و نیز در اول یوحنا ۳: ۲۲ میگوید: دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند و آن دجال است. (۲)

دکتر خزائلی درباره ی دجال مینویسد:

دجال را در زبانهای فرانسه و انگلیس (آنتی کریست ANTI CHRIST) نامیده اند که معنی دشمن

۱ - مهدی موعود ص ۶۶۹

۲ - قاموس کتاب مقدس ص ۳۷۵

و ضد مسیح است این عنوان نخستین بار در رساله‌ی
اول یوحنا باب چهارم شماره‌ی سوم آمده است. (۱)
دجال در لغت بمعنی مظهر دروغ و تزویر است
که نمونه‌ی کاملش خود دجال است.

* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * *

* *

*

دلائل عامی و دینی بر طول عمر امام زمان^(ع)

مسئله‌ی طول عمر حضرت ولی عصر (ع) مسئله‌ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد که تا بحال هزار و اندی سال است از عمر مبارک آن حضرت می‌گذرد و اگر چند هزار سال دیگر و بیشتر بر آن افزوده شود نباید مورد حرف و شبهه باشد.

زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر، ثابت و مسلم است، و در ضمیر باطن همه نقش است که آدمی نباید به این زودیه‌ها بمیرد، و آنچه تعجب دارد، مردن است نه ماندن، بهمین علت است که هر کس بماند از زمان می‌پرسد چرا شما زنده‌اید یا چه شد که فلانی زنده است.

بلکه اگر بپرسند، اینست که چه شد فلانی مرد و چرا... فوت کرد؟ وجه خوب است ما از مخالفان سؤال کنیم، آیا از نظر عقلی و علمی دلیلی و جوابی

دارند که انسان نتواند عمر درازنما ید و آیا تا کنون یافته اند؟ نشمندی را که گفته باشد، اگر انسان به فلان سن رسید، خواهد مرد، و بطور کلی آیا حد و اندازه‌ای برای عمر انسان تعیین شده است؟ اگر جوابی دارند آیا بقلب مراجعه کرده جواب میدهند یا از روی هوش تهیه کرده اند. اگر قلبی است احساساتی، و اگر از روی هوش علمی است آنرا در برابر دلائل ما بگذارند و مقایسه کنند. البته دلیل برای اثبات طول عمر زیاد است که بعضی را برای خدا شناسان و برخی را جهت همگان چه خدا پرست و موحد، چه ملحد و بیگانه باید گفت، و ما در اینجا بطور مختصر به هر دو پاسخ خواهیم داد.

اما در جواب خدا شناسان :

oooooooooooooooooooooooooooo

فرد خدا شناس قبول دارد که خدا ماده را آفریده و تمام پدیده‌های جهان هستی را بوجود آورده و همه را در مسیری بحرکت انداخته و هماهنگی خاصی ایجاد نموده و... اگر بپرسیم آیا خدا ئیکه ایجاد ماده و حرکت نمود و آسمان و زمین و جهان آفرینش را خلقت فرمود، این هماهنگی برایش آسانتر است یا زنده نگهداشتن یک فرد در چند قرن؟

جواب خواهد داد البته زنده نگهداشتن یک فرد
برایش آسانتر است .

بعد میگوئیم آیا میدانید در بعضی از گوشه‌های
جهان آفرینش قوانینی جریان دارد که در گوشه‌ی
دیگر جاری نیست .

مثلاً در دنیای ذرات (اتم) قوانین علت و
معلول جریان ندارد و حال آنکه در محیط ما جاری
است .

ولذا اگر بگوئیم خدا برای ایجاد معجزات از
قوانین مخصوص که جاری و مابدان اطلاع نداریم
استفاده میکند و عصای موسی را ، اژدها یا آتش
خلیلش را گلستان می‌سازد ، چه اشکالی دارد که با
همین طریق و با استفاده از همین قوانین عمر فردی
را نیز به هزاران سال برساند .

حکیمی کین جهان ، پاینده دارد

توانند حجتی را زنده دارد

بعلاوه خدا پرستان در کتابهای خود نام یکی دو سه
نفر که عمر طولانی داشته‌اند مانند حضرت نوح و حضرت
خضر و عیسی و ... ذکر کرده‌اند .

آیا چه میشود که خدا پرستان این لطف را بفرمایند

باشند. و اخیراً سرم ضدپیری ساخته شده و اظهار امیدواری میکنند که بشر قرن ۲۱ باسانی بتواند پیری را شکست دهد و عمر خود را درازگرداند.

چندی پیش یکی از پزشکان رومانی به نام پرفسور "آنا اصلان" داروئی از ترکیبات "نوکائین" برای درمان پیری کشف کرد که پس از تکمیل در دسترس جهانیان قرار گیرد. کاشف این دارد معتقد است پیری چیزی جز فرسودگی سلولهای بدن نیست. و این دارو، روی سلولها آن چنان اثر می کند که فرسودگی آنها را از بین خواهد برد.

درباره ای امکان کشف چنین داروئی با بعضی از پزشکان معروف مصاحبه بعمل آمد و آنها امکان این موضوع را تأیید نمودند. (۱)

یکی از پزشکان انگلیسی توانست با ابتکارات طبی خود جوجه مرغی را تا هفده سال زنده نگاه دارد و اضافه کرد که بعضی از دانشمندان توانسته اند این آزمایش را درباره ای بعضی حشرات انجام داده و عمر طبیعی آنها را تا نهمصد برابر افزایش دهند.

بدین گونه حشره را از آلوده شدن به سم و مقابله

با دشمن و کم شدن حرارت بدن که ماهیه حیاتی آن است حفظ کنند. (۱)

بنا بر این اگر این آزمایش را روی انسان انجام دهند و عمرا و رانهد برا بر زیاد کنند میتوان عمر طبیعی یک فرد انسان را تا هزاران سال افزایش داد. دکتر (هنری اسمیس) استاد دانشگاه (کلمبیا) میگوید :

دکتر (الکلیسیس کارل) فیزیولوژیست معروف و مشهور فرانسوی در سال ۱۹۱۲ موفق به نگهداری یک نوع مرغ ب مدت ۳۰ سال شد در حالی که زندگی مرغ حداکثر از ده سال تجاوز نمی کند.

اگر نسجی از بدن یک فرد محتضر جدا کنیم و آنرا در جای مناسبی پرورش دهیم این نسج به زندگی خود ادامه خواهد داد بنا بر این ایجاد محیط مناسب از شرائط زندگی جاودانی است. (۲)

یکی از دانشمندان دربارهی طول عمر میگوید: (اگر نه آن بود که طبق اصول علمی حکمت اجسام روبه زوال رفته، و مطابق اشارات کتابهای آسمانی

۱ - مجله الهلال جزء ۵ ص ۶۰۷ سال ۱۹۳۰ میلادی

۲ - اطلاعات شماره ی ۱۱۰۸۵

عالم فانی است ادعای آن میکردم که بشر میتواند همیشه زنده بماند).

مجله‌ی "السهلال" تحت عنوان عمر طبیعی مینویسد:
(علم طب ثابت کرده که عمر طبیعی طولانی است و این سنین هفتاد و هشتاد، بعقل بروز عوارض و مفاسدی که برای مزاج رخ میدهد محدود شده و بسیاری از اطباء که معتقدند اصول طبیعی زندگانی حیوانات باید بر انسان اجراء کرد معتقدند که چون عمر طبیعی بسیاری از حیوانات ۹۰۰ سال تا ۷۲۰۰۰ سال میرسد میتوان انسان را تا آن اندازه نگهداری کرد). (۱)

البته باید دانست که مرگ نه مولود طول عمر است و نه نتیجه‌ی پیری است، بلکه مرگ در نتیجه‌ی بیماری و رعایت نکردن قواعد طبی و بهداشتی است و اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار میدهند مسلط شود میتواند مرگ را مهار کند.

یکی از پزشکان میگوید: اعضاء بدن انسان، جدا جدا برای یک عمر طولانی ساخته شده است.

دیگری از دانشمندان در مقایسه‌ی عمر انسان با سایر موجودات مطالعه‌ی فراوان کرده و ثابت نموده است که بدن آدمی برای آن ساخته شده که هزاران سال عمر کند و تمام این آزمایشها این حقیقت را تأیید میکند که چیزی به نام عمر طبیعی که حد ثابت و معینی داشته باشد در انسان و نه در گیاهان و نه در حیوانات وجود ندارد و با برچیدن شدن افسانه‌ی عمر طبیعی تمام گفتگوهای که در مورد طول عمر حضرت مهدی (ع) است برچیده خواهد شد و میتوان با تغییر شرائط میزان عمر را تغییر داد بنا بر این ممکن است این سؤال پیش آید که اگر چنین است چرا انسان عمرش محدود است؟

و چرا بندرت سن انسان از صد تجاوز میکند؟

پاسخ این سؤال هم از مطالب گذشته روشن میشود، زیرا اعضاء جسم انسان و حیوانات زیاد مختلفند و بین آنها کمال و ارتباط برقرار است و حیات بعضی از آنها بر حیات دیگری تفوق و برتری دارد حال اگر یکی از این اعضاء بعطلی ناتوان شد و مرگش فرا رسید مرگ بقیه‌ی اعضاء نیز فرا میرسد. برای شاهد مرگهای ناگهان که در اثر حملگی

میکروبیها اتفاق می افتد کافی است، و همین موضوع باعث شده که حد متوسط عمرا زهشتاد سال کمتر باشد بخصوص که بعضی از اطفال در سن کودکی می میرند. خلاصه اینکه: نهایت چیزی که تا حال ثابت شده اینست که: علت مرگ این نیست که فلان شخص ۷۰ یا ۸۰ سال عمر کرده، بلکه علت اصلی اینست که امراض و عوارضی بر یکی از اعضاء حمله میکنند و بواسطه ی ارتباط اتصالی که بین اعضاء برقرار است از مرگ آن عضو، مرگ سایر اعضاء فرا میرسد.

پس هنگامیکه نیروی دانش توانست جلوعوارض را بگیرد، یا از تأثیر آن مانع شود، دیگر برای زندگی چند صد ساله، و یا هزار ساله مانعی نخواهد ماند.

در سال ۱۹۵۶ در کنگره ی جهانی ستاره شناسی فضائی گفته شد که در آینده با تکمیل موتورهای فوتونی سرعت موشکها بسرعت سیر نور نزدیک شده و در نتیجه زمان و فعل و انفعالات سلولی و عضلات بدن نسبت به زمین کندتر شده و بر مبنای برآوردی که در روی زمین میشود عمر فضا نوردان خیلی طولانی خواهد شد، حتی اگر سرعت موشک نزدیک به سرعت نور باشد و از لحاظ مقایسه با زمان، کره ی زمین میلیونها

سال هم طول بکشد فضا نورد بیشتر از چند سال پیر نخواهد شد، نتیجه آنکه وسائلی میتوان داشت که در گوشه‌ای از این فضا میتوان بود و میلیونها سال عمر کرد تا چه رسد به هزاران سال (۱).

البته مقصود ما از ذکر این نمونه‌ها این نیست که ما مزمان (ع) از این وسائل استفاده میفرماید، بلکه مقصود نشان دادن امکان وحل مسئله است که عده‌ای نپندارند داشتن عمر طولانی محال است.

* * * * *

* * * *

* *

*

جای خشک نگهداری شود از یک سال الی دو سال عمر میکند، میگویند این طبیعت گندم است .

اگر بخواهیم همین گندم را در سنبل نگهداری کنیم، بیش از هفتاد هشتاد سال عمر میکند .

در کاه و شهای باستانی، حفاریها ئیکه در مصر باستان بعمل آمده در مقبره ی فرعون مصر گندمهایی در سنبل از اهرام مصر بدست آوردند و در شک بودند که آیا قوه ی نمودر آنها باقی است یا نه ؟

آنها را برای امتحان کاشتند کما ملأ سبزو بارور شد و به ثمر رسید . (۱)

حال حساب کنید که آیا چند سال بر آنها گذشته است ؟ درست چهار هزار سال .

البته اینها از جنس همان گندمهایی است که در انبار گندم بیش از یکی دو سال عمر نمی کنند . ولی از آنجا ئیکه سروکار مردم با گندم انباری است . اگر از کسی سؤال کنید گندم چه مدت میتواند قوه ی خود را حفظ کند ؟ مقیاسی که برای سنجش قوه ی حیاتی گندم بدست میدهد دو سال است .

۱ - مجلة المقتطف شماره ی ۳ سال ۵۷ در تحت

عنوان "هل یخلد الانسان فی الدنيا ؟"

ولیکن ما می بینیم اگر همان گندم را درخوشه نگهداری کنند بقدری عمر گندم دراز و زیاده تر میشود که انسان از شنیدن آن تعجب میکند. حال باید دید گندمی که عمر طبیعی آن بیش از دو سال نیست چطور می شود در شرایط دیگر عمر آن چهار هزار سال میرسد؟ فکر کنید اگر عمر دو ساله ی گندم در شرایط دیگر به چهار هزار سال برسد چه مانعی دارد عمر طبیعی انسان ۷۰ یا ۸۰ سال را یک واحد فرض کرده و دو هزار برابرش کنیم تا مطابق عمر گندم هائی باشد که از اهرام مصر بدست آمده است. آن همان است که تعجب انسان را برمی انگیزد.

بحث استثنائات :

oooooooooooooooooooo

بفرض که طول عمر امام زمان (ع) کم نظیر و بی سابقه باشد، مگر نوابغ فکری و علمی و فنی و نظامی و... بی نظیر و بی سابقه نیستند؟! عقیده ی ما درباره ی حضرت مهدی (ع) نیز استبعادی ندارد.

اصولاً ما در جهان استثنائات زندگی می کنیم و پاسیری در روزنامه ها و مجلات خبری، در فاصله ی

کمی باین مطلب میرسید، که درجهان استثنائات
بسر می برید .

از باب مثل روزنامه‌ی کیهان صفحه‌ی ۱۱ دوشنبه
۲۲ سفندماه سال ۴۵ گزارش میدهد که خانمی در فاصله
دوماه، دونوبت زائید و هر نوبت دو فرزند بد دنیا آورد.
۲ - روزنامه‌ی پست تهران در شماره‌ی ۱۹ دیماه
۴۵ خود می نویسد :

کودکی در دومینیک متولد شده است که قلبش در
خارج از قفسه‌ی سینه‌ی او قرار دارد و این کودک در
نهایت راحتی و سلامت زندگی میکند .

۳ - روزنامه اطلاعات مورخه‌ی ۲۷/۱۲/۱۳۴۵ می -
نویسد :

در یکی از بیمارستانهای دمشق اعلام کرده‌اند
مردی بنام عبدالرحمن که ۶۵ سال دارد، دارای
چهار کلیه است و در طول مدت عمرش از این بابت
هیچ گونه ناراحتی نداشته است .

۴ - در صفحه‌ی ۴ روزنامه‌ی پست تهران، شماره
۴۴۱۳ می نویسد :

در فارسان دختری متولد شده است که دست و پا
ندارد، وزنش طبیعی است و از شیر مادر تغذیه میکند.

این نمونه‌ها و نمونه‌های که در وضع حمل پنهانی
 خانم "ویمن" که در پیش نقل کردیم همه دلیل است بر
 اینکه جهان پرازمستثنیات است و حتی این استثنائات
 در بین جانوران و گیاهان و طبیعت هم وجود دارد،
 بعضی از نهنگان دیده شده که ۱۷۰۰ سال عمر کرده‌اند.
 دانشمندان شوروی در جمهوری "یاکوتسک"
 نزدیک قطب شمال نوعی حلزون پیدا کرده‌اند که از
 چندین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ زنده
 مانده است. (۱)

ماهیهای دراقیانوس اطلس واقع در شمال
 اروپا دیده شده که عمر سه میلیون ساله دارند، و
 ماهیهای هم که چند هزار سال دارند، وجود دارد،
 در حالیکه جنبدگانی هم در روی زمین وجود دارد که
 که عمرشان، چند لحظه بیش نیست. (۲)

و در سواحل ما داگاسکار، ماهی چهارصد میلیون
 ساله کشف شده که خود همین مطلب دلیل بر اعجاز
 قرآن است که بزنده ماندن ماهی حضرت یونس اشاره
 کرده و عمر بیش از چهار میلیون سال آنرا مطرح

۱ - اطلاعات شماره ۹۷۷

۲ - نوردانش شماره ۶ دوره ۵ جدید سال ۵

می سازد. (۱)

آیا میدانید که عمر ملکه‌ی زنبور عسل چها رصد
برابر زنبوران دیگر است .

در آمریکا، درختی بنا ما در جنگل وجود دارد
که درازای آن ۴۰۰ قدم است . . . و ضخامت پوستش
۱۸ انگشت و . . .

حال با آن کسی که طول عمر ما م زمان (ع) را
بعید می شمارد میگوئیم :

چرا انکار میکنید، مگر این همه استثنائات در
عالم مخلوقات را نمی بینید؟ چرا این طول عمر هم
یکی از آنها نباشد؟

و چگونه شد که در عالم نبات و حیوان طول عمر
استثنائی و اقسام استثنائات دیگر را قبول دارید
اما در مورد ما م زمان (ع) که ولی خداست باور
نمی کنید؟

فرضاً شخصی موء من و خدا شناس نباشد از روی
همین وضعی که در عالم طبیعت می بیند حق ندارد
طول عمر یک فرد را انکار کند و آنرا نپذیرد. و اگر
خدا شناس هستید، و بقدرت او، و به اخبار پیا مبران

در شکم ماهی زنده نگاه میداشتیم) (۱).
 در این آیه مکان طول عمر تا قیامت تثبیت
 شده، بطوریکه اگریونس آزاد نمی گردیدی باید
 هزاران سال زنده بماند.

آری نیروی لایزالی که میتوانند انسانی را در
 شکم ماهی زنده نگهدارد، مسلماً در روی زمین که
 شرائط آن بمراتب بهتر از شکم ماهی است، قادر به
 این کار خواهد بود و میتوانند حجت خود را زنده نگاه
 دارد.

همچنین قرآن درباره‌ی حضرت عیسی میفرماید:
 (عیسی را بقتل نرسانیدند و بدار نزدند، بلکه مطلب
 بر آنها مشتبه شده و بطور قطع او را نکشتند بلکه خدا
 او را بسوی خود بالا برد یعنی تا کنون زنده است) (۲)
 مطالبی که درباره‌ی رجعت راجع بحضرت عیسی
 نوشته شده نیز موءید مطلب است. در این آیه قرآن
 مجید که بعد از حضرت عیسی برپا مبرخا تمنازل شده

- ۱ - فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلِئْتِ فِي بَطْنِهِ
 إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. سوره‌ی صافات آیه‌ی ۱۴۳
- ۲ - وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... وَمَا
 قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۵۶

است ۳۶۵ سال، (متوشلخ) ۹۶۹ سال، (لمک) ۷۷۷ سال
 (نوح) ۹۵۰ سال ((طبق گفته‌ی تورات))، (سام) ۶۰۰
 سال، (ارفخشا و) ۴۹۸ سال، (شالغ) ۴۹۳ سال، (عابر)
 ۷۷۰ سال، (فالغ) ۲۹۹ سال، (ارغو) ۲۶۰ سال، (یاحور)
 ۱۴۶ سال (تاریخ) پدر ابراهیم ۱۸۰ سال، ابراهیم ۱۷۵ سال
 (اسمعیل) ۱۳۷ سال، (اسحاق) ۱۸۰ سال عمر کرده‌اند (۱)

طول عمرا ز نظر تاریخ:

oooooooooooooooooooooooooooo

بطوریکه تاریخ گواهی می‌دهد در جهان افراد
 زیادی بوده‌اند که عمرهای طولانی داشته‌و قرنه‌ها
 زندگی کرده‌اند.

گذشته از تواریخ اسلامی که از اینگونه افرادی
 وقایع تاریخی نام برده‌است، حتی برخی از
 دانشمندان کتابهایی تحت عنوان (المعمرون)
 نوشته‌اند و طی آن افراد دراز عمر را ذکر نموده‌اند.
 باید دانست که مخالفان طول عمرا ما زمان
 علیه‌السلام از روز نخست اهل تسنن بوده‌اند، آنهم
 در همان ایام اولیهی غیبت ولی عصر (ع) یکی از
 آثار پیرا رج کتاب (المعمرون) ابو حاتم سیستانی

دانشمند مشهور اهل تسنن متولد سال ۱۶۰ و متوفی به سال ۲۵۰ هجری است .

بطوریکه ملاحظه میکنید مؤلف این کتاب پنج سال پیش از ولادت امام زمان (ع) در گذشته است .
ابوحاتم در این کتاب بسیاری از افراد معروف و غیر معروف را که دارای عمر طولانی بوده‌اند نام برده است و می نویسد: طولانی ترین عمرها تعلق به خضر دارد، و میگوید :

نوح پیغمبر ۱۴۵۰ سال در جهان زیست و از انس بن مالک روایت میکند که نوح هنگام بعثت ۲۵۰ سال داشت ، ۹۵۰ سال در میان قوم بود ، ۲۵۰ سال هم بعد از طوفان باقی ماند ، عمر ابن عامر ۸۰۰ سال ، هبل بن عبداللہ بن کنانہ ۷۰۰ سال ، عزیز مصر شوهر زلیخا ۷۰۰ سال ، پدرش ریان ۱۷۰۰ سال و پدر ریان "دومغ" ۳۰۰۰ سال ، لقمان حکیم ۵۶۰ سال ، قس بن ساعدہ ۶۰۰ سال ، عامر بن تغلب ۵۲۰ سال ، اکثم بن صیفی حکیم عرب ۳۰۰ سال ، ذوجدان حمیری ۳۰۰ سال ، عبدالمسیح غسانی ۳۵۰ سال ، عوف بن کنانہ ۳۰۰ سال ، سربابک ہندی ۹۲۵ سال ، با شرح و تفصیل آن ، شیخ بزرگوار "صدوق" می گوید :

وقتی مخالفین ما که برای سربا یک چنین حالات نقل میکنند می باید طول عمر ما م زمان علیه السلام را محال بدانند، و بازمیگوید:

این اخبار را که من از دراز عمران نقل کردم اهل تسنن ذکر کرده اند بنا بر این منکرین غیبت و طول عمر حضرت مهدی (ع) را با آن همه اخبار که از پیغمبر (ص) روایت شده چگونه انکار می کنند. (۱)
جالب توجه اینکه اهل تسنن کتاب ابو حاتم و وقایع تاریخی آن را پذیرفته اند ولی درباره ی امام غائب شیعه که در حدود صد سال داشته است تردید نموده و ایراد گرفته اند که چطور ممکن است کسی دارای چنین عمر طولانی باشد؟

آنها میگویند: عقل ما نمی پذیرد کسی متجاوز از عمر اهل زمان خود زنده بماند یا اینکه آن موقع سن امام زمان (ع) در حدود صد سال بوده است.

(صدوق)، در پاسخ آنها میگوید: آیا شما دجال را در حال غیبت قبول دارید که افزون از اهل این زمان زنده بماند: و شیطان مطرود خدا را زنده می

۱ - کمال الدین ج ۲ ص ۲۱۰ - منتخب الاثر

دانیدولی این طول عمر را برای قائم آل محمد (ص) با همه روایات موجود که در آنها از غیبت وی و عمر طولانی خبر داده اند با ورنه آید؟ (۱)

سالمنندان عصر ما :

oooooooooooooooooooo

اگر سیری در روزنامه‌ها و مجلات بیفکنیم به خوبی مسئله‌ی طول عمر برای ما حل می‌گردد زیرا هر چند مدت جراثعکس عده‌ای از سالمنندان عصر خودمان را گراور کرده و بتفصیل شرح حال آنها و مدت طول عمرشان را با زگومی نمایند، برای نمونه :

۱ - مردی در زمان ناپلئون بدنیآ آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تا حال لب به مشروب و سیگار نزده است نام این مرد "هادی محمد" است و اکنون در (کازابلانکا) زندگی میکند. (۲)

۲ - محمود باقر عیوض اف، جشن صد و پنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبیریا دبودی که عکس عیوض اف بر روی آن نقش

۱ - مدرک سابق ص ۲۴۰

۲ - مطبوعات جهان، اطلاعات شماره ۱۲۶۷۲ و کلمه ۵۹۹۱

شده، چاپ نمود. (۱)

۳ - سید ابوطالب موسوی فارسی معروف به "ذوالقرنین" ۱۹۱ سال دارد و ریاست یک ایل چند صد نفری را که همه فرزندان ونوه و نتیجه‌ی وی هستند دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصرالدین شاه زن گرفته و دو مرتبه دند آن در آورده است. (۲)

۴ - مردی که در ۱۵۸ سالگی آپانندیس او را در یکی از بیما رستانه‌های (نا یروبی) پایتخت کنیا عمل کردند، این پیر مرد که در معنی از جوانترین جوانان نیز جوانتر است بین ۱۲۰ تا ۱۳۰ سالگی صاحب ۵ فرزند از زن جوانش شده و بزرگترین فرزند وی هم اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است در حالیکه خود پدر پیل افکن و بیما نند پهلوانان افسانه‌ای ستبرو نیرومند.

پیر مرد فرزند ارشد رئیس قبیله‌ای است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی با حوال این خانواده طویل العمر و کثیر

۱ - مجله‌ی دانشمند شماره‌ی ۶۱

۲ - سالنامه‌ی پارس ۱۳۱۱ بخش دوم ص ۱۰۰

الاولاد ضرب المثل شیرین خودمان را یادآور است
که (دودا زکنده برخیزد) (۱)

۵ - سیدعلی فریدنی ۱۸۵ سال دارد که دو
فرزند او بیش از صد سال عمر کرده و سی سال قبل یعنی
در ۱۵۵ سالگی دندان درآورده و هیئت پزشکی رسمی
دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیئت
پزشکی و نامه‌ی وزیر بهداری ایران در اطلاعات درج
شد شماره‌های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ در اتحاد شوروی تعداد
افراد که دومین قرن زندگی خود را می‌گذرانند
تقریباً سی هزار نفرند. (۲)

درباره‌ی "لی چینگ" چینی که عکس او را در
بیشتر مجله‌ها و روزنامه‌های جهان چاپ کرده‌اند
و نوشته‌اند که این مرد ۲۵۲ سال عمر دارد و تا کنون
۳۳ زن گرفته است. (۳)

نیروی جوانی با عمر دراز:

oooooooooooooooooooooooooooooooooooo

یکی از خصوصیات و اوصاف امام عصر (ع) این
است که بمرور و گذشت روزگار پیری و کهولت در آن

۱ - مطبوعات جهان، اطلاعات شماره‌ی ۱۲۶۷۲

۲ - مجله‌ی دانشمند شماره‌ی ۶۱

۳ - سالنامه‌ی پارس ۱۳۱۱ بخش دوم ص ۱۰۰

حضرت ظا هر نمیشود و همیشه به سن چهل ساله میباشد و باید هم اینطور باشد زیرا با سن زیادا گر کهولت آور و پیری زا باشد آن حضرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصلاحات و اقدامات و فعالیتهای بزرگ اصلاحی گردد. و این خود دلیل بارزی بر زنده بودن حضرت پس از هزاران سال است و اگر چنین حرفی برای حضرت در اخبار نبود، علاوه بر اینکه اثبات طول عمر امام زمان (ع) نقطه‌ی ضعفی داشت امام زمانیکه هزاران سال عمر خود را مانند پیران خمیده و فرتوت که نمی‌توانند خود را جمع و جور کنند، چه فایده‌ای داشت؟ پس همانطور که آنحضرت با مر خدا از یک عمر بسیار طولانی برخوردار است، جوانی و نشاط و نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز با مر خدا محفوظ خواهد ماند.

تا اینجا ما طول عمر حضرت ولی عصر (ع) از نظر عقل و نقل و از نظر علم روز و افکار دانشمندان به اثبات رساندیم و هر کس طالب تفصیل بیشتر است می‌تواند بکتاب (المعمرون) ابو حاتم، و کتاب (آثار الباقیه) بیرونی و کمال الدین صدوق و کتاب منتخب الاثر آقای صافی مراجعه نماید.

انتظار فرج

یا محرک آفرین و هستی زنا

مکتب انتظار فرج ظهوریک مکتب تربیتی و اصلاحی است و انتظاری شورا نگیز و محرکی امید آفرین و هستی زاست، و این امید و انتظار راست کهنه تنها جامعه ی پویای شیعه را در طول تاریخ پرافتخارش با وجود مخالفت های شدید و رنج های طاقت فرسا از حرکت باز نداشته، بلکه عامل محرک آن نیز بوده است و بقول (مسیوما ربین آلمانی) همین انتظار را زبقاء و پیشروی این گروه (شیعه) گردیده است.

بجاست که زنگار اوها م از چهره ی این اصل انسان ساز حماسه آفرین زدوده شود، تا روشن گردد که همین انتظار راست که از ملتی خمود، قومی شور آفرین، از اجتماعی پریشان توده های سامان یافته، از انسان های افسرده، آدمیانی شادی آفرین، از رهروانی پریشانگام، توده های ثابت قدم، و از

تاریخی بی فردا، فردائی تاریخ سازی سازد .
 امام صادق (ع) میفرماید: کسانیکه در انتظار
 قائم (ع) بسر می برند، چون افرادی هستند که در
 خدمت او باشند... و بلکه چون شمشیرزنان در رکاب
 مهدی اند، نه بخدا قسم بسان شهیدانی هستند که
 جان در رکاب پیامبر (ص) باختها اند. (۱)

این سخن ژرف نقش برجسته‌ی انتظار را مشخص
 می سازد و اینکه منتظران راستین، همچون مؤمنین
 صدرا سلام، با یادآتشین درون و مصمم در برابر جاهلیت
 زمان خود بپاخیزند، و درآماده ساختن توده‌ها
 برای پذیرفتن نظامی الهی و انسانی حماسه آفرین
 تلاشی پاکبازانه تا حدشهادت در رکاب آن حضرت
 باشند. ولذا پیامبر اسلام (ص) میفرماید: برترین
 کردار امت من انتظار فرج است. (۲)

و آنگاه که می بینیم در منطق هدف ساز امام
 هشتم (ع) انتظار فرج جزء فرج است. (۳)

درمی یابیم که یک شیعه‌ی آگاه باید کرداری

۱ - بحار الانوار چاپ جدید ج ۵۲ ص ۱۵۶

۲ - أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ (منتخب الاثر ص ۴۹۶)

۳ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۳۰

در زمان انتظار داشته باشد که گوئی در زمان ظهور مهدی (ع) زندگی می کند .

و از این جهت حماسه ی پرشورا انتظاراگر بدرستی شناخته شود غنچه ی امیدی پرشکوه را بر نهال زندگی انسانهای نگران شکوفان میسازد، تا با درونی پر شور و عزمی راسخ برای ساختن آینده ای روشن تلاش گروکوشا باشند .

برای روشن تر شدن این بیان ، سپاه انبوهی را در نظر بگیرید که فرماندهی آن ، بضرورتی بخردانه از حوزه ی مأموریت خود خارج می شود ، به لشگریان خویش اعلام می کند که زمان بازگشت او روشن نیست ولی همه با یدآ ماده ی نبرد باشند ، چه بهنگام بازگشت فرمان حمله را صادر خواهد کرد و نبردی قرین پیروزی را آغاز خواهند نمود ، سپاهیان لایق و هوشیار با دریافت این دستور همیشه آماده اند تا با رسیدن فرمانده و فرمان حمله اش به پیکار با تباهیها و زشتیها پردازند انبوهی و گستاخی دشمن در این مدت آنان را در راه مبارزه مصمم تر می کند و با دیدگان اشک آلوده و دلهای مشتاق و لبهای دعاخوان چشم بر راه فرمانده خود هستند و فرا موش نمی کنند که همیشه باید در

آمادگی رزمی بوده ولیاقت نبرد با باطل را در خود حفظ کنند. چنین گروه آگاه و بیدار دلی هیچگاه در این فکر نخواهند بود که پراکنده شویم و به استراحت بپردازیم تا فرمانده با زگردد و کارها را سامان دهد برویم تا او بجنگد ما پیروز شویم و قیام کند و ما آزاد گردیم او بپا خیزد و ما پیشرفت نمائیم.

پیدا است که سرانجام چنین پنداری چه میتواند باشد و از این جهت است که گفته اند: (ملتی که در انتظار مصالح بسر میبرد خود با بد مصالح باشد).

و شاید با خاستن شیعه به هنگام شنیدن نام قائم علیه السلام نیز به این معنی است که هر لحظه آماده ایم تا مهدی (ع) قیام کند و ما گوش بفرمان او جان به پیشگاهش هدیه بریم و این آمادگی تابدانجا او را مبارز تربیت می کند که همه روزه دعای (عهد) می خوانند و از خدای میخواهد اگر بین او و مهدی مرگ فاصله نداشت به هنگام قیام قائم آل محمد (ص) خدا او را در حالیکه کفن پوشیده و شمشیر کشیده و نیزه آخته کرده و بیاری مهدی (ع) میشتابد از قبر خارج سازد. اگر شیعه در فرازونشیبهای عمر هزار و چهارصد ساله‌ی خود، در مسیر مبارزه‌ی با باطل از پانینفتاده

و همواره به آرمانهای انسانی روانه‌ی میدان کارزار کرده‌یکی از عوام‌ملش انتظار مثبت بوده است .
 درست بخلاف کسانی که تمام مباحثشان را در گذشته‌ی تاریخ جستجوی کنند، منتظران واقعی همواره به آینده‌ای درخشان چشم‌درخته و بسوی آن گام برمیدارند. چون انتظار راستین جهت را از گذشته بسوی آینده تغییر میدهد، انتظار شیعه انتظار است راستین و اگر برداشت ما از این اصل برداشتی اصیل است باید خودملتی صالح بوده و در حدود خودباتلاشی پی‌گیرد در مبارزه‌ی با باطل زمیبه‌ی قیام آن حضرت را فراهم سازیم چه (غَیْبَتُهُ مِنَّا) سبب نبودن شمع وجود آنحضرت در میان اجتماع رفتار خودما است. و این ما هستیم که قیام آن حضرت بتأخیر انداخته‌ایم. چه قیام آنحضرت منوط به پیدایش سربازان مؤمن فداکار است .

و در پیام خودبشیش مفید فرموده است : اگر روش‌ناهنجا شیعه نبود به سعادت ملاقات ما نائل می شدند. (۱)

۱ - رجوع شود به کتاب "در فجر ساحل" نوشته‌ی محمد حکیمی.

ولذا بکوشیم تا در این راه توانائی و قدرت برای شرکت در نبرد آخرین در حضور ما مزمان (ع) را کسب کرده و اینگونه با تمام وجود چشم‌براه قیامش باشیم بنا بر این انتظار حالت دینا میک و تحرک جا معداست نه خاموش نشستن و صبر و جوصله و انتظار کس دیگر که بیا یدو کارها را اصلاح کند، ما بایدهمیشه آماده باشیم چون نمی دانیم که مهدی (ع) کی می آید و این انتظار را پایان کی است بایدهر لحظه در این آمادگی باشیم زیرا انتظار چیزی نیست جز تهیهی مقدمات همان انقلاب نهائی وجهانی و آمادگی برای طرفداری از حق و دامن زدن به شعله‌های آن انقلاب و نیز انتظار نما یا نگر و کاشف این معنی است که شخص منتظر، دوستار اقامه‌ی عدل است. و برگشتن حق و عملی شدن احکام خدای بزرگ و اجرای حدود و برقرار شدن هر چیزی به جایگاه صحیح آن و رسیدن آدمی بلکه تمام موجودات به سرحد کمالی که بخاطر آن آفریده شده‌اند.

کوتاه سخن اینکه: انتظار فرج بمعنی انتظار حکومت قائم آل محمد (ص) است و این حکومت برپا دارنده‌ی عدل مطلق است و کسی که این دوران را درک

کند پیش از آنکه از آن برخوردار شود بایدد در راه تحقق آن فداکاری کند. هم در سطح از جان گذشتن و هم در سطح قبول همه‌ی مفاهم آن حکومت.

و اگر کسی چنین باشد، این حالت اختصاص بآن دوران ندارد و هم اکنون نیز تکلیف هست پس سکوت و سستی و بی‌قدرتی و تصوف پیشگی و تکلیف رهانی خلاف وضاحت را است.

بنابراین، انتظار برای بیدار کردن حس مسئولیت مسلمانان خواب زده است نه آسوده گذاشتن آنها و بقول آن اندیشمند بزرگ انتظار، فلسفه‌ی تسلیم نیست، فلسفه‌ی اعتراض است. هر منتظری یک معترض است. برخلاف کسانی که به بهانه‌ی اینکه امام زمان (ع) می‌آید و کارها را درست میکند هر مسئولیتی را بی‌شماری شمارند و ضعف خود را به این وسیله توجیه می‌نمایند، و دادگی خود را انتظار می‌پندارند. بنا بر این انتظار آماجگی است نه دادگی و نشان دادن ضعف از خود که بهترین بهانه برای ستمگران و دشمنان دین است.

انتظار و اعتقاد به اصل ظهور و قیام و انقلاب جهانی و استقرار صلح و وحدت بشری در سراسر زمین، عامل

نفی بیماری ضعف و نومیدی اجتماعی و یأس سیاسی و بدبینی تاریخی است. چه اصل انتظار فرج از یک اصل کلی و قرآنی دیگر استنتاج شده و آن اصل (حرمت یأس از روح الله) است. مرد مؤمن و منتظر هرگز و در هیچ شرائطی امید خویش را از دست نمی‌دهد و تسلیم یأس و ناامیدی نمی‌گردد. و انتظار عامل نیرومندی است که مانع از اینست شخص منتظر جاودانگی ظلم و زور را باور کند و مدار جهان را همه بر کام مروایان ستم‌پیشه و غارتگر، و بر زیان ناکامان ستم‌دیده و توده‌ی غارت‌شده بشمارد، بلکه انتظار چنان روح تحرک و امیدآفرینی به شخص منتظر می‌بخشد که هیچگاه ضعف گروه حق طلب و عدالت‌خواه و شکست، شیفگان صلح و آزادی، او را سست نکرده که سرانجام بگوشه‌گیری و زیر بار ظلم رفتن و تسلیم وضع موجود شدن تن در دهد، بلکه انتظار او را مطمئن می‌کند که قدرتهای ستم و موجهای پلیدی طبق جبر تاریخ که اراده‌ی خداوند است محکوم به مرگ و شکست قطعی اند، حقیقت و عدالت و برادری و دوستی آرزوهای نیست که بشریت با خود به‌گوربرد، بلکه بر روی زمین و در مسیر همین تاریخ چشم خواهد دید.

قیام با شمشیر یعنی چه؟

از جمله سئوالات و اشکالاتی که در این باره می کنند این است که میگویند: امام زمان (ع) طبق روایات وقتی تشریف بیاورند، با شمشیر قیام میکند و اسلحه اش شمشیر است.

آیا در دنیائی که طیاره دارد، مسلسل دارد بمب اتم و مواد آتش زا و... دارد چطور امام زمان (ع) با شمشیر قیام میکند و چطور با این سلاحهای امروزی که قطعاً تا آن روز حیرت انگیزتر می شود، میتواند مقابله کند؟ و این قیام با شمشیر چه معنی دارد؟

جواب این است که اولاً به جنبه‌ی معنوی این مطلب کار نداریم، زیرا اگر خداوند بخواهد برای غلبه بر جهان آن روز از شمشیر کوچکتر هم کفایت میکند و بلکه زیاد هم هست.

چهارم روایت است که در آن روز هر سلاحی و هر

ماشینی و اختراعی از کار می افتد و حرکت نمیکند .
 در این صورت شمشیر هم نباشد هیچ مهم نیست .
 و حقیقت مطلب این است که ما از حوادث و پیش
 آمدهای آیندهی جهان بی اطلاعیم و از سر نوشت
 انسانیت و صنایع بطور دقیق خبر نداریم و حق نداریم
 آینده را بر طبق گذشته قیاس کنیم .
 و ما نمی دانیم در آینده کدام کشور در صنایع و
 علوم و تمدن و قدرت بر سایرین ، برتری و تفوق پیدا
 خواهد کرد .

شاید در آینده ملل متفرق اسلامی از خواب غفلت
 بیدار شوند و سرآمد کشورهای صنعتی دنیا بشوند و
 عالیترین سلاح روز را بسازند .
 و دیگر اینکه خروج با شمشیر (سَیْف) کنایه از قدرت
 و جنگ است یعنی جنگ و خون ریزی جزء برنامه ی
 رسمی مهدی موعود است و ما مورا است که با قدرت خدائی
 دین اسلام را عالم گیر کند ، و جلوتعدیات و بیدادگرها
 را بگیرد اگر چه با جنگ و توسل به اسلحه باشد .
 بنا بر این مقصود از قیام با شمشیر این نیست ،
 که سلاحهای جنگی وی منحصر به شمشیر است و از بکار
 بردن هرگونه سلاح دیگر خودداری می کند .

بلکه ممکن است آنحضرت هم از سلاحهای جنگی روز استفاده نماید، و احتمال دارد خود آنحضرت یک نوع سلاحهای دیگری اختراع کند که بر تمام وسائل جنگی آن روز غالب گردد.

بعلاوه شمشیر مظهر و سمبل قیام نظامی آنحضرت است. سخن از سمبل است نه شمشیر، مگر سمبل در دنیا عوض می شود؟

الان بالای سر مجلس شورا یملی عکس شیروخورشید است که شمشیر در دستش می باشد، معنی آن چیست؟ آیا معنی آن این است که ایران با قداره جنگ می کند؟ یا اگر با کشوری جنگ کرد با شمشیر می جنگد؟ و در مقابل اسلحه های اتمی شمشیر بکار میبرد؟ نه، بلکه شیروخورشید سمبل و مظهر است، یعنی می خواهد بگوید: ملت شیر صفت ایران که بر دوشش آفتاب مهر محبت است، اگر صفا باشد.

اگر مقام یک رنگی و احترام متقابل باشد اشعه ی زرین آفتاب ایران بر همه میتابد، اما اگر تجا و ز بحق باشد شیر ایران با زبان شمشیر صحبت می کند. مثال دیگر: جلودا دگستری فرشته ی عدالت کشیده شده، ترا زودریک دستش وزیر بغلش کتاب

قانون، شمشیری هم‌درد دست‌دیگرش .
 آیا میتوان گفت و اعتراض کرد که ای فرشته‌ی
 عدالت دوره‌ی شمشیر و افتاد و سپری شد و امروز
 بمب‌اتم یا یک مسلسل باید دست‌بگیری؟
 اینجا است که این اعتراض بی‌مورد است .
 زیرا شمشیر در اینجا سمبل است، با سمبل کسی
 حرف ندارد، الان هم کارکش و رزی تکامل پیدا کرده
 و باتراکتور و کمباین آن را بعمل می‌آورند، اما
 وقتی که می‌خواهند آرم‌کش و رزی را بکشند، یکدانه
 گندم و یک داس می‌کشند، باز هم اینجا جای اعتراض
 نیست که دوره‌ی کمباین است و باید آرم‌کش و رزی
 کمباین، یا تراکتور باشد. چه داس سمبل است و
 شمشیر هم در قیام ما م‌عصر (ع) مظهر و سمبل قیام
 نظامی آن حضرت است . . .

× × × × ×

× × ×

×

چرا از بردن نام امام زمان نهی شده ؟

مرحوم مجلسی در جلد ۱۳ بحار باب ۲۱ و مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین احادیث فراوانی نقل کرده اند که ظاهراً هر تمام آنها این است که نام مقدس امام زمان (ع) را نباید برد و این دو بزرگوار و اخیراً محدث نوری و دیگران ظاهراً خبر را گرفته و نام بردن آنحضرت را مطلقاً چه قبل از غیبت و چه بعد از آن حرام می دانند.

ولی عده ای دیگر آن را مکروه دانسته اند. به طوریکه در کتاب (نجم الثاقب) مرحوم نوری مینویسد: این موضوع در زمان شیخ بهائی و میرداماد دودان نشمند بزرگ شیعه مورد بحث و گفتگو واقع شد و هر کدام نظری ابراز نمودند و جمعی هم به طرفداری هر یک برخاسته و کاربایا گرفت ...

اما آنچه که داند نشمندان حاضر گفته اند این است

که از مجموع روایات استفاده میشود که نهی از ذکر نام آن حضرت و تأکیدی که در این مورد حتی از ائمه‌ی پیش از آن حضرت شده است، مربوط به همان زمان غیبت صغری و ایام ولادت امام (ع) تا آغاز غیبت کبری بوده که امام حسن عسکری (ع) و هم خود آنحضرت سعی بلیغ داشتند که حتی شیعیان از ولادت و محل و چگونگی حضرت مطلع نگردند، زیرا می دانستند خلیفه‌ی وقت کاملاً مراقب است که امام دوازدهم شیعیان و (قائم آل محمد) بوجود نیاید، مبادا حکومت‌های جا بر را سرنگون گردانند، و بساط عدل و داد را در سراسر جهان بگسترانند. و گرنه دوران بعدی مثلاً عصر ما هیچگونه حکمتی در منع از ذکر نام آن حضرت بنظر نمی رسد.

مزید این گفتار سخن دانشمندان می (سعد بن عبداللہ اشعری قمی) متوفی بسال ۲۹۹ یا ۳۰۱ در کتاب ارج دار (المقالات والفرق) ضمن بحث از عقیده‌ی شیعه درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام در صفحه‌ی ۱۰۵ می نویسد: وقتی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام از اینک مشهور شوند، و نام آنها را ببرند بخاطر حفظ از دشمنان و رعایت تقیه جلوگیری

نموده اند .

چگونه جا نزا است که ما در این زمانها (ایام ولادت و کودکی امام زمان) ترک تقیه کنیم و با این که میدانیم دشمن سخت در جستجوی آنحضرت است و کاملاً مراقبت دارند، و حکومت بر آنها ستمروا می دارد اگر نام حضرت را ببریم و از محل وی سخن بگوئیم، بنا بر این باید بگذاریم حضرت مخفی بماند تا خود وی و دوستانش و دوستان پدرش از خطر محفوظ بمانند . (۱)

با توجه داشتن بگفته‌ی این دانشمند که در زمان غیبت صغری می زیسته و شاید خود امام را هم ملاقات کرده باشد، این نتیجه بدست میآید که منع از نام بردن حضرت مهدی (ع) مربوط به زمان تقیه یعنی ایام ولادت و غیبت صغری آن حضرت بوده است . و شاید امروز بر مسلمین لازم باشد که نام آن حضرت را برده تا اینکه مردم این مصلح آینده را با این نام (محمد) بشناسند، و فریبکاران از مخفی بودن نام آنحضرت سوء استفاده‌ها ننمایند .

۱ - پاورقی "مهدی موعود" ترجمه‌ی ج ۱۳ بحار
لانواری مجلسی ص ۳۷۰ مترجم علی دوانی

مقصود از کتاب جدید چیست؟

س - اینکه در بعضی از روایات اسلامی وارد شده که امام زمان (ع) با کتاب جدید خواهد آمد یعنی چه؟

آیا مقصود کتاب تازه‌ای غیر از قرآن مجید است؟
ج - البته در قسمتی از روایات صریحاً گفته شده (يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ) (۱).

یعنی هنگامی که امام زمان (ع) قیام کند با امر جدید و کتاب جدید و قضاوت‌های جدید خواهد بود. ولی باید در نظر داشت که کلمه‌ی (جدید) همان گونه که بمعنی تازه و بی سابقه است در معنای تجدید و تازه کردن آنچه که کهنه شده، استعمال گردیده و در

۱ - الزام الناصب ص ۲۲۳ / غیبت نعمانی به

اینجا مقصود از (کتاب جدید) کتاب تازه و بی سابقه نیست بلکه منظور همان قرآن و مکتب نجات بخش اسلام است .

اما چون تعالیم و مقررات عالیهی این آئین که تنها تأمین کنندهی سعادت همه جا نبهی انسانها و پاسخگوی احتیاجات بشری است تقریباً بعد از وفات پیا مبر عالیقدر اسلام (ص) (بخصوص مسائل اجتماعی آن) آرام آرام عملاً فراموش گردیده، با آمدن آن رهبر معصوم و امام، با ردیگر همان دستورات و مقررات هم چنان که در صدر اسلام عملی میشد، بکار بسته زاجراء می گردد .

از این نظر فرموده اندولی عصر (ع) با کتاب جدید و مرجع جدید خواهد آمد، یعنی همان قرآن و قوانین از یاد رفته، با دست آنحضرت تجدید خواهد شد و بار دیگر با همان صورت بمرحلهی اجراء درخواهد آمد .
چنانکه در دعای ندبه است (أَيُّنَ الْمُدَّخِرِ لِتَجْدِيدِ الْقُرَائِيضِ وَالسُّنَنِ) یعنی کجاست آنکسی که برای زنده کردن مقررات اسلام ذخیره است .

بنا بر این معنای (جدید) چیزی جز تجدید آنچه که کهنه شده است، نیست و در مکالمات عادی و معمولی

ما هم فراوان است که کلمه‌ی جدید بمعنای تجدید باشد مثلاً دوستی هنگام ملاقات با دوست خود به وی میگوید: (من جدیدا، شما را دیدا رنکردم).

تردیدی نیست که مقصود از بکار بردن کلمه‌ی جدید را اینجا این نیست که این اولین بار ملاقات و دیدار است بلکه منظور این است که چون ملاقاتهای گذشته کهنه شده، این دیدار موجب تجدید آنها خواهد بود. و در مورد این روایات همین گونه است یعنی چون متأسفانه قرن‌ها است که عملاً از مقررات و نظام‌های اجتماعی و حقوقی اسلام در بین مردم مسلمان تقریباً خبری نیست و همه‌ی آنها به حالت تعطیل در آمده و یکبار ره‌گویا فرا موش گردیده است چه در آینده وضع دینداری بدتر از امروز خواهد شد، اما با ظهور حضرت مهدی (ع) بار دیگر همان مقررات و نظام‌ها تجدید می‌گردد و از نوبت مرحله‌ی اجراء درمی‌آید از این نظر هنگام اجرای همان مسائل و بکار بستن همان احکام و مقررات مردم تصور میکنند که گویا آنها مسائلی تازه و قوانینی نو و بی سابقه است. با این ترتیب امر جدید و کتاب جدیدی که حضرت مهدی (ع) بآن قیام میکند چیزی جز همین قرآن و مکتب

آسمانی آن یعنی اسلام نخواهد بود، و این معنی نیز از روایات استفاده میشود. از امام صادق (ع) است که فرمود: چون قائم (ع) قیام کند، (دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا)، از سر نو مردم را به اسلام دعوت کند و به امری که کهنه شده (یعنی دین اسلام)، پس اکثر مردم از آن گمراه شده اند، آنرا اهدایت کند (۱) حدیث دیگر: از امام صادق (ع) سؤال شد که سیره و طریقه‌ی مهدی (ع) چگونه خواهد بود، فرمود:

آن قسمتی که رسول خدا (ص) عمل نمود عمل می کند. آنچه را که قبل از او باشد خراب و منهدم میسازد همچنانکه رسول خدا (ص) امرجا هلیت را منهدم نمود (وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا) و اسلام را تازه از سر گیرد (۲)

۱ - إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَهَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دُفِرَ عَنْهُ الْجُمْهُورُ ...

"وافی جزء ۲ ص ۱۱۳"

۲ - ... قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمَهْدِيِّ (ع) كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ فَقَالَ: يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا.

"غیبت، نعمانی تحقیق غفاری ص ۲۳۱"

وبعلاوه چنانچه از احادیث استفاده میشود هر یک از ائمه (ع) از جانب خداوند بوسیلهی خاتم النبیین (ص) دارای کتاب و صحیفه‌ی مخصوصی بوده‌اند، که در آن وظایف شخصی‌های آن امام در مدت قیام به امامت نوشته شده است. (۱)

مثل اینکه با یدقیام بمشیر و مقاتله نما یدتا شهید شود، و یا اینکه خانه نشینی و سکوت اختیار کند، و برای قائم موعود نیز با لخصوص صحیفه و کتاب جدیدی است که طبق مقررات مکتوبه‌ی آن بساید قیام نماید.

* * * * *

* * *

*

۱ - اِنَّ لِكُلِّ وَاِحِدٍ مِنَّا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يَحْتَاجُ اِلَيْهِ
 اَنْ يَعْمَلَ بِهِنَّ فِي مُدَّتِهِنَّ... این حدیث از امام صادق (ع)
 است که در جزء ۲ وافی ص ۶۳ آمده است.

نامر قائم

س - آیا بلند شدن مردم هنگام بردن نام (قائم) مدرک و روایتی دارد؟ و آیا واجب است یا نه؟
 ج - البته این مطلب مدرک و روایتی دارد که حضرت رضا (ع) در یکی از مجالس خراسان حضور داشت و کلمه‌ی قائم ذکر شد، پس آن جناب ایستاد و دست مبارکش را بر سرنها دو فرمود: (اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ) . (۱)

پس این رفتار شیعیان ریشه‌ی مذهبی دارد و اظهار ادب و شعاری است گرچه وجوبش معلوم نیست. شاید هم نمایانگر حالت انتظار دولت حق‌ی آنحضرت باشد.

چه بگفته‌ی آیه‌ی اللّه‌طالقانی: این دستور قیام شاید برای احترام نباشد و الا باید برای خدا و رسول و

اولیای دیگر هم به قیام احترام کرد. بلکه دستور
 آمدگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهان و در صف
 ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است. (۱)
 وی نیز میگوید: ... این همه فشا و مصیبت از
 آغا ز حکومت دودمان دنائت و رزالت اموی تاجنگهای
 صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیهای دولتهای
 استعماری، به سرهرملتی و اردمی آمد، خاکسترش هم
 ببا دفنا رفته بود، ولیکن دینی که پیشوایان حق آن
 دستور میدهند که چون است صریح (قائم) مؤسس دولت
 حقهی اسلام برده میشود، ببا با یستید و آمدگی خود
 را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید و خود را
 همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید، چنین ملتی هیچ
 وقت نخواهد مرد.

* * * * *

* * *

*

۱ - " خورشید مغرب " ص ۲۶، نوشته‌ی حکیمی به

نقل از مجموعه‌ی حکمت .

چرا به امام یازدهم عسکری میگویند؟

س - عده‌ای از ره‌گم‌کرده‌ها برای اغفال عوام این چنین استدلال کرده‌که اما محسن عسکری (ع) را تشبیه با نغور عسکری کرده‌اند و گفته‌اند نغوری که هسته‌ندارد آن را عسکری گویند و چون فرزند بمنزله‌ی هسته است برای انسان و اما محسن هم فرزندی نداشته از این جهت او را عسکری گفته‌اند!! آیا این درست است؟

ج - راستی این یا وه‌سرایان فکر نکرده‌اند که چه ربطی بین عسگری با گاف و عسکری با کاف وجود دارد؟

وای کاش فکر می‌کرده و فرق فارسی و عربی را میدانستند و یا حداقل این بیچاره‌ها به کتاب لغت رجوع می‌کرده و این حرف را می‌زدند.

برای روشن شدن مطلب این سخن را هم جواب می‌دهیم

عسکر در لغت بمعنی (لشکر) است و جمع آن عساکر است و (عسکری) منسوب به عسکراست و بعد هم اسم شده برای شهر سا مراه و علت نامگذاری سا مراه به (عسکر) این بود که لشکریان (معتصم) خلیفه‌ی عباسی در بغداد در وبه فزونی گذاشت و شهر بغداد دبرای آنها تنگ گردید، بهمین جهت معتصم در سال ۲۲۱ هجری دستور داد در نقطه‌ی خوش آب و هوایی در کنار دجله شهری زیبا بنا کنند که همان سا مراه باشد، و بعد خود و تمام ارکان دولت و کلیه سپاهیان انبوهش به آنجا، منتقل شدند و در حقیقت سا مراه بصورت پادگانی در آمد و از این نظر عسکر، یعنی لشکرگاه هم خوانده شده است (۱) و علاوه بر این تنها اما میا زدهم حضرت عسکری خوانده نمی شود بلکه پدرش حضرت هادی (ع) را هم عسکری می گویند، و بهمین علت هر دو اما مرا ((عسکرین)) می نامند.

علت دیگر که بعضی از دانشمندان ذکر کرده اند این است که میگویند: علت ملقب شدن اما میا زدهم بعسکری برای اینست که اما م سخت تحت نظر معتمد بود، و جایگاه و ما وای امام حسن (ع) را در میان

هشدارى به جامعه :

oooooooooooooooooooo

گاهی دستهای مرموزا جانب و بعضی از دشمنان اسلام و تشیع برای سست نمودن عقاید مذهبی مسلمانان خوابنامه‌هایی بنام خادم‌باشی آستان مقدس پیغمبر اسلام یا یکی از ائمه علیهم‌السلام نشر داده، و ضمن سفارش‌هایی بمردم درباره‌ی پرهیز از گناهانی به‌ظهور اما م‌زمان (ع) از قول پیا مبر (ص) با قید سال ظهور پخش می‌نمایند، و در پایان آن می‌نویسد هر کس این خوابنامه را بخواند و هفت مرتبه از روی آن ننویسد، لعنت خدا بر او باد. وعده‌ای هم از سادگی بعنوان وظیفه‌این کار را انجام میدهند، و غیر مستقیم به مقاصد استعمار و دشمنان اسلام کمک می‌نمایند. و این عمل سالها است که تکرار میشود، و هر سال جناب متولی باشی، که اصلاً این نام و نشان شاید وجود خارجی نداشته باشد، خواب تازه‌ای میبیند و برای ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه تاریخ جدیدی تعیین میکند.

وقتی غلط از آب در آمد خواب دیگری می‌بیند، ظاهراً جاعلین این خوابها به خیال خام خود میخواهند

عقیده‌ی بعضی از سادهدلان را در مورد ظهور امام
عصر (ع) متزلزل سازند، و بعد هم بگویند حاکم که نیامد
پس در اصل دروغ است.

غافل از اینکه مسلمانان گوش به این گونه
اباطیل و یا وه‌سراشیا نمی‌دهند، و فریب این نقشه
های شوم را نمی‌خورند و تا زه‌بفرض چنین کسی خوابی
ببینند از نظر مبانی مذهبی به هیچ وجه اعتبار ندارد.
و بر مسلمانان است که با نشر این دروغهای شاخدار
غیر مستقیم استعمارگران را کمک ننمایند، و بیش
از این بیدارباشند که خود حضرت فرموده است :
(كَذِبَ الْوَقَاتُونَ).

قضیه‌ی سرداب :

oooooooooooooooooooo

س - آیا این حرف درست است که میگویند امام
زمان (ع) غیبتش از سرداب آغاز شده و الان هم در سرداب
سایره مخفی است؟

ج - بایددانست که این موضوع یک امر خرافی
و موهومی بیش نیست و با اینکه دین مقدس اسلام
تهمت و افتراء را یکی از گناهان کبیره شمرده و
افرادی را که دارای این صفت ناستوده میباشند سخت

نکوهش کرده، معذالک عده‌ای از دشمنان اهل بیت، شیعه را متهم ببعضی عقائد پوچ و بی حقیقت نموده‌اند. آنها میگویند: شیعه عقیده دارد که ما مژمانان در سرداب مشهور که در منزل امام حسن عسکری (ع) بود غائب شده و هنوز در آن سرداب بسر میبریم تا ظاهر گردد. ما در تکذیب و رد این افتراء محتاج بهیچگونه توضیح نیستیم - آنجا که عیان است چه حاجت ببیان است - همه میدانند که اینگونه افتراءات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس دشمنی با شیعه ساخته‌اند.

و از زمان غیبت حضرت مهدی (ع) تا کنون بیش از یک و نیم قرن میگذرد و در این مدت طولانی جامعه شیعه در خود علماء و دانشمندان عالی قدری دیده که اثرات علمی و قلمی آنان مایه افتخار ما می باشد. و در هیچ کدام از نوشته‌های آنان از این افتراء اثر و نشانه‌ای نیست. و احدی نگفته امام (ع) در سرداب سا مریه مخفی است. بعلاوه حادثه‌ی سرداب نوزده سال بعد یعنی در سال ۲۷۹ بدست (معتضد) عباسی پیش آمده است، و آنوقت سردابی نبوده است. (۱)

اما زیارت کردن شیعیان حضرت مهدی (ع) را در سرداب برای آن است که آن جایگاه و حرم عسکریین (ع) می باشد و بهمین جهت ما ننند سایرا ما کن مقدّسه مورد احترام و تقدیس است ، چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است ، برای آن که معلوم شده آن حضرت آن اماکن را مشرف بقدم خود فرموده است ، ما ننند مسجد جمکران قم .

* * * * *

* * * * *

* *

*

خاتمیت پیامبر اسلام

آیه‌ای در قرآن داریم که خاتمیت حضرت محمد ابن عبدالله (ص) را ثابت می‌کند و آیه شریفه این است:

(مَا كَانَ مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ، وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) (۱)

یعنی محمد (ص) که رسول ما است پدر هیچ یک از مردان شما نیست. ولیکن محمد (ص) رسول و فرستاده‌ی خداست و خاتم پیامبران هم هست که دیگر بعد از او نبی و پیامبری نخواهد آمد.

آنچه که باید در اینجا مورد بحث واقع شود کلمه‌ی (خاتم) است که بهائیه‌ها در این باره سخنانی دارند و می‌گویند:

این آیه خاتمیت رسول اکرم (ص) را نمی‌رساند چون خاتم به معنی (زینت) است یعنی زینت پیامبران

در اینجا باید برای روشن شدن معنی خاتم به اهل فن
یعنی اهل لغت مراجعه کرد، اهل لغت مانند (المنجد)
خاتم را بر وزن عالم و بمعنی (ما یختم به) یعنی
چیزی که کاری را با آن ختم و تمام میشود میداند و
بمعنی مهر هم آمده است.

و آیات قرآن هم شاهد دارد (ختم اللّٰهُ عَلٰی
قُلُوبِهِمْ و...) یعنی مهرنها دیم، بردلها شان، و اگر
می بینیم که با نگشتر میگویند، خاتم نه برای جهت
زینت آن است، اگر برای زینت آن بود پس به فرش
قشنگ هم باید گفت زینت، در حالیکه کسی نمی گوید،
یا به گلدان زیبا با گلها یش باید گویند خاتم و حال
آنکه نمی گویند.

بلکه به انگشتر خاتم گفتن از آن جهت است که در زمان
سابق نامه که می نوشتند در پایان آنرا مهر میکردند
مثل امروز نبود که انگشتر جدا باشد و مهر و امضاء جدا
بلکه اسم خود را بر پشت انگشتر حک می کردند، و در
پایان نامه آن را به جوهر و مرکب میزدند، و نامه
را مهر می نمودند.

بهائیان میگویند: تا زه بر فرض اینکه خاتم
بمعنی پایان دهنده بگیریم، پیا مبرا سلام (خاتم)

النَّبِيِّينَ) است نه (خَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ) پایان دهنده ی نبیها می باشد نه رسولان !!

با ذکر یک مثال مطلب روشن می شود ، وقتی بررسی کنیم لفظ نبی و رسول را می بینیم که لفظ "نبی" عام است و لفظ "رسول" خاص، مثلاً اگر ما گفتیم : ما یع نیست که عام است آب هم نیست که خاص است چون در تحت آن مندرج است ، و اگر گفتیم ما یع هست یعنی آب هم هست ، چون پیا مبر ، خاتم النبیین است به تبع خاتم المرسلین هم هست . بقول معروف چون که صد آمد ، نود هم پیش ما ست .

برای روشن شدن این موضوع توضیح بیشتری لازم است و آن اینکه : ما اصلی و قاعده ای به عنوان پی در پی فرستادن انبیاء نداریم .

ما نمی توانیم بگوئیم تا روز قیامت چند سال یک مرتبه پیا مبری باید ظهور کند و باطل بودن دین سابق را اعلام کند ، زیرا بنای دین خدا که یک امر معنوی است ما ننند سا ختمان یک سداست که در طول چند سال باید سا خته شود .

بودجه که آماده شد شروع بکار میشود تغییر دولتها و رئیسها فقط به نقش و نگار و تکامل آن می

افزاید تا تکمیل گردد و وقتی تکمیل شد قرن‌ها میماند
و نیازی به تجدید و تصرف ندارد.

ساختمان دین هم که یک امر معنوی است در طول
هزاران سال بدست چهار پیا پیا مبرصا حب دین جدیدی
ریزی شد و تکامل یافت و بدست با کفایت محمّد (ص)
کامل گردید، و تا قرن‌ها باقی میماند تا بدست امام
زمان (ع) ترمیم شود.

سّد دین که پس از تکمیل از سیل بنیادکن مفسد
جلوگیری میکنند هرگاه قابل تبدیل باشد و بمیل این
و آن عوض شود، هیچگاه نمی توانند رسالت خود را
انجام دهد.

ادیان الهی که بصورت اصل خود باقی هستند
همه دارند یک مسیر و یک هدف را تعقیب می کنند، و
کامل کننده ی یکدیگرند.

بنا بر این پیا پیا مبران احیاء کننده ی سنت‌های
فرا موش شده و اصلاح کننده ی تعلیمات تحریف
یافته ی پیا پیا مبران پیشین خود بوده اند.

بشر در دوره های پیش ما نند کودک مکتبی بوده
است که کتابی بدستش میدادند، و پس از چند روز آن
را پاره میکردند است ولی بشر در دوره ی اسلامی مانند

آمدوا ز نعمت وجود آن پیا مبر مردم آن عصر و زمان بهره مند شدند و آئین تازه ای که آورده بود برخوردار گردیدند، ولی چون بما رسید قطع شد و ختم گردید؟ آیا ختم نبوت بمعنی کاهش یا فتن استعداد معنوی و نزول بشریت نیست اگر بگوئیم خلاف عدل و لطف نباشد؟

ج - اشکال هنگامی وارد است که هر پیا مبری دین تازه ای بیاورد در صورتیکه چنین نیست. در سراسر قرآن اصرار عجیبی است که دین از اول تا آخر جهان یکی است و همه ی پیا مبران بشر را به یک دین دعوت کرده اند. و قرآن مجید در این باره میفرماید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَاللَّذِي
 اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى (۱)

یعنی خداوند برای شما دینی قرار داد که قبلاً به نوح سفارش شده بود و اکنون بتوای پیا مبروحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم. قرآن در همه جا نام این دین را که پیا مبران از آدم تا خاتم مردم را بدان دعوت میکرده اند، (اسلام) می نهند.

البته مقصود این نیست که در همه‌ی زمانها به این نام خوانده می‌شده است، بلکه مقصود این است که دین دارای حقیقت و ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است.

قرآن مجید درباره‌ی ابراهیم می‌گوید:
 (مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ). (۱)
 یعنی ابراهیم نه یهودی و نه نصرانی است بلکه حق جو و مسلمان است.

و درباره‌ی حضرت یعقوب و فرزندان‌ش می‌فرماید:
 (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسَلَّمْتُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ). (۲)
 بیاد آورم وقتی که خدا به ابراهیم گفت: تسلیم باش، او گفت: تسلیم آفریدگار جهان نیانم. بهمین موضوع ابراهیم به فرزندان خود و یعقوب سفارش کرد و گفت: فرزندانم خدا دین شما را انتخاب کرده است باید در حالیکه مسلمان هستید دنیا بروید.

۱ - سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۶۷

۲ - سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۳۲

و همین طور چند آیهی دیگر که لفظ مسلمون بعد از آیهی گذشته بکار رفته است و آیات قرآنی در این زمینه زیاد است .

پس روشن شد که هدف دین یکی است و پیا مبران دین تازه دنیا ورده اند و لذا هیچگاه در آیات قرآنی کلمه‌ی دین بلفظ جمع (ادیان) استعمال نشده و هم‌اکنون یک دین است آنهم اسلام (تسلیم) ، در برابر امر و نهی خداوند . (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) با اینکه در ادیان پیا مبران اختلاف وجود داشته است و قرآن مجید در اینکه دین را واحد میدانند اختلاف شرایع و قوانین را در پارهای از مسائل میپذیرد و در سوره‌ی مائده ، آیهی ۴۷ میفرماید :

(لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ) . (۱)

یعنی برای هر کدام (هر قوم و امت) راه و یک طریقه‌ی خاصی قرار دادیم .

گفتیم که اصول فکری و علمی که پیا مبران به آن دعوت میکردند یکی بوده و همه‌ی آنان مردم را بیک شاهراه و بسوی یک هدف دعوت میکردند .

اختلاف شرایع و قوانین جزئی در جوهر و ماهیت دین را که نامش در قرآن اسلام است تأثیری

نداشته است .

تفاوت تعلیمات انبیاء با یکدیگر از نوع اختلاف
برنامه‌ها می‌است که در یک کشور هر چند یک بار مورد
اجراء گذاشته می‌شود و همه‌ی آنها از یک قانون اساسی
الهام می‌گیرد . تعلیمات پیامبران در عین پاره‌ای
از اختلافها ، مکمل و متمم یکدیگر بوده‌است .

اختلاف و تفاوت تعلیمات آسمانی پیامبران
از نوع اختلاف مکتب‌های (فلسفی یا سیاسی) نبوده
است ، بلکه انبیاء همه تابع یک مکتب و دارای یک
(تَر) بوده‌اند ، و تفاوت تعلیمات آنها با یکدیگر
از نوع تفاوت تعلیمات کلاس‌های عالی‌تر بکلاس‌های
پائین‌تر بوده‌است ، میدانیم که دانش آموز در کلاس
های بالاتر نه تنها بمسائلی برخورد می‌کند که قبلاً
به آنها بهیچ وجه برخورد نکرده‌است بلکه تصورش
در باره‌ی مسائلی که قبلاً یاد گرفته و در ذهن
کودکانه‌ی خود بنحوی آنها را تجسم داده‌است احیاناً
زیر و روی شود .

تعلیمات انبیاء نیز چنین است . توحید اصل
اول و سنگ اول ساختمان‌ی است که پیامبران دست
بکار ساختنش بوده‌اند ، و این توحید هم مراتب و

درجاتی دارد که فقط تکامل اجتماع و آمدن دینها
و پیا مبران یک سیر هدایت شده و هدفداری است و بر
روی خطی است که صراط مستقیم نامیده میشود و از
نظر مبدأ و مسیر و منتهی مشخص است .

(وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا، فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ، ذَالِكُمْ وَصِيَّاكُمْ بِهِ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۱۰)

یعنی این است راه راست . پیروی کنید و از
راههای دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شماست جز
از راه خدا متابعت نکنید ، این است سفارش خدا به
شما ، باشد که پرهیزکار شوید .

یکی خط است از اول تا آخر

بر آن خلق خدا جمله مسافر

بشردر مسیرتکا ملی مانند قافلای است که در

راهی و بسوی مقصدی معین حرکت میکند . ولی راه را

نمی داند ، چند مدت یکبار به کسی برخورد میکند که

درست راه را میداند و با نشانه‌هایی که از او میگیرد

دهها کیلومتر راه را طی میکنند تا می رسد بجایی که

باز نیا ز مندر آهنمایی جدید است با نشانی گرفتن از

او، افق دیگری برایش روشن میشود و دهها کیلومتر دیگر راه با علاماتی که گرفته‌طی میکنند تا تدریجاً خود قابلیت بیشتری برای فراگیری پیدا کند و می‌رسد به شخصی که (نقشه‌ی کلی) راه را از او می‌گیرد و برای همیشه با در دست داشتن آن نقشه‌ی کلی از راهنمایی جدیدی نیاز نمی‌گردد.

قرآن مجید با توضیح این نکته که راه بشریت راه مشخص و مستقیم است، وهمه‌ی پیامبران با اختلافاتی که در راهنمایی و دادن نشانی بحسب وضع و موقع زمانی و مکانی دارند بسوی یک مقصد و یک شاهراه هدایت می‌کنند.

جاده‌ی ختم نبوت را صاف و رکن دیگر از ارکان آنرا توضیح میدهد، زیرا ختم نبوت آنگاه معقول و متصور است که خط سیر این بشر متحول و متکامل مستقیم و قابل مشخص کردن باشد، و خوشبختانه اسلام عزیز همان خط سیر متحول و متکامل مستقیم است که در آیه‌ی گذشته بدان اشاره شد، و تا انقراض عالم نقشه‌ی کلی و راهنمای انسان فقط اسلام است و بس و هر کس راهی و دینی غیر از اسلام واقعی پیش گیرد از او پذیرفته نخواهد شد و از جمله‌ی زیانکاران میباشد

و شا هدگفتهی ما آیهی شریفهی قرآن مجید است :
 (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا ، فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
 وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) . (۱)

ختم وصایت :

oooooooooooo

مبلغین بهائی دربارهی یکی از فقرات خطبهی
 حضرت علی (ع) در جلد ۱۳ بحار الانوار صفحهی ۲۲۰
 چاپ کمپانی که میفرماید :

(أَنَا يَعْسُوبُ الدِّينِ وَغَايَةُ السَّابِقِينَ وَلسَانُ
 الْمُتَّقِينَ وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ ...) میگویند : اگر خاتم
 بمعنی آخر باشد که پس از آن دیگر پیا مبری نیاید
 ناچار خاتم الوصین هم بمعنی آخر اوصیاء است که
 پس از وی وصی دیگر نباید بیاید .

و همچنین در جواب آیهی (وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ) با
 جملهی (الْخَاتَمُ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحُ لِمَا اسْتَقْبَلَ) و
 چنین استدلال میکنند که مقصود از آن جمله این است
 که رسول اکرم (ص) ختم کنندهی ظهورات گذشته و
 گشاینده، یعنی ابتدا کنندهی ظهورات آینده است .
 اینک برای اینکه این مطلب روشن شود عین

نگارش پرا رزش آقای علی امیرپور را در اینجا از
نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

(استشهادیه کلمه‌ی "خاتم الوصین" و مقایسه‌ی
آن با "خاتم النبیین" در این مقام سفسطه‌ای بیش
نیست، زیرا وصایت اوصیای پیا میرا سلام (ص) یک
امروحدانی و بسیط است و وصایت ختمیه یک وصایت
است که قائم به دوا زده نفس مقدس می باشد برخلاف
انبیای صاحب شریعت که هر کدام مستقلاً ما مور تبلیغ
شریعتی خاص بوده‌اند، بنا بر این همان‌طور که نبوت
پیا میرا سلام (ص) نبوت ختمیه است وصایت اوصیای
آن بزرگوار بهمان اعتبار و وصایت ختمیه می باشد، و
معنی خاتم الوصین آنست که بعد از امیرالمؤمنین
علی (ع) وصی نبی دیگری نخواهد آمد. بعبارت دیگر
چون پس از نبی خاتم (ص) نخواهد آمد و طبعاً وصی نبی
هم نخواهد آمد. از این جهت علی (ع) خاتم الوصین
است و این امر منافاتی با وصایت ائمه‌ی دیگر
ندارد، زیرا آنان وصی پیغمبر اسلامند نه وصی
پیا میردیگر... (۱).

و اما راجع بجمله‌ی (الخاتم لما سبق و الفاتح

لِمَا اسْتَقْبَلَ) در خطبه‌ای از نهج البلاغه در وصف رسول
اکرم (ص) چنین است (أَلْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا
انْغَلَقَ) . (۱)

ولفظ "انغلاق" بمعنی امر مشکل و معضل است و
معنی جمله‌ها این است که پیا پیا مبرا کرم (ص) گشا یننده و
بازکننده‌ی جمیع مشکلات و معضلاتی که رو آورده و
مواجه شده می باشد .

و با توجه با ینکه فعل به صیغه‌ی ماضی آورده شده
نه مستقبل بهیچ وجه افاده‌ی مضمون را در مورد زمان
بعدا زنبی نمی کند و برای مقصود بها ئیان مناسب
بود (وَالْفَاتِحِ لِمَا يُسْتَقْبَلُ) گفته شود و بطور خلاصه
مضمون عبارت این است که پیغمبر گشا یننده و باز
کننده‌ی تمام اموری است از مشکلات و معضلات که در
طول حیات به آن حضرت روی آور نمود و با آن مواجه
گشت و یا مشکلات معارف و حقایق، معلوم آن سرور و
مشکلات حیات به هدایت او حل گردد) . (۲)

۱ - نهج البلاغه صبحی صالح ص ۱۰۱ خطبه‌ی ۷۲ .

۲ - خاتمیت ص ۱۶۲ / ۱۶۳

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی^(ع)

راجع بحضرت مهدی (ع) و اوصاف آن بزرگوار با یاد بدانیم که شناختن مشخصات آنحضرت از دو جهت مخصوصاً اهمیت دارد .

یکی از نظر تکلیف، زیرا شناختن امام واجب است شرعاً و عقلاً، و بحکم حدیث معروف :
(هر کس بمیرد و او را مزمان خود را نشناخته باشد مرده است بمردن جاهلیت) . (۱)

و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانیکه به دروغ ادعای مهدویت کرده یا بنمایند . زیرا با ملاحظه‌ی این اوصاف و مشخصات ، دروغ گوئی این افراد روشن و واضح می شود ، چون فاقد این صفات و خصائص بوده اند .

۱ - مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ ، مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ . "سفينة البحار ج ۱ ص ۵۵۶"

صفات و مشخصات حضرت مهدی (ع) که در احادیث و روایات ذکر شده، مشخصاتی است که هر کس آن مشخصات را در نظر بگیرد، هرگز آنحضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد.

و اگر دیده میشود برخی فریب خورده و دعوی مهدویت را از شیادانی پذیرفته اند برای غفلت از این مشخصات و خصائص بوده و ما قسمتی از این مشخصات را با ذکر عدد و اجادیشی که بر هر یک از آنها دلالت دارد تقدیم خوانندگان ارجمندی نمائیم.

۱ - مهدی (ع) از خاندان و ذریه پیغمبر (ص) است. (طبق ۳۸۹ حدیث).

۲ - مهدی (ع) همانا موهم کنیه پیغمبر است و شبیهترین مردم بآن حضرت می باشد. (طبق ۲۱۴ حدیث).

۳ - مهدی (ع) از فرزندان امیرالمؤمنین (ع) است. (طبق ۲۱۴ حدیث).

۴ - مهدی (ع) از فرزندان حضرت فاطمه زهراء (ع) است. (طبق ۱۹۲ حدیث).

۵ - مهدی (ع) از فرزندان حسین (ع) است. (طبق ۱۸۵ حدیث).

- ۶ - مهدی (ع) از فرزندان حسن و حسین (ع) است
(طبق ۱۰۷ حدیث) . (۱)
- ۷ - مهدی (ع) نهمین فرزند حسین (ع) است .
(طبق ۱۴۸ حدیث) .
- ۸ - مهدی (ع) از فرزندان زین العابدین است
(طبق ۱۸۵ حدیث) .
- ۹ - مهدی (ع) هفتمین از فرزندان امام باقر
است . (طبق ۱۰۳ حدیث) .
- ۱۰ - مهدی (ع) ششمین از فرزندان حضرت صادق
علیه السلام است . (طبق ۹۹ حدیث) .
- ۱۱ - مهدی (ع) پنجمین از فرزند موسی بن جعفر
علیه السلام است . (طبق ۹۸ حدیث) .
- ۱۲ - مهدی (ع) چهارمین از فرزندان حضرت رضا

۱ - اینکه آنجناب از فرزندان امام حسن (ع) است
برای اینست که مادر مکرمه‌ی حضرت امام باقر (ع) فاطمه
دختر امام حسن محتبی (ع) است پس حضرت باقر (ع) و امامان
بعدا از ایشان تا حضرت ولی عصر (عج) از نسل امام حسن
هم هستند، و از همین جهت است که در زیارت نامه‌ی
حضرت فاطمه‌ی معصومه (ع) میخوانیم :

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (ع)"

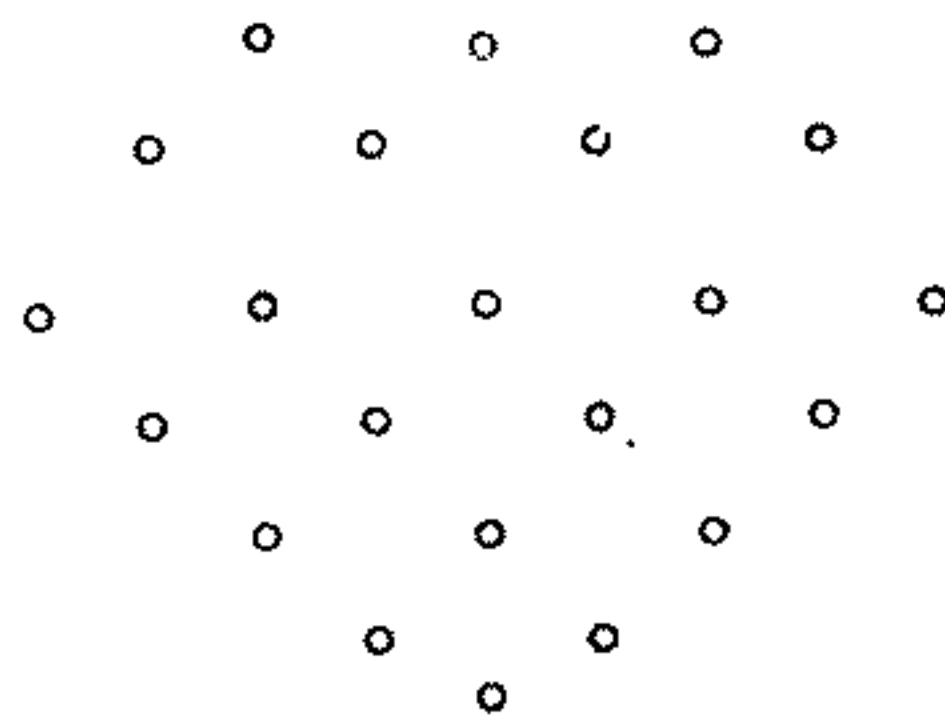
- علیه السلام است . (طبق ۹۵ حدیث) .
- ۱۳ - مهدی (ع) از فرزندان امام محمد تقی علیه السلام است . (طبق ۶۰ حدیث) .
- ۱۴ - مهدی (ع) جانشین جانشین امام علی النقی و پسر امام حسن عسکری (ع) است . (طبق ۱۴۶ حدیث)
- ۱۵ - مهدی (ع) اسم پدرش "حسن" است . (طبق ۱۴۷ حدیث) .
- ۱۶ - مهدی (ع) دوازدهمین امام و خاتم ائمه است . (طبق ۱۳۶ حدیث) .
- ۱۷ - مهدی (ع) دارای دو غیبت است (صغری و کبری) . (طبق ۱۰ حدیث) .
- ۱۸ - مهدی (ع) بسیار عمرش دراز است . (طبق ۳۱۸ حدیث) .
- ۱۹ - غیبتش از بس طولانی خواهد شد که مردم ضعیف الایمان و کم معرفت گرفتار شک و تردید می شوند . (طبق ۹۱ حدیث) .
- ۲۰ - مهدی (ع) دارای سنتهایی از پیا مبران است که از آن جمله غیبت است . (طبق ۲۳ حدیث)
- ۲۱ - روش او روش پیغمبر (ص) می باشد . (طبق ۳۰ حدیث) .

- ۲۲ - با شمشیر قیام کند. (طبق احادیث بسیار) (۱)
- ۲۳ - مردم را به هدایت قرآن و سنت برگردانند
(طبق ۱۵ حدیث).
- ۲۴ - عیسی (ع) از آسمان نازل شود و در نماز با
آنحضرت اقتداء نماید. (طبق ۲۵ حدیث).
- ۲۵ - مرور روزگار را و راپیرنسا زد و به سیمای
جوانان باشد. (طبق ۸ حدیث).
- ۲۶ - دشمنان خدا را میکشد، و زمین را از شرک
و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک کند.
(طبق ۱۹ حدیث).
- ۲۷ - زمین را پراز عدل و داد کند، بعد از آنکه
پراز ظلم و جور شده باشد. (طبق ۱۲۳ حدیث)
- ۲۸ - ظاهرنشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات
و آزمایشهای سخت واقع شوند. (طبق ۲۴ حدیث).

۱ - فرقه‌ی بهائی دیده‌اند که میرزا علی محمد
بابا امام زمان شیرازی، شمشیری نداشته و اهل جنگ
و قیام و فتح و پیروزی نبوده است در اینجا باید
گفت که این فرقه در قافیه گیر کرده‌اند، مثل قول شاعر
درختی در لرستان می‌بریدند

که از بوی دلاویز تو مستم

- ۲۹ - سید و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت
در محضرش حاضر میشو ند. (طبق ۲۵ حدیث)
- ۳۰ - هنگام ظهورش منادی آسمانی به نام
"ا وونام" پدرش را ندا کند که همه او را بشنوند و ظهور
آن حضرت را اعلام کند. (۱)



- ۱ - این آما را از کتاب "منتخب الاثر" نقل شد.
و برای تفصیل بیشتر هر کس خواسته باشد از اوصاف
حضرت مهدی (ع) اطلاع حاصل نماید می تواند بکتاب
ارزنده‌ی فوق رجوع نماید.

کسانیکه در غیبت کبری خدمت امام زمان (ع) رسیده اند . .

افرادی که خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام در زمان غیبت کبری رسیده اند و بفیض ملاقات آن حجت خدا نائل گردیده اند زیرا هستند که مرحوم نوری در کتاب (نجم الثاقب) بیش از صد واقعه و در (جنة المأوی) در حدود شصت داستان نقل نموده است و طالبین به این دو کتاب مراجعه نمایند. و ما بذکر سه داستان در اینجا اکتفاء می نمائیم.

۱ - شیعه یاوردارد:

.....

گواینکه حاکم خود مرد ناصبی بود، ولی وزیر او عداوت و دشمنی را از حد گذرانده و گهگاهی برای مردم شریف "بحرین" که اغلب شیعه بودند و سائل خسارتهای مالی و جانی فراهم می نمود، آن روزبه هنگام ورود بر حاکم، اناری که در دست داشت تقدیم

محضرا کم نمود، وی نظری به انا را فکند و بر خلاف
انتظار دید این جملات بطور برجسته بر آن انا نوشته:
لا اله الا الله، محمد رسول الله، و ابوبکر و عمر و
عثمان و علی خلفاء رسول الله!!

شگفتا معلوم است این کلمات معجز آسا به قلم
قدرت حق تعالی نوشته شده که اینچنین طبیعی می
نماید، نه، دست بشر در آن کار نکرده!

در آن لحظه که حاکم در دریای اندیشه فرورفته
بود گفت: این خود دلیلی روشن و برهانی قوی از
کتاب تکوین بر بطلان مذهب رافضه ((شیعه)) می باشد
آیا تو در باره ی اهل بحرین چه نظری داری؟

وزیر پاسخ داد: اینان مردمی لجوج و متعصب
می باشند و هیچگاه زیر بار دلیل و برهان نمیروند
بنا بر این باید آنان را احضار کنی و این انا را
که قلم قدرت پروردگار، حق را بر آن آشکار کرده به
ایشان عرضه نمائی در نتیجه اگر از مذهب خود دست
کشیدند و پیرو حق شدند که بهره ای آخرتی فراوان
نصیب تو گردیده و اگر چنانچه زیر بار نرفتند آنان را
بین سه موضوع مخیر نما:

۱ - پرداخت جزیه ((مالیات)) با ذلت .

۲ - پاسخ قانع کننده .

۳ - مردان، اعدا م، وزنان و فرزندان اسیرو
نیز مصادری اموال آنان بنفع دولت .

حاکم نظریه‌ی وزیر را تأیید کرد و سپس داشمندان
و سایر شخصیت‌های شیعه را طلبیدند، ابتدا موضوع انار
مطرح گردید، و بدنبال آن درخواست دست کشیدن
از مذهب شیعه گردید، ولی چون پیشنهاد مواجهه با
مخالفت سختی شدیکی از سه موضوع قبل اعلام گشت :
گروه شیعه در برابر این حکم جا نرانه، بهتزده
به یکدیگر می نگریستند، و سرانجام با درخواست سه
روز مهلت از جلسه‌ی حاکم خارج شدند .

آنان در مجمعی که جهت چاره جوئی تشکیل شده
بود اجتماع کرده و از افکار یکدیگر امداد میگرفتند
تا عاقبت به این نتیجه رسیدند :

ما گروه شیعه عقیده داریم که حضرت ولی عصر (ع)
زنده و یاور درماندگان است چرا از وی یاری نجوئیم
و چرا به پیشگاه آن حضرت ننالیم ؟

برای رسیدن به این هدف ده نفر شایسته و پارسا
انتخاب کردند و از آن ده نفر سه نفر وارسته و ممتاز
شناخته شدند .

بیکی از آن سه نفر گفتند: شبانگاه به صحرا
 بشتاب و خدا را ستایش نما و از ولی امر (ع) استمداد
 بجوی، مردی پاسخ بحال خضوع رو بصحرا نهاد و تا بامداد
 برنامهی عبادی خود را با خضوع و زاری انجام داد
 ولی هیچ عنایتی بوی نشد، شب دوم دیگری از آن سه
 نفر رفت اما متأسفانه همانند اولی تهی دست بر
 گشت. دلها می تپید و اشکها مانند مروارید گونه ها
 می غلطید، اضطراب و وحشت و هراس و دلهره همه را
 در فشار گذا رده و لحظه بلحظه شدیدتر میشد، شب سوم
 فرا رسید.

فوج مردم در برابر ((محمد بن عیسی)) که عازم کوی
 پناه بی پناهان بود التماس دعا می گفتند ((محمد
 بن عیسی)) که خود شیفتهی حضرت مهدی (ع) بود، در آن
 شب ظلمانی سروپای برهنه بصحرا روان شد و مشغول
 گریه و استغاثه شد، وی آنچنان می نالید که گویا
 ستارگان آسمان خیره در او بودند.

تا اینکه نزدیک صبح بود که نسیم سعادت بخشی
 وزید و متوجه شد کسی با او میگوید:

محمد بن عیسی، چرا اینهمه افسرده خاطرت مینگرم؟
 و چرا باین صحرا رو آوردی؟!!

محمد بن عیسی گفت: ای مرد مرا بحال خود بگذار
که برای امر مهمی به این بیابان آمده‌ام و حاجتم
را جز به امام خویش که قدرت اصلاح آنرا در ادبازگو
نخواهم کرد.

محمد بن عیسی، منم صاحب الامر، خواسته‌های خود
را با زگو:

- اگر تو صاحب الامر می باشی از حال من آگهی
و هیچ نیازی بگفتن نیست.

- آری، راست میگوئی برای قضیه‌ی انار و آن
تهدیدهای افراد تبه‌کار با اینجاشافتی.

ای محمد بن عیسی ما جرای انار را نیست که در
منزل وزیر درخت اناری می باشد، و هنگامیکه آن
درخت با رورش، وزیر ما جراجو قالبی از گل ساخت
و در سطح داخلی آن جملات مورد نظر خود را حکاکی کرد
سپس یکی از انارها را داخل قالب گذارد و محکم
بست انار کم کرد و تمام پستی و بلندی داخل
قالب را پر نمود، پس آنگاه که انار را چید و قالب
را از آن برگرفت جملات حکاکی شده، بصورت خطی
بر جسته روی انار منقوش شده بود.

محمد بن عیسی، اول روز که نزد حاکم می روید باو

بگو ما پاسخ اما را آورده ایم ولی باید در منزل
 وزیر این مَعْمًا جل گردد و موقعی که بمنزل وزیر
 رفتید در سمت راست، غرفه‌ای قرار داد و خود را به
 غرفه برسان و در طاقچه آن غرفه کیسه سفیدی
 می نگری آن قالب گلی که انار، داخل آن پرورش
 شده بود در آن میسهاست، بردار و نزدیکاً کم برو و انار
 را داخل آن قالب بگذار و سپس بگو این پاسخ انار
 و دیگر اینکه در حقه‌ی انار یک حبه‌ی قابل استفاده
 نیست و جهت آزمایش وزیر انار را پارها کند، و چون
 چنین کرد، مواد فاسدی انار بر روی او خواهد پرید
 و او را سیه فام خواهد کرد.

موقعی که محمد بن عیسی آن سخنان را از آن حجت
 برحق و واهی اعظم شنید بسیار خرسند شد و تا خود را جمع
 و جور کرد که اظها را دب به پیشگاه مبارکش نماید دید
 حضرت نا پدید شد و دیگر او را ندید.

سپس به دوستان که به انتظارش بودند پیوست
 آخرین دقائق فرصت، در اولین ساعات روز موعود
 است، وزیر از هر روز زودتر به کاخ حاکم آمد و در
 اندیشه‌ی هر چه بیشتر، شکنجه‌ی شیعیان به اطراف
 می نگرد.

پیشخدمت مخصوص ورودبزرگان شیعه را ابلاغ کرد، و بدنبال آن اجازه‌ی ورود صا در گردید و پس از چند لحظه، قیافه‌های ملکوتی مردان وارسته و پاریسیان شب‌زنده‌دار و بحق پیوسته نمایان شد.

— هان چه تصمیمی گرفته‌اید؟

— پاسخ انار را آورده‌ایم.

— بفرمائید.

قربان باید ما پاسخ را در منزل وزیر بگوئیم لطفاً! مر بفرمائید تا همه به آنجا رویم!

وزیر خائن که از این سخنان سخت آشفته بود و از طرفی نیز خود را باخته بود با سخنی تند و لسی آمیخته‌ی بترس گفت: پاسخ که اینجا و آنجا ندارد. چون حاکم از ما جرابی اطلاع بود گفت ما نعی نداریم. آنان پاسخ بدهند اگر چه در منزل تو باشد.

برخیزید تا بمنزل وزیر برویم، و همگان یک جا برخاسته و داخل منزل وزیر شدند، محمد بن عیسی بی درنگ از پله‌های غرفه بالا رفت و تا وزیر خواست بخود بجنبد، کیسه‌ی سفید با قالب گلینی در حضور حاکم حاضر شد، و محمد بن عیسی انار را داخل قالب کرد و گفت اینهم پاسخ انار، این کلمات به قلم قدرت

پروردگار منقوش نشده بلکه به قلم نکبت و نیرنگ
وزیر خائن بوجود آمده است .

حاکم در اندیشه‌ی عمیقی فرورفت و وزیر هم
چون اسکلتی رنگ پریده سیخ ایستاده بود، محمد
ابن عیسی با ردیگر گفت: نکته‌ای دیگر این که
درون این اناریک حبه‌ی قابل استفاده نیست به
وزیر بگوئید که آن را پاره کند!

و چون وزیر انار را پاره کرد، بسان بمبی که
منفجر گردد غبار کبک از آن بالازد و بر سر روی وزیر
نشست و آن رسوایان رسوا تر نمود.

حاکم پرسید: محمد بن عیسی این اطلاعات را از
چه مجرائی کسب کردی؟

گفت: از ناحیه‌ی مبارک حضرت بقیة اللہ امام
زمان و حجت خدا (ع) این مطالب بما ابلاغ گردیده
است.

حاکم گفت: امام شما کیست؟

و چون محمد بن عیسی پیشوایان شیعه را یکی
پس از دیگری نام برد تا رسید بنام حجة بن الحسن
عجل الله تعالی فرجه الشریف، حاکم گفت:

دستت را بیا ورتا من بر مذهب شیعه با تو بیعت

کنم، و سپس اقرار به یکتائی خدا و رسالت حضرت رسول اکرم (ص) و خلافت بلا فصل حضرت علی (ع) و سایر پیشوایان نمود.

آنگاه که وزیر از مشاهده این منظره رنج می برد به امر حاکم اعدام شد.

و از جمعیت شیعه، دلجوئی و عذرخواهی به عمل آمد، این قضیه نزد مردم (بحرین) معروف است، و آرامگاه محمد بن عیسی نیز در آن ناحیه زیارتگاه افرادی باشد. (۱)

مرحوم عراقی می نویسد: چون از آن حضرت علت تأخیر پاسخ را پرسید فرمود: چون شما از حاکم سه روز مهلت خواستید، و اگر چنانچه یک شب مهلت می خواستید همان شب به ما مدادتان میرسیدم. (۲)

۲ - فرزندان مهدی (ع) در مسجد کوفه است :

میر فیض الله تفرشی که یکی از شاگردان مبرز مرحوم مقدس اردبیلی قدس سرهما است میگوید :

۱ - منتهی الامال ج ۲ ص ۴۴۵ / مهدی موعود

ص ۶۴۷

۲ - دارالسلام ص ۲۸۱

شب از نیمه گذشته بود و مطالعات علمی فکرم را خسته کرده بود، و از حجره بیرون آمدم و قدم به صحن مطهر حضرت علی بن ابیطالب (ع) گذاشتم، محیطی ساکت و فضائی آرام بود، در آن وقت که زیر چادر سیاه شب ظلمانی با زبانی خاموش ودلی گویا قدم میزدم صدای پائی را شنیدم و بدنبال آن صدا مردی که به سوی حرم روان بود مشا هده نمودم، بخود گفتم در این نیمه شب کیست که قصد حرم نموده؟

دربها که بسته است، خدّام همه بخوابند، شاید سارق است و میخواد دست بردی بزند!!

من با و نزدیک شدم و از گوشه ای مراقب اعمال او بودم و او مرا نمی دید و بسوی هدفش روان بود همینکه نزدیک درب حرم رسید، قفل باز شد و درب گشوده گشت.

او نزدیک سایر دربها آمد و با کمال وقار دستی بدر بگذازد و وارد حرم مطهر حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام گردید.

مرد ناشناس کنار قبر آن حضرت ایستاد و سلام کرد و من جواب سلام او را شنیدم، سپس او با کسی در یک مسئله علمی شروع بسخن نمود.

اندکی گذشت دیدم او زحرم خارج شد، من هم آرام آرام بدنبال او میرفتم، از شهر بیرون رفت و بسوی مسجد کوفه توجه داشت، خود را به مسجد کوفه و سپس در محراب رسا نید، در آنجا دیدم با زبا کسی گفتگو میکند!

سخنانش تمام شد و از مسجد بسوی نجف رهسپار گردید!

نزدیک دروازه‌ی نجف بود که سپیده‌ی صبح طالع و خفتگان کم‌کم سرازبستراستراحت بر میداشتند و مهیای عبادت می‌شدند، در آن هنگام خود را به او رسا ندیدم، دیدم مرحوم آیه‌الله مقدس اردبیلی است. پس از سلام، عرض نمودم: دیشب از وقتیکه به حرم حضرت امیر (ع) وارد شدی تا الان با جنابت بودم لطفاً بفرمائید: آنکه در حرم با او سخن گفتمی که بود و آنکه در محراب مسجد کوفه بود کیست؟

مرحوم مقدس اردبیلی بعد از عهد و پیمان که رمزش را در زندگیش فاش نکنم فرمود:

فرزندم، گاه می‌شود که حل مسائل بر من مشکل میگردد و من خدمت حضرت مولی‌علی بن ابیطالب علیه‌السلام میرسم و جواب مسائل را از آن حضرت

دریافت می نماید، دیشب گذشته حضرت علی (ع) مرا بسوی حضرت صاحب الزمان (ع) را هنمایی کرد و فرمود: فرزندم مهدی (ع) در مسجد کوفه می باشد، به نزد او برو و مسائلت را از وی فراگیر، پس بدان آنکه در مسجد کوفه با وی سخن میگفتم، حضرت مهدی امام زمان صلوات الله وسلامه علیه بود. (۱)

علامه‌ی حلی بیهوش شد:

.....

مرحوم آیه الله علامه‌ی حلی می گوید: شبی به قصد زیارت قبر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام از (حله) بیرون آمدم مرکب سواری من الاغ بود و با تا زینهای که در دست داشتم آن حیوانک را میراندم.

هنوز مقداری راه را نپیموده بودم که در اثناء راه بمرد عربی برخورددم، آن عرب که پیاده راه می رفت کم کم آغای سخن نمود و مسائلی را مطرح کرد بعد از چند جمله صحبت متوجه شدم که آن مرد، فاضلی دانا و عالمی کم نظیر است، با مسائلی مشکل او را امتحان نمودم، ولی از پاسخش معلوم شد که وی راستی حلال

مشکلات و معضلات است .

حتی مسائلی که برایم لاینحل مانده بود سؤال کردم تا مرا به بهترین وجه پاسخ گفت ، ولی چون او یک مسئله را برخلاف فتوایم رأی داد و من بدون دلیل نمی توانستم آنرا بپذیرم گفتم : رأی شما بر خلاف اصل و قاعده است و در اینجا دلیل لازم است ، عرب گفت ، دلیل ، حدیثی می باشد که شیخ طوسی در کتاب "تهذیب" ذکر کرده ، گفتم من چنین حدیثی در تهذیب ندیدم و شیخ و غیرا وهم نقل نکرده اند !
عرب گفت : به نسخه‌ی تهذیبی که اکنون نزد شماست رجوع کنید ، در صفحه‌ی فلان سطر فلان حدیث را می یابید ؟

علامه می گوید : هنگامیکه این علامات و اخبار غیبی را از او شنیدم در حیرت فرورفتم و با خود گفتم : شاید این مرد که مدتی است پیاده راه می رود و من در مقابلش سوار هستم همان کسی است که بوجود وی چرخ هستی موجودات می گردد !

در این هنگام که از شدت تفکر تا زیانها زدستم افتاد ، سؤال کردم آیا در زمان غیبت کبری ممکن است کسی خدمت مولانا صاحب الزمان (ع) مشرف گردد ؟

آن عرب خم شد و تا زیانه را از زمین برداشت و
 بدستمداد سپس فرمود:
 چگونه ممکن نباشد و حال آنکه دست او در دست
 تو است!

علامه میگوید: خویشتن را بر روی قدم مبارک
 آنحضرت افکندم و بیهوش شدم آنگاه که بیهوش آمدم
 کسی را ندیدم، بعدها که به تهذیب رجوع نمودم
 حدیث را همانطور که حضرت فرموده بود در آن کتاب
 یافتم. (۱)

* * * * *

* * *

*

تاریخچه‌ای از پیدایش بهائیت

سیدعلی محمدباب :

oooooooooooooooooooo

از آنجا که مقام قانمیت و مهدویت از نظر مسلمانان امری بسیار مهم است بسیاری از افراد به طمع مال و جاه و یا بعنوان ریاست طلبی و اصلاح اجتماع بدروغ این عنوان را بر خود بسته و چند صباحی عده‌ای ساده لوح و یا شاید را بدور خود گردمی آورند ولی بالاخره باد آورده را باد می برد و از آنهمه غوغا و جنجال اثری باقی نمی ماند.

این افراد بعضی شیعی مذهبی و برخی سنی و در او آخر کار اکثرآ ملحد و کافر بودند شرح حال این افراد را در کتب تواریخ و بخصوص کتبی که راجع به حضرت مهدی (ع) و مدعیان مهدویت نوشته شده است میتوان مطالعه کرد. مدعیان مهدویت اکثرآ کار

خود را از با بیت شروع کرده اند، یعنی ابتداء ادعای خود را بطنه‌ی مستقیم با آن حضرت را پیش کشیده و عده‌ای را بدور خود جمع نموده اند.

سپس از این مقام ترقی کرده، ادعای امامت و مهدویت و بعداً رسالت و بالاخره ربوبیت والوهیت نموده اند.

از جمله افرادی که این ادعاها را نمود سید علی محمد باب است. قبل از این که وارد تاریخ زندگی باب شویم و تاریخچه‌ی مختصری از بیوگرافی او بیان کنیم لازم است مقدماتی که اجتماع را مستعد و آماده برای پذیرش اینگونه دعاوی نموده و همچنین افکار یک مسیر رفتار و دعاوی ویرا مشخص می‌نمود مورد بررسی قرار دهیم در آن زمان ایران تازه با از دست دادن ۱۷ شهر قفقاز از رنج جنگهای ده ساله با روسهای تزاری آسوده شده بود.

وضع مملکت بعلت اعمال نفوذ اجانب و بیگانگان بسیار خراب و زندگی بر مردم بسیار سخت بود، عموم مردم فریاد و ناله و استغاثه بدرگاه خدا برده بودند که مصلح کل را از پس پرده‌ی غیبت بدر آورد و مسلمانان نابسمان را سامان بخشد.

درچنین وضعی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری شخصی بنام علی محمد شیرازی ادعای با بیت کرد، گفتار و کردار و عقائد وی زائیده‌ی مسلکی بود که ابتداءً بآن سرسپرده بود.

وی در سال ۱۲۳۵ هجری قمری، در شیراز متولد شد پدر وی محمد رضا بزاز شیرازی و مادرش خدیجه بود، در دوران کودکی پدر خود را از دست داد و سرپرستی وی را دائیش سید علی بعهده گرفت.

وی هنگام طفولیت در شیراز بمکتب شیخ عابد که پیرو عقائد و آراء شیخ احمد احسائی مؤسس مرام و مسلک شیخیه بود، می‌رفته است. میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب خطی مینویسد: با اینکه باب ۶ یا ۷ ساله بود که وارد مدرسه شیخ عابد گردید و مدرسه‌ی معروف به "قهوه‌ی اولیاء" بود، و باب در آنمکان برای مدت پنج سال مبادی لغت فارسی را می‌آموخت. (۱)

افکار و عقائد شیخ احمد احسائی بوسیله‌ی شیخ عباد، در زوایای مغز این کودک رسوخ نمود. علت کناره‌گیری او از تحصیل معلوم نیست شاید

کندی ذهن او با شد و بهر حال پس از ترک تحصیل به عنوان تجارت از شیراز به طرف بوشهر حرکت نمود .
 آشفتگی روحی علی محمد در شهر بوشهر مورد اتفاق عده ای از مورخین مسلمان و بابی و بهائی میباشد .
 در کتاب تلخیص تاریخ نبیل زرنندی تألیف اشراق خاوری صفحہ ۶۶ چنین آمده است :

(حضرت باب غالب اوقات در بوشهر به تجارت مشغول بودند ، و با آنکه هوا در نهایت درجه ی حرارت بوده هنگام روز چند ساعت بالای پشت بام منزل تشریف می بردند و بنماز مشغول بودند ، آفتاب در نهایت حرارت می تابید و لکن هیکل مبارک به محبوس واقعی متوجه ...) .

تأثیر آفتاب سوزان و فعالیت دائمی وی اثری عمیقی در آشفتگی خاطرش داشتند بعلاوه تماس وی با اروپائیان در آن مکان انحرافات در طرز فکر وی بوجود آورد و عامل دیگر در تغییر روحیات وی بشمار می رفت . (۱)

با اواخره علی محمد ، دستخوش اختلالات دماغی گشته و لذا بوسیله ی دائیش بکربلا فرستاده شد . این تغییر

آب و هوا هم در او موثر نیفتاد، روزها در کربلا بدرس
سیدکاظم رشتی می رفت. (۱)
وی پس از مرگ سیدکاظم، به شیراز مراجعت نمود
و در آن مکان خود را با بابا امام زمان (ع) معرفی کرد.
یکی از شاگردان سیدکاظم رشتی شیخی بنام ملا
حسین بشروئی، اولین کسی است که از دستگاه شیخیه
دعوت او را بر اساس با بیت و عبودیت نسبت به امام
زمان پذیرفته است.

باب پس از ادعای با بیت در بوشهر مورد تعقیب
حکومت آن زمان قرار گرفت و از بوشهر وی را به
شیراز روانه نمودند و برای محاکمه و بررسی عقائد
وی مجلسی از علماء شیراز تشکیل شد و سرانجام
در مسجد وکیل شیراز با حضور امام جمعه دعای خود
را انکار کرد و بر اشخاصی که او را بدان امتیاز ممتاز
دانند لعنت فرستاد. (۱)

چون پس از این واقعه دقت زیادی نسبت به
باب رعایت نمی شد از فرصت استفاده کرد و با ارتباط

۱ - تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص ۳۰ بنقل از

پرنس دالگورکی

۲ - تلخیص تاریخ نبیل زرنندی ص ۱۳۶/۱۳۸

پنهانی با حاکم اصفهان منوچهرخان گرجی (روسی) داشت، از شیراز گریخت و با صفهان رفت و در آنجا نیز ادعای با بیت خود را تجدید کرد.

در این هنگام می‌راند وی شروع با ایجاد تشنج و انقلاب در بعضی از نقاط مملکت نمودند، دولت وقت از منوچهرخان درخواست کرد که وی را بتهران منتقل سازد، او نیز برای فرونشاندن سروصدای مردم بصورت ظاهری با سربازانی چند بطرف تهران فرستاد. ولی همان شب او را مخفیانه از بیراهه به اصفهان برگرداند و مدت ۶ ماه تمام وی را در عمارت خورشید اصفهان یعنی مقر فرماندهی خویش نگهداری کرد. (۱) پس از مرگ منوچهرخان گرجی حاکم جدید اصفهان برجریان اطلاع پیدا کرد و باب را به طرف تهران فرستاد، قبل از ورود بتهران از قریه‌ی (کلین) که از دهات اطراف ری است به تبریز و از آنجا بزندان (ماکو و چهریق) منتقل شد و بالاخره بر اثر اغتشاشاتی که از راه نامه پراکنی در گوشه و کنار کشور ایجاد نموده بود او را در تبریز محاکمه کردند و بطوریکه از صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ کتاب کشف الغطاء

میرزا ابوالفضل گلپایگانی برمی آید، باب توبه کرد و ما عین توبه‌نا مه و مدارک و اسناد آنرا در آخر این تاریخچه ذکر خواهیم کرد، دعاوی مختلف و افکار رنگارنگ و نوشته‌های بی مغزوبی اساس و رفتار مخصوص ا و علماء را بر آن داشت که بعلت شبیه خبط دماغ برا عدا موی رأی ندهند.

ولیکن صدرا عظمایران امیرکبیر بخاطر رفع غائله‌های پیاپی که در نقاط مختلف کشور روی میداد و در طی آن هزاران نفر از افراد بیگناه مسلمان کشته می شدند، صلاح در آن دید که وی را بقتل برسانند و لذا در سال ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد و جسدش را در کنار خندق تبریز انداختند و سگان تبریز به نواشی رسیدند. (۱)

باب در زندان ماکو و چهریق در اواخر عمرش سال ۱۲۶۵ هجری ادعای مهدویت کرد، بدنیال آن نیز ادعای رسالت نمود و کتب چندی نوشت و ضمن آنها احکامی آورد نام دو کتاب را "بیان" گذاشت، بیان عربی، و دیگری بیان فارسی که موفق با تمام آن نگردید، بالاخره ادعای خدائی هم کرده است.

در کتاب لوح هیکل الدین ضمیمه‌ی بیان عربی
صفحه‌ی ۵ می‌گوید:

(ان علی قبل نبیل ذات الله وکینونیته)
یعنی علی قبل از نبیل ذات و حقیقت خداست
و مراد از علی قبل از نبیل، علی قبل از محمد می‌باشد
زیرا نبیل و محمد از نظر حروف ابجد مساوی هستند و
این سبک معلق گوئی از شاهکارهای ادبی وی می‌باشد
ادعای وی از بابیت شروع و به خدائی ختم
گردیده بود و در پیروانش نیز سرایت کرد تا بدان جا
که "قرّة العین" که زن جوان و زیبائی بود ادعای
خدائی نمود. (۱)

بدنیست که سرگذشت این زن را هم بدانید.
"قرّة العین" وی زنی طناز و عشوه‌گرو زیبا بنام
(زرین تاج) دختر ملا صالح برغانی قزوینی است که
بعدها با بیها بعلاوه‌ی لقب (طاهره) که با و دادند
اورا (قرّة العین) نیز خواندند.
این زن با سواد و بسیار با ذوق بود و شعر پر شور
و زیبا می‌سرود، چون عمویش حاج ملا علی شیخی مشرب
بود، و بعد به سید باب پیوست، این زن جوان و دلفریب

هم خانه و شوهر و دو فرزندش را رها ساخت و به دنبال سروصدای باب افتاد و دست بهرکاری زد، و در آن موقع که زنان ایران سخت در حجاب بسر می بردند، وی با سرور و بی باکی جمع با بیها و بطرفداری امام زمان نوظهور در ایران (نه در مکه و عربستان که محل ظهور است)، پیوست .

وجود این زن با آن آزادی و بی بندوباری محفل احباب را رونقی دیگر بخشید، گاهی در (بدشت) گرگان شبها را با وی بصبح آوردند و زمانی با دستهای به نقاط دور و نزدیک رفتند. و از این قبیل کارها که گفتنی نیست و در کتاب بهائیان نیز ثبت و موجود است .

احکام باب :

oooooooooooooooo

برای درک میزان شعور جناب باب بعضی از احکامش را از کتاب بیان فارسی و عربی نقل می کنیم .

در یک جامی نویسد : (سوار گاه و نشوید ، و بر آن چیزی حمل نکنید . . . شیر خر نخورید ، تخم مرغ را قبل از آنکه پخته شود بر چیزی نزنید ، زیرا محتویاتش

ضایع میگردد، اینها را خداوند روزی میرزاعلیمحمد
باب نقطه‌ی اولی در روز قیامتشان قرار داده که
میل نمایند و شما از ایشان تشکر کنید؟! (۱)

در صفحه‌ی ۲۸۹ بیان فارسی مینویسد:

(واجب است بر هر کس که ازدواج کند تا از وی
باقی ماند فردی که یکتا پرست باشد، و با ید در این
کار بکوشد، و هرگاه در یکی از طرفین (زن یا مرد)
مانعی پیدا شد جائز است که بدیگری اجازه دهد که
شمره‌ای را آشکار نماید).

بنا بر این اگر از ناحیه‌ی مرد اشکالی پیش آمد
میتوانید به همسر خود اجازه دهید که با مرد دیگری هم
بستر شود و برای شوهر خویش یک کاکل زری سوغات
بیاورد.

خواندن کتب آسمانی را قبل از ظهور خود حرام
کرده، و سوزاندن آنها و کتابهای علمی را واجب
دانسته، تعلیم و تعلم و تدریس تمام علوم و کتب غیر

۱- لا ترکبن البقر ولا تحملن علیه شیئی... و لا
تشرین لبن الحمیر... ولا تضربن البیضة علی شیئی یضیع
مافیة قبل ان یطبخ هذا قد جعل الله رزق نقطة الاولی فی
ایام قیامه لعلکم تشکرون. (بیان عربی ص ۴۹)

کتابهای خودش را حرام کرده، حج بیت الله را باطل و بطور کلی نسخ کرده و وصیت نموده که هرگاه مرد مقتدری در امت او پیدا شد خانه‌ی خدا را که در مکه می باشد، خراب کند.

و هر کس استطاعت داشته باشد خانه‌ی محل ولادت او را در شیراز حج کند و ...
آیا دنیا در انتظار کسی بود که چنین احکامی بیاورد؟! (۱)

امانت استعمار:

oooooooooooooooooooo

هما نظور که گفته شد باب را در تبریز اعدام کردند ولی با اعدام وی غائله نخواهد بود زیرا دستهای مرموزی که از طرف بیگانگان حمایت میشدند از خا موش شدن این صدا جلوگیری میکردند.

کمی بعد از کشته شدن باب از طرف بابیان نسبت به ناصرالدین شاه سوء قصدی شد.

بدنبال این حادثه عده‌ای از آنها را گرفتند و به زندان انداختند از جمله‌ی آنها حسینعلی نوری

۱- برای اطلاع کامل از احکامی که باب آورده بکتاب (محاکنه و بررسی باب و بها) و کتاب نفیس (مفتاح باب الابواب) مراجعه شود

بود که وقتی مطلع شد که تحت تعقیف حکومت است با کمال شجاعت و صراحت به سفارت روس پناهنده شد تا اینکه علیرغم کوششهای دستهای مرموز، صدرا عظم وقت و سفیر روس از ترس رقیب سرسخت خود یعنی انگلیس مجبور شدند میرزا حسینعلی نوری را بعنوان امانت خود بدولت ایران تحویل دهند، بالاخره او بزندان رفت ولی با زهم از حمایت اجانب برخوردار بود، پس از مختصر زمانی بدستگیری سفیر روس از زندان آزاد شد و با نماینده‌ی آن سفارتخانه به بغداد سفر کرد، پس از مدتی از بغداد به سلیمانیه رفت و بنام درویش محمد، مدتی در آن نقاط بود، پس از دو سال به بغداد مراجعت نمود و در این هنگام بین او و برادرش میرزا یحیی که از طرف باب به‌جا نشینی انتخاب شده بود نزاع در گرفت و بخاطر بازگرفتن این مقام از برادر از هیچ دسیسهای فروگذار نکرد... (۱)

و در اثر کشمکشها و تبه‌کاریهای که انجام میداد دولت عثمانی وی را از بغداد به ادرنه روانه کرد. دامنه‌ی اختلافات بالا گرفت و منجر به اغتشاشاتی گردید، بالاخره دولت عثمانی صلاح چنان

دید که برای جلوگیری از این بلوا بین دو برادر را جدائی بیندازد. لذا میرزا حسینعلی و خانواده‌ی او را با توافق سه تفر از پیروان یحیی به "عکا" که (واقع در کشور اسرائیل) است و برادرش میرزا یحیی را با چند نفر از هواخواهان میرزا حسینعلی به قبرس فرستاد، اما میرزا پس از اینکه با نیرنگ بازیهای خود حریف را از میدان بدربرد، مقام جانشینی باب را برای خود زیبنده نیافت و لذا ابتداءً ادعای پیامبری و سپس الوهیت نمود.

در آن هنگام با زار خدائی رواج پیدا کرده بود و هر که از پیروان باب، صبح از خانه بیرون می آمد هوس خدائی میکرد، بخاطر همین موضوع بود که جناب نبیل زرنندی او را نصیحت کرده و می گوید:

خلق گویند خدائی و من اندر غضب آیم

پرده برداشته، میسند بخود ننگ خدائی

او هم نصیحت را بجان دل قبول کرد و چنین اظهار داشت:

کل الالوه من رشح امری تألهت

کل الربوب من طفح حکمی تربت (۱)

یعنی تمام خدایان از ترشح امر من خدا شدند
و همه‌ی پروردگاران از دمیدن حکم من پروردگار
گردیدند.

آری جناب بهاء با خدا بودن قناعت نکرده بلکه
خود را خدا آفرین خواند.

میرزا حسینعلی بهاء کتابی بنام "ایقان" نوشته
که در آن آیات قرآنی روایات اسلامی را برای اثبات
موقعیت باب آورده است ولی تا آنجا که دستش رسیده
از دزدی و تحریف و جعل و تزویر در آیات و روایات
کوتاهی نکرده است. کتاب دیگری به خواش پیروان
خود نوشته که کتاب شرع و احکام جدید است وی در آن
کتاب دستور میدهد برای جلوگیری از دزدی اول تبعید
و دفعه‌ی دوم حبس و دفعه سوم دانی بر پیشانی دزد
بگذارند تا مردم او را بشناسند و خلاصه با این حکم،
دزدی با سابقه و رسمی برای اجتماع تهیه می‌کند
زیرا برای دفعات بعدی حکمی ندارند، و گویا لواط
را جائز دانسته، زیا را زیبان حکم آن حیا کرده
است.

ارزش ناموس اشخاص را ۹ مثقال طلا معین
کرده، زیرا جریمه‌ی زنا را نه مثقال طلا قرار داده اند

و ارزش خانه‌ی یک در انسان را مساوی یک انسان دانسته است دستور میدهد اگر کسی خانه‌ای را آتش زد، خود او را باید آتش بزنید.

و در باب نکاح با محارم در کتاب "اقدس" صفحه‌ی ۳۰ چنین می‌گوید:

(حرام شده بر شما ها زنهای پدران خودتان فقط) با این بیان جناب بهاء حکمی برای حرمت ازدواج کردن با دختر یا خواهر یا عمه یا مادریا خاله ذکر نکرده است و شاید ازدواج با این طایفه در نظر او حرمتی نداشته.

خلاصه جناب بهاء چون دید از عهده‌ی قانونگزاری بر نمی‌آید و احکام دیگری اگر بیاورد بیشتر رسوا خواهد شد، لذا تدبیری اندیشیده و برای قانونگزاری دستور داده است که بیت‌العدلی در آینده تشکیل شود و ریاست آن با (ولی امر الله) باشد، ترتیب انتخاب اعضای آنهم باید بسبب پارلمان یکی از کشورهای اروپائی بخصوص انگلستان انجام پذیرد. (۱)

بالاخره میرزا حسینعلی نوری ما زندرانی در عکا، مردوجا نشین وی عباس افندی برای ادامه به

عملیات استعماری و جاسوسی خود در تحت حمایت و فرمان دولت انگلیس قرا رگرفت و پس از مرگ عباس افندی، جناب شوقی افندی که او را ملقب به ولی امر الله کرده بودند، بجایش نشست. وی جوانی فرنگی مآب بود و زن امریکائی داشت بیشتر ایام عمر خود را مشغول به تفریح و عیاشی و در شهرهای اروپا می گذراند و به همه چیز شبا هت داشت جز به یک شخص پیشوا و حتی یک لیدر حزبی، و رفتار او سبب شد که گروهی از بهائیان که از نزدیک با او در تماس بودند نتوانستند در هبریش را بپذیرند، و لذا انشعابات دیگری در این مرام پدید آمد. (۱)

× × × × ×

× × ×

×

۱ - تاریخچه‌ی بهائیت فشرده بخش اول کتاب (پرنس دالگورکی) است.

توبه نامہ می میرزا علی محمد باب

اصل این توبہ نامہ در کتابخانه مجلس شورایی
بایگانی است و در صفحہ ۲۰۱ تا ۲۰۴ کتاب کشف
الغطاء عن حیل الاعداء تألیف میرزا ابوالفضل
گلپایگانی بزرگترین مبلغ بها ئیها نوشته شده
است .

متن توبہ نامہ :

oooooooooooooooooooo

"فداک روحی الحمد لله كما هوا هله ومستحقه"
"که ظهورات فضل ورحمت خود را در حال برکافهی"
"عباد خود شامل گردانیده بحمد الله ثم حمدا ، کهه"
"مثل آنحضرت را ینبوع رأفت ورحمت خود فرموده"
"که بظهور عطوفتش غفوا زبندگان وتستر بر مجرمان"
"وترحم بر یایان فرمود : اشهدا لله من عنده کهه"
"این بنده ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای"

"خداوند عالم و اهل ولایت او باشد، گرچه بنفسمه"
 "وجودم ذنب صرف است ولی چون قلبم موقن بتوحید"
 "خداوند جل ذکره و نبوت رسول او (ص) و ولایت اهل"
 "ولایت اوست لسانم مقرب بر کل ما نزل من عند الله"
 "است، امید رحمت او را دارم و مطلقا خلاف رضای حق"
 "را نخواسته‌ام، و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده"
 "از قلم جاری شده غرضم عصیان نبوده و در هر حال"
 "مستغفرو تا ثبم حضرت او را، و این بنده را مطلق"
 "علمی نیست که منوط به ادعائی باشد، استغفر الله"
 "ربی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر، و بعضی"
 "مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر"
 "هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه‌ی حضرت حجة"
 "الله علیه السلام را محض ادعای مبطل است. این"
 "بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعای دیگر"
 "مستدعی است از الطاف حضرت شاهنشاهی و آنحضرت"
 "چنان است که این دعا گورا با لطف و عنایات بساط"
 "رأفت و رحمت خود سرا فرا ز فرمایند. والسلام"

این توبه‌نامه خود بهترین شاخص مفایرت
 بر نامه‌ی اوست با مبارزه‌ی مسلحانه‌ی حضرت مهدی
 علیه السلام که تا انهدا مونا بودی کامل ستمگران

علیه السلام... رابع معرفت اما ما است، در این مقام
برکل موجودات فرض است، معرفت دوا زده نفس
مقدس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند، و اسمای
مقدسه‌ی ایشان اینست: الحسن بن علی و علی بن
الحسین... والحسن بن علی والحجة القائم محمد
ابن الحسن صاحب الزمان (۱).

می بینیم که جناب باب با اعتقاد به امامت محمد
ابن الحسن (ع) پس از امام حسن عسکری (ع) را واجب
شمرده، و در موارد دیگر نیز باین مسئله تصریح می
نماید مثلاً در همین کتاب می نگارد:

(دعائی که در باب خا مس ذکر میشود جا مع جمیع
مراتب اعتقاد است... و کافی است این دعا کل را
در مقام اعتقاد) (۲).

و چون به باب خا مس رجوع می کنیم میخوانیم:
(و اشهد لا وصیاء محمد بعد علی ثم بعد علی الحسن
ثم بعد الحسن الحسین... ثم بعد علی الحسن... ثم
بعد الحسن صاحب العصر حجتک و بقیتک... و اشهد ان

۱ - صحیفه‌ی عدلیه "میرزا علی محمد شیرازی

قائمهم صلواتک علیه حجتک اما می الحق). (۱).
 (یعنی شهادت میدهم به جا نشینان محمد (ص)
 که بعد از او علی (ع) سپس بعد از علی (ع)، حسن (ع) آنگاه
 پس از حسن (ع)، حسین (ع) . . . سپس بعد از علی، حسن (ع)
 سپس بعد از حسن (ع) صاحب زمان و حجت و ذخیره ی تو . .
 و شهادت میدهم که هر آینه ما قائم زاین دوا زده
 نفر که درود تو بر او باد اما مبرحق من است).
 پس جناب میرزا علی محمد شیرازی، شهادت بر
 امامت محمد بن الحسن (ع) را لازمه ی اعتقاد صحیح
 میداند و خود نیز بر امامت آنحضرت و قائمیت ایشان
 شهادت میدهد.

شایان توجه است که در پایان کتاب صحیفه ی
 عدلیه که عبارات فوق را از آن نقل کردیم مینگارد:
 (وان هذه الكلمات كانت اعتقادی بین یدیک
 بها حی و علیها موت باذنک و منها ابعث انشاء
 اللہ بین یدیک . . . و اشهد ان علی کان عبد بقیة
 اللہ فی کل الا لواح). (۲).

(یعنی هر آینه مطالبی که در این کتاب گفتم
 اعتقادات من در نزد خدا بود که با آنها زندگی کردم

و بر آنها بفرمان خدا خواهم مرد و با این اعتقادات
 بخواست خدا در قیامت بپا خواهم خاست... و شهادت
 میدهم که علی محمد در تمام الواح بنده‌ی بقیة الله
 می باشد).

آری با وجود چنین مدارک گویائی، شایسته است
 که پیروان ایشان و نیز آنها که از طریق پیروان جناب
 شیرازی با ایشان آشنا شده‌اند در عقائد خود تجدید
 نظر نمایند و به تحقیق و مطالعه بپردازند تا واقعیت
 اصلی ایشان بر آنها آشکار گردد.

شبکه‌ی جاسوسی:

oooooooooooooooooooo

پوشیده‌نماند که حزب و دسته‌ی بابی یکی از
 دسته‌های سیاسی بود که در قرن اخیر در هند و ترکیه
 و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و
 خاور میانه آلت اجراء سیاست و جاسوسی برای
 دول استعمارگر شده و همواره تحت حمایت آن دول
 مشغول خیانت بشرق عموماً، ملت و دین اسلام خصوصاً
 بوده است.

در آغاز، نقشه‌های ماهرانه‌ی اجانب سید علی
 محمد را بدعوت و ایجاد اختلاف بین ملت ایران و

قیام بحد حکومت تشویق و تحریک نمود و با وقول کمک
 و مساعدت داد، و هنگامیکه علی محمد بایران آمد دولت
 روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ داشت از او نگاه
 داری کرد و با میداینکه با بیگری وسیله‌ای برای
 اجراء سیاستهای حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه
 اسلام و علماء بشود از اعدا ما و در فارس مانع شدند و
 او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران
 منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان که ارمینی نژاد و
 متظاهرا با سلام و از دست نشانده‌های روسیه بود به
 اصفهان آوردند، و تا منوچهرخان، زنده بود به امر
 حکومت روس در اصفهان از او و محرمانه نگهداری کرد
 و تا مدتی سفارت روس و کنسولگریها بیش از با بیها
 حمایت میکردند، که در همین اصفهان آزادانه علیه
 دین و استقلال مملکت تحریک و به نفع سیاست روسها
 فتنه‌انگیزی می‌کردند، هر وقت هم در اشراف و علماء
 و ملت و حکومت ناچار میشدند از آنها تعقیب و باز
 جوئی کند، در قنصل خانهای روس متحصن و به آن
 پناهنده می‌شدند و قنصل از آنها جانبداری میکرد،
 و بطور علنی در امور داخلی کشور ما مداخله میکردند
 و از آنها حمایت میشد تا وقتی فهمیدند که آنها نمک

حرامی کرده و با انگلیس ها مربوط شده و برای آنها کار می کنند، ناچار روسیها از آنها دست برداشته و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسیها سپردند.

اداره‌ی جاسوسی انگلیس آنها را بکارگماشت و بهترا داره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده‌های بسیار کرد و پول و حقوق و وسائل دیگر در اختیارشان گذاشت و به پاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اول با آنها کرد تا انگلیسیها فلسطین را متصرف شدند و نقشه‌ی کشور های اسلامی را عملی کردند که توسط یک ژنرال انگلیسی رسماً بلقب (سر) او را مفتخر ساختند، عکس و تفضیلات آن مراسم و اعطاء مدال در کتابهای مربوطه چاپ شده است که در حقیقت تمام این جریان ها و جاسوسیهای این فرقه بنفع صهیونیسم بین المللی بود، سپس امریکا ئیها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سا زمان (سیا) و صهیونیسم شدند که در واقع و حقیقت امریک حرکت صهیونیستی گردید و بعدها از چهره‌ی صهیونیستی خود بطور علنی پرده برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند یک

نفر صهیونیست امریکائی بنام (میسون) برای رهبری
بهائیان در تمام جهان انتخاب شد.

خلاصه اینکه دسته‌ی با بی و بهائیی یک بازی و
ماجرای سیاسی برضدا سلام و برضد تمامیت استقلال
کشور ایران بود، و مزدور صهیونیسم بوده و هست که
یک جاسوس روسی آن را بوجود آورد، سپس آلت اغراض
ضد اسلامی استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران
و کشورهای دیگر شد، و اگر زور و اعمال نفوذ دول
بزرگ و سازمانهای صهیونیسمی امریکائی و کمپانی
های یهودیان آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده
بوده‌مان روزهای اول از میان رفته بودند و ریشه
نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و
دخالت اجانب در مملکت و غفلت ناآگاهی سران دول
اسلامی بود که برای ارضای اجانب راه برای این
تبلیغات مسموم با زگذا ردند و مشاغل و پستهای
حساس را به تشویق و دستورا جانب به بعضی از افراد
این حزب خائن سپرده‌اند... یکی از نشانه‌های بقاء
نفوذ استعمار و ایادی بیگانه بودن افراد این فرقه
در شعب بانکی و بازرگانی است که وظیفه‌ی هر
مسلمان استقلال دوست، پایان دادن یا بین رد پای

- بررد این مرا مکتابهای فوق را نوشته‌اند .
- ۷ - "ساخته‌های بهائیت در صحنه‌ی دین و سیاست" .
- ۸ - "بهائئ چه می‌گویند" نوشته‌ی آقا جواد تهرانی
- ۹ - "قاطع الوتین" نوشته‌ی محمدحسین تقی یزدی
که این دو کتاب ردبرگفته‌های میرزا ابوالفضل
گلپایگانی در "فرائد" است .
- ۱۰ - "دزدبگیر شرح بزبگیر" ،
- ۱۱ - "محا کمه و بررسی باب و بهاء" در سه جلد
- ۱۲ - "مفتاح باب الالبواب" ترجمه‌ی فرید گلپایگانی
- ۱۳ - "فتنه‌ی باب" نوشته‌ی اعتضاد السلطنه (با
توضیحات عبدالحسین نوائی) .
- ۱۴ - "بهائیت یا جنایت عجیب" نوشته‌ی مهدی رضوی
- ۱۵ - "منهاج السالمین" نوشته‌ی حاج شیخ علی محلاتی
- ۱۶ - "بهائیت دین نیست"
- ۱۷ - "امشی بحشرات بهائئ" نوشته‌ی عبدالصاحب .
- ۱۸ - "چهار شب جمعه" نوشته‌ی مرحوم دری .
- ۱۹ - "خاتمیت و پاسخ ساخته‌های بهائیت"
نوشته‌ی علی امیرپور .
- ۲۰ - "کتاب جمال ابهی"
- ۲۱ - "یادداشت‌های کنیا زدا لگورکی"

- ۲۲ - "کتاب پرنس دالگورکی"
- ۲۳ - "مزدوران استعمار در لباس مذهب"
- ۲۴ - "وسیله‌ی سعادت" (انتقاد بر کتاب اقدس)
- ۲۵ - "سیری در کتابهای بهائیان" نوشته سلطانزاده
- ۲۶ - "بارقه‌ی حقیقت"
- ۲۷ - "مهارل البهائیه"
- ۲۸ - "فجایع بهائیت" نوشته شیخ حسین خراسانی
- ۲۹ - "بی‌بهای باب و بهاء" نوشته‌ی خادمی
- ۳۰ - "ارمغان استعمار" نوشته‌ی محمد محمدی.
- خواننده‌ی گرامی، ناگفته‌نماند که نوشتن این همه کتاب در رد بهائیت دلیل بر عظمت آنها نیست بلکه همه‌ی آنها تکرار است و یک مطلب را نشان می‌دهند، چه اینها مطلبی ندارند که قابل بحث و گفتگو باشد، منتهی نویسندگان برای آگاه کردن مردم که فریب این حزب جاسوسی را نخورند، احساس وظیفه کرده و هر کدام با قلم خود نقش جاسوسی آنها و وابسته بودن این فرقه را با استعمارگران بازگو نموده‌اند.

- ۱۳۹ علائم ظهور
- ۱۴۳ دلائل علمی و دینی بر طول عمر امام زمان
- ۱۶۹ انتظار فرج یا محرک امید آفرین
- ۱۷۷ قیام با شمشیر یعنی چه؟
- ۱۸۱ چرا از بردن نام امام زمان نهی شده؟
- ۱۸۵ مقصود از کتاب جدید چیست؟
- ۱۹۱ نام قائم
- ۱۹۳ چرا با امام یازدهم، عسکری میگویند؟
- ۱۹۵ آیا امام زمان (ع) زن و فرزندان دارد؟
- ۱۹۶ آیا وقت ظهور تعیین شده؟
- ۱۹۸ قضیه سرداب
- ۲۰۱ خاتمیت پیا میرا سلام (ص)
- ۲۱۲ ختم وصایت
- ۲۱۵ مشخصات و اوصاف حضرت مهدی (ع)
- ۲۲۱ کسانیکه خدمت امام زمان (ع) رسیده اند
- ۲۳۵ تاریخچه ای از پیدایش بهائیت
- ۲۵۱ توبه نامه ی علیمحمد باب
- ۲۵۳ اعترافات باب بوجود امام زمان (ع)
- ۲۵۶ شبکه ی جاسوسی
- ۲۶۰ کتائیکه در شناخت بهائیت نوشته شده

| | |
|----|--|
| ۴ | مقدمه |
| ۷ | ما درگرمی اما م زمان (ع) |
| ۱۳ | کیفیت تولد |
| ۲۱ | زندگانی امام حسن عسکری (ع) |
| ۲۳ | اما مت و غیبت مهدی (ع) |
| ۲۹ | اما مت کودک |
| ۳۳ | غیبت صغری و نواب اربعه |
| ۴۵ | وظیفه شیعه در غیبت کبری |
| ۴۹ | علل غیبت اما م زمان (ع) چیست؟ |
| ۵۹ | فوائد وجود اما م زمان در زمان غیبت |
| ۶۷ | همه درانتظار یک نجاتبخش |
| ۷۵ | بشارت قرآن درباره مهدی (ع) |
| ۸۳ | نویدهای از پیشوایان |
| ۹۵ | اعتقاد به مهدی (ع) اصلت اسلامی دارد |
| ۱۱ | کتابهای اهل سنت درباره امام زمان (ع) |
| ۱۹ | روایات اهل سنت درباره مهدی (ع) |
| ۲۵ | علماء اهل سنت و تواجد مهدی (ع) |
| ۳۱ | وضع آشفتهی آخرالزمان |